



نامه فرهنگستان و جایگاه آن در نشریات علمی-پژوهشی

هرکس بخواهد تاریخ ادبیات فارسی را در ایران معاصر تدوین کند، بی‌گمان می‌باید در پژوهش‌های خود برای مجلات ادبی منتشر شده در صد سال اخیر جایی شایسته باز کند. مجلاتی مانند بهار (۱۳۲۸-۱۳۴۱ ق) و دانشکده (۱۲۹۷-۱۲۹۹) و ارمغان (۱۲۹۸-۱۳۵۷) و آینده (۱۳۰۴-۱۳۳۹) و نامه فرهنگستان [نشریه فرهنگستان اول] (۱۳۲۲-۱۳۲۹) و پژوهشنامه [نشریه فرهنگستان دوم] (۱۳۵۴-۱۳۵۷) (و حتی ایران‌شهر و اختر و ثریا که در خارج از ایران به زبان فارسی منتشر می‌شدند) و، کمی بعدتر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز (۱۳۲۷ تاکنون) و مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران (۱۳۳۲ تاکنون) و مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد (۱۳۴۴ تاکنون) و سخن (۱۳۲۲-۱۳۵۷) و یادگار (۱۳۲۳-۱۳۲۸) و یغما (۱۳۲۷-۱۳۵۷) و فرهنگ ایران‌زمین (۱۳۳۲-۱۳۸۴) و راهنمای کتاب (۱۳۳۷-۱۳۵۷) و وحید (۱۳۴۲-۱۳۵۷) و هنر و مردم (۱۳۴۱-۱۳۵۸) و مجلات کمتر مشهوری مانند جنگ اصفهان (۱۳۴۴-۱۳۵۲) و دفترهای زمانه (۱۳۴۶-۱۳۵۷) و کتاب امروز (۱۳۵۰-۱۳۵۳) و الفبا (۱۳۵۲-۱۳۵۶) از جمله اسناد معتبر و متقن تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر ایران محسوب می‌شوند. اگرچه انتشار سخن و یغما و راهنمای کتاب بعد از پیروزی انقلاب اسلامی متوقف شد، اما ایرج افشار آینده را، با ترکیبی از حال و هوای آینده دکتر محمود افشار و راهنمای کتاب، از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ منتشر ساخت. در همین سال‌ها بود که نشر دانش نیز به عنوان نشریه‌ای وزین و خوش‌اسلوب منتشر شد و جای خالی مجله‌ای ادبی و معتبر و تأثیرگذار را در ایران پر کرد و بالأخره در همین سیر و مسیر بود که نامه فرهنگستان، پس از تأسیس فرهنگستان زبان و ادب

فارسی در جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۴، قدم به صحنه گذاشت و، با سردبیری احمد سمیعی، توانست شصت شماره در مدت بیست و دو سال به اهل زبان و ادب تقدیم کند. در کنار این دو مجله، یعنی نشر دانش و نامه فرهنگستان، البته در چهار دهه اخیر مجلاتی با معیارهایی کمابیش متفاوت در عرصه زبان و ادب فارسی در ایران انتشار یافته که از میان آنها می‌توان به کلک (۱۳۶۹-۱۳۷۶) و بخارا (۱۳۷۷ تاکنون) و کیهان فرهنگی (۱۳۶۳ تاکنون) و ادبستان (۱۳۶۸-۱۳۷۳) و گلچرخ (۱۳۷۱-۱۳۷۸) و مجلات حوزه هنری مانند ادبیات داستانی (۱۳۷۱-۱۳۸۷) و شعر (۱۳۷۲-۱۳۹۴) اشاره کرد.

مجلات که از آنها نام بردیم و بدان‌ها اشاره کردیم، از یک سو به اعتبار محتوا بر مقالات و تحقیقات زبده اهل ادب، معرف و شاخص وضع زبانی و ادبی دوران خود محسوب می‌شوند و، از سوی دیگر و درست به همین دلیل، نقش پیشران حرکت تکاملی زبان و ادب را در مرحله‌ای از تاریخ ایفا کرده‌اند و می‌کنند. مقایسه کم و کیف مقالات این مجلات نمودار تحول زبان و ادب فارسی در گذر زمان است. پژوهشگر علاقه‌مند به تاریخ زبان و ادب فارسی می‌تواند با ملاحظه مقالات این مجلات، از دیدگاه‌های استادان هر دوره آگاه شود و مهم‌تر از آن از دیدگاه عام حاکم بر عموم مقالات، که به رغم تنوع آنها همچون چتری بر سر آنها گسترده بوده، باخبر شود. با بررسی مجلات ادبی می‌توان دانست که، در هر دوره و دهه‌ای، مسئله مهم و دغدغه اصلی اهل ادب در ایران معاصر چه بوده و چه راه‌حل‌هایی برای آنها پیشنهاد می‌شده است. علاوه بر این، می‌توان وسعت دایره موضوعات را در مقالات مجله مشاهده کرد و از تنوع و تکثر ابعاد و جنبه‌های مختلف موضوعات آگاه شد.

استاد گرامی، جناب آقای احمد سمیعی که با عمر طولانی و پربرکت خود شاهد هوشمند و مخبر صادق تحول زبان و ادب فارسی در دست کم هفت دهه از صد سال اخیر ایران بوده‌اند و از بدو انتشار نامه فرهنگستان (یعنی از بهار ۱۳۷۴) سردبیری آن را بر عهده داشته‌اند، به مناسبت انتشار شصتین شماره این مجله کاری ابتکاری کرده‌اند و از صاحب‌نظران خواسته‌اند به ارزیابی این مجله در پنجاه و نه شماره قبلی بپردازند و نظر خود را به صورت مقاله‌ای در شماره شصتم که هم‌اکنون در دست شما یا در دسترس شماست عرضه کنند.

خوانندگان مقالات این شماره می‌توانند دریابند که نامه فرهنگستان در این سال‌ها چگونه مجله‌ای بوده است. سمیعی سعی کرده است با استفاده از تجربه ارزشمند خود و با بهره‌مندی از منزلت و مأموریت فرهنگستان، همه محاسن مجلات گذشته را در نامه فرهنگستان به کار بگیرد و آن را از همه کاستی‌ها و معایب آنها مصون بدارد. مجموع صفحات این شصت شماره، با احتساب ضمیمه‌ای که با بعضی از شماره‌های آن همراه بوده، به ۱۴۲۲۷ صفحه (۱۱۶۵۹ صفحه شصت شماره نامه فرهنگستان و ۲۵۶۸ صفحه سی و شش ضمیمه آن) بالغ می‌شود. این مجموعه را می‌توان به نوعی دانشنامه یا دایرةالمعارف زبان و ادب فارسی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران معاصر دانست.

آنچه می‌توان از مرور در شماره‌های گذشته و نیز از مقالات استادان و صاحب‌نظران در شماره شصتم به دست آورد اجمالاً چند نکته است. نخست اینکه دایره موضوعات مقالات در مقایسه با گذشته به مراتب وسیع‌تر شده و مسائل و حوزه‌های مورد علاقه نویسندگان تنوع بیشتری یافته است. تأثیر زبان‌شناسی در این توسعه موضوعات و تنوع مسائل انکارناپذیر است. علاوه بر این، حوزه‌هایی نظیر نقد ادبی در مقایسه با گذشته کم‌تر و کیفاً رشد داشته که می‌باید آن را عمدتاً نتیجه تماس اهل ادب با فضای ادبی مغرب‌زمین دانست. خصوصیت دیگر این مجموعه مراعات دقیق‌تر ضوابط نگارشی و ویرایشی است. از نامه فرهنگستان به خوبی معلوم می‌شود که زبان فارسی از حیث انضباط قواعد دستور خط فارسی و اصول حاکم بر نگارش مقاله پیشرفت خوبی داشته است. استاد سمیعی، با دقت و حساسیتی ستودنی، کوشیده‌اند در این مجله ادبی اصول و ضوابط حاکم بر خط فارسی و نگارش ادبی را رعایت کنند و در این کار موفق بوده‌اند.

نکته مهم دیگری که سردبیر محترم مجله در بخش «از زبان ما» در شماره شصتم درباره آن سخن گفته‌اند گشودن باب نقد در نامه فرهنگستان است. نقد آراء و افکار نویسندگان و صاحب‌نظران هنوز در ایران در جایگاه منطقی و علمی خود قرار نیافته است و نقدها غالباً یا آلوده به غرض و دشمنی است یا از آنها چنین تلقی و استنباطی برمی‌آید. پیراستن نقد از دشمنی شخصی و پرهیز از حاشیه‌سازی وظیفه همه رسانه‌هاست و نامه فرهنگستان در این راه گام‌های خوبی برداشته است.

در بعضی از مجلات علمی- پژوهشی آفت و آسیبی دیده می‌شود که ناشی از نیاز

اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها به تأثیر مقالات درج شده در این مجلات در ترفیع و ارتقای آنهاست. نامه فرهنگستان، در عین حال که مجله‌ای علمی-پژوهشی است، مراقب بوده تا به این آفت دچار نشود و هر مقاله‌ای را صرفاً از آن جهت که مشکل ارتقای نویسندۀ آن را حل می‌کند به چاپ نرساند (بگذریم از اینکه در چند سال اول انتشار نامه فرهنگستان به این مجله امتیاز علمی-پژوهشی داده نمی‌شد، چون در جمع اعضای هیئت تحریریه آقایان احمد سمیعی و عبدالمحمد آیتی دکترا نداشتند!!)

باری، اینک، شصت شماره از مجله‌ای که در بیست و دو سال اخیر آیینی‌ای-اگر نه تمام‌نما-اما صاف و صادق برای وضعیّت زبان و ادب فارسی در ایران بوده است و شماره شصتم آن، که عمدتاً به مقالاتی «از زبان شما» خوانندگان اهل زبان و ادب اختصاص یافته است؛ مقالاتی که هریک، از زاویه‌ای، این مجموعه گران سنگ را برش زده‌اند و تصویری در برابر چشم خوانندگان نهاده‌اند.

دوام سلامت و توفیق استاد سمیعی و همکارانشان و دوام انتشار نامه فرهنگستان را به دعا از خداوند کریم مسئلت می‌کنم.

غلامعلی حدّاد عادل

نامه فرهنگستان
فرهنگستان زبان و ادب فارسی
دوره پانزدهم، شماره چهارم
تابستان ۱۳۹۵

دارای درجه علمی- پژوهشی
مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
و نمایه شده در پایگاه استنادی علوم جهان
اسلام (ISC) و ایران ژورنال

مدیر مسئول: غلامعلی حدّاد عادل

هیئت تحریریه: محمدرضا ترکی، غلامعلی حدّاد عادل،
محمد دبیرمقدم، حسن رضائی باغبیدی،
احمد سمیعی (گیلانی)، علی اشرف صادقی،
کامران فانی، محمدرضا نصیری

سر دبیر: احمد سمیعی (گیلانی)
مدیر داخلی: زهرا دامیار
دستیار سر دبیر: سایه اقتصادی‌نیا

حروف نگار و صفحه‌آرا: الهام دولت‌آبادی

طراح جلد: صدف مجلسی
خوشنویس: رحمت‌الله فلاح
ناظر چاپ: حمیدرضا دمیرچیلو

نشانی: تهران، بزرگراه حقانی، بعد از ایستگاه مترو،
مجموعه فرهنگستان‌ها، فرهنگستان زبان و ادب فارسی
کد پستی: ۱۵ ۳۸ ۶۳ ۳۱ ۱۱
صندوق پستی: ۶۳۹۴ - ۱۵ ۸۷۵
تلفن: ۸۸۶۴۲۳۳۹-۴۸ دورنگار: ۸۸۶۴۲۵۰۰
پیام‌نگار: namehfarhangestan@gmail.com
وبگاه: www.persianacademy.ir
این نشریه در پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
به نشانی www.SID.ir نمایه می‌شود.

بهای این شماره: ۵۰۰۰۰ ریال
بهای اشتراک هر دوره (۴ شماره): ۱۶۰۰۰۰ ریال
(برای دانشجو: ۱۲۰۰۰۰ ریال)
شماره حساب مجله: ۷۸۰۳۱۹۰۰۱۵ بانک تجارت،
شعبه نوآوران، کد ۴۰۰

شماره مسلسل: ۶۰

ISSN 1025-0832

Vol. XV, No. 4 (Ser. No. 60)

Summer 2016

Rated as a
Scientific and Research Journal
by the Ministry of Science,
Research and Technology

President: Gh.A. Haddad Adel

Editorial board: M. Dabir-Moghaddam, K. Fani,
Gh.A. Haddad Adel, M.R. Nasiri,
H. Rezai Baghbidi, A.A. Sadeghi, A. Samiee (Gilani),
M.R. Torki

Editor: A. Samiee (Gilani)

Nāme-ye Farhangestān

The Academy of Persian Language and Literature
Academies Complex, After Metro Station,
Haghani Express Way, Tehran-Iran
Postal Code: 15 38 63 31 11
P.O. Box: 15 8 75-6 3 9 4

Phone: (+98 21) 88 64 23 39 -48, Fax: 88 64 25 00

e-mail: namehfarhangestan@gmail.com

Please fill out the subscription form in the following website:
www.persianacademy.ir

This Journal is indexed in the Scientific Information Database:
www.SID.ir

Foreign Subscriptions:

Middle East and neighbouring countries: 64.00 Euro per year

Europe and Asia: 80.00 Euro per year

Africa, North America, and the Far East: 96.00 Euro per year

Bank account in foreign exchange (Euro):
56233, Bank Melli Iran, Eskin branch, code: 271
in the name of the Academy of Persian Language and Literature

Printed in the Islamic Republic of Iran



شماره ۶۰ نامه فرهنگستان

از صحبت دوستی به رنجم کاخلاق بدم حسن نماید
عیبم هنر و کمال بیند خارم گل و یاسمن نماید
مشک آن است که بپوید نه آنکه عطار بگوید

شماره ۶۰ نامه فرهنگستان شماره ویژه این مجله است. این شماره از حیث ساختار، نوع مواد و مندرجات، و چه بسا مخاطب با دیگر شماره‌ها فرق فاحش دارد. از نظری مخاطب اصلی آن خود مجله است. این شماره عمدتاً به معرفی تفصیلی نامه فرهنگستان و نقد صاحب‌نظران اختصاص یافته است. لذا گوشزد چند نکته درباره نقد در این موقع و مقام خالی از فایده نباید باشد.

موضوع نقد

محتوای اثر و زبان و بیان این محتوا که از هم جدانشدنی‌اند همچنین ساختار اثر موضوع نقدند. در هر اثری و هر نوع از آن، نقد بر یک یا چند جزء از اجزای اثر تأکید دارد. مثلاً، در شعر، زبان و پیام در صف مقدم جای دارند. در دانشنامه‌ها و مجموعه‌هایی نظیر آن، یکدستی زبان مقالات و معیار بودن زبان شرط است. در آثاری، از این نوع، سره‌نویسی یا باستان‌گرایی اصلاً و ابداً محلی ندارد. همچنین هوسبازی و تفتن برای کسب تشخص یا درج فکر شخصی و جان‌فِتاده و نوآوری‌های زبانی کاذب جولانگاه ندارد و اگر چنین عناصری در آن نوع راه یابد اثر را آلوده و چرکین و آفت‌زده و مخدوش می‌سازد و اعتبار

آن را کاهش می‌دهد. به خصوص دستکاری در اصطلاحات علوم و فنون به ذوق شخصی اصلاً مجاز نیست. ضمناً تناسب در مقالات از حیث سطح آنها و اعتبار نویسندگان آنها و رعایت حجم به نسبت اهمیّت مدخل وجهه نظر است.

نقش و فایده نقد

مهم‌ترین نقش نقد آن است که اثر را در جامعه علمی و فرهنگی مطرح می‌سازد. از این رو اثرآفرین، باید شاکر آن باشد. اثری که نقد نشود در حکم تحریم (بایکوت) شده است و مسدود و مسکوت می‌ماند. به خلاف، اثری که نقد شود، در عرصه خود، سر زبان‌ها می‌افتد. نقد اثر را زنده نگه می‌دارد، حتی گاه اثر فراموش شده را زندگی نو می‌بخشد و اثر از دور بیرون‌رفته را به بازار می‌آورد. قرآن کریم با نقد (تفسیر) زنده مانده و در هر دوره معنای تازه‌ای یافته است. آثار سترگ با شرح — که همان نقد است — در هر برهه زمانی جوانی از سر گرفته‌اند. در واقع با شرح و تفسیر، اثر و اثرآفرین هویت و معنای تازه و جایگاه تازه می‌یابند. نقد امروزی همین خاصیت معجزآسا را دارد. نقدی که از این موهبت به کلّ بی‌بهره باشد نقد امروزی نیست.

نقد به فهم اثر نیز کمک می‌کند و گاه برای فهم اثر ضرور است چنانکه بدون نقد فهم بعضی از آثار میسر نمی‌گردد. در متشابهات قرآن کریم نیز تفسیر است که دستگیر است. در نقد امروزی نیز، گداهای پسینی (رمزهای بی سابقه) را بدون نقد نمی‌توان شناخت و از جمله شعر امروزی بدون شناخت این رمزها گنگ و بی‌زبان است.

مخاطب نقد تنها و عموماً اثرآفرین نیست و گاه بلکه عموماً (در حالت غیبت اثرآفرین) اصلاً او نیست. مخاطب نقد جمهور کتابخوانانند. در حالاتی، نقد قرین کشف اثری و اثرآفرین نوظهور است. پلینسکی، منتقد مشهور روس، بود که پوشکین را در شاهکارش، منظومه یوگنی انگین، کشف کرد.

نقد را باید به گوش جان شنید حتی اگر مغرضانه و جانبدار باشد؛ چون، به احتمال قوی، گوشه و پاره‌ای از حقیقت می‌توان در آن سراغ گرفت. در برابر نقد، به توجیه و اعتذار نباید روی آورد حتی اگر عذر موجه باشد.

نقد شنیدن صداهایی غیر از صدای خود اثرآفرین است و همین صفت است که آن را

سازنده و پیش‌برنده و مشوق می‌سازد. برای جامعه علمی و فرهنگی، نقد آب حیات، آفت‌زدا، و جنبش‌انگیز است. آن جامعه علمی و فرهنگی که نقد در آن ساکت باشد دچار رکود و خمود و خودشیفتگی می‌گردد و می‌پوسد و تحرک و پویایی خود را از دست می‌دهد. می‌توان گفت که خصلت علمی و فرهنگی آن رنگ می‌بازد یا محو می‌گردد.

شروط و لوازم نقد

نقدگاه جایگاه اثر و اثرآفرین را در تاریخ علم و ادب و هنر و فن در مقیاس محلی یا ملی و یا جهانی نشان می‌دهد. از این رو، در چنین حالتی، منتقد باید نه تنها با اثر بلکه، علاوه بر آن، با طرز فکر و روحیه و مزاج ذوقی اثرآفرین و آثار دیگر او همچنین آثاری در همان مبحث یا مربوط به آن آشنا باشد. حتی، گاه لازمه نقد سنجیت یافتن با اثرآفرین و نوعی یکی شدن با اوست. چنانکه منتقدانی از این دست را، با القابی برگرفته از نام اثرآفرین یا اثر او، نظیر balzacien (در مورد Balzac) یا «سعدی‌شناس» یا «شاهنامه‌شناس»، شاخص می‌سازند.

ضمناً منتقد باید، در رشته اثر موضوع نقد، دست کم در سطح اثر اگر نگوییم بالاتر از آن، تخصص و بر آن اشراف داشته باشد. اما در نقد، معلومات، هرچند لازم است، کافی نیست. در این وادی برخورداری از شمه نقد و تجربه و ممارست در آن نیز شرط است. البته نقد باید سازنده و منصفانه و سالم باشد و آن وقتی سازنده است که همراه پیشنهاد اصلاحی یا بنیادی باشد و عمل به پیشنهاد یا تغییر امکان عملی داشته باشد. به عبارت دیگر نقد باید حتی‌الامکان با توجه به امکانات و موقعیت‌ها ساخته و پرداخته شود.

آنچه نقد نیست و عنوان کاذب نقد به آن داده می‌شود

نقد اثرآفرین به جای نقد اثر؛

نقدهای موضعی که مشت نمونه خروار شمرده شود و تعمیم داده شود به این بهانه که منتقد کل اثر را نخوانده است که خود نوعی ویرایش پس از نشر اثر است نه بیش؛ در پیشینه تحقیق مأخذی را آوردن که، در آن، به موضوع بحث استطراداً اشاره

شده است و نویسنده قصد ورود در آن را نداشته، آنگاه آن را به تصریح یا به تلویح حقیر شمردن؛

سوء نیت و جهت گیری و غرض ورزی که گاه با تعبیر رذیلانه «پنبه صاحب اثر را زدن» همراه است و متأسفانه در دوره ای ورد زبان برخی از منتقدان ادبی ما بوده است. همچنین آنچه کلاً خلاف شرط اخلاقی بودن نقد است و ادب نقد در آن رعایت نمی شود؛

در نقد، کار بزرگان را به هیچ شمردن و فضل تقدّم را رعایت نکردن که بزرگش نخوانند اهل خرد که نام بزرگان به زشتی برد و چه بسا در حقّ چنین منتقدانی باشد این قول که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند؛

نقدی که، در آن، رعایت انصاف نشده باشد و به محض مشاهده خطایی فاحش کُل اثر مطرود و مردود تلقی شود.

نمره دادن به اثر و تمجید یا تحقیر آن که البته جای نقد را نمی گیرد چون نقش آموزشی و بالا بردن سطح تشخیص و ارزش سنجی را ندارد و، علاوه بر آن، نمودار ارزش اثر نیست؛ چنین نقدی ناگفته جانبدار است؛ در واقع، نقد نیست، تعارف و مدهانه و یا استخفاف و تحقیر است و حتی، در صورت مساعد بودن، شوق انگیز هم نیست. البته این غیر از برشمردن محاسن و مزایای کار است که در نقد جایگاه خود را دارد و ضرور است به شرطی که مسبوق به غور در کار باشد.

اینکه نامه فرهنگستان از صاحب نظران مصرّانه جویای نقد شده از سر شکسته نفسی نبوده است؛ در هوای آن بوده که خود را از دیده غیر بشناسد و با گام های استوارتر و مطمئن تری به پیش رود. امید که این خواست، به کمک نقدهای واصله، به بهترین وجهی برآورده شود.

نامه فرهنگستان و وظایف آن

زبان فارسی حامل فرهنگ دیرینه سال و پرمایه ایرانی و اسلامی است. خروارها اثر ادبی و علمی به نظم و نثر به این زبان نوشته شده است. حوزه آن، علاوه بر فلات ایران، شبه قاره هند، کشورهای آسیای میانه، آسیای صغیر و بین النهرین و کشورهای ساحلی خلیج فارس را فرا می گیرد. محققان و علاقه مندان به آن و دوست داران آثار آن در اکناف و اقطار جهان در شرق و غرب فراوانند. زبانی است دارای پیوستگی تاریخی بس استوار و توان گفت بی نظیر و دارای بنیه حیاتی بی مانند، زبانی زنده و پویا و آماده برای بیان باریک ترین و عمیق ترین اندیشه ها و ظریف ترین و حساس ترین عواطف.

این زبان با همه توانایی هایش به دست ما سپرده شده و ما موظفیم آن را غنی تر و پرتوان تر به نسل های آینده بسپاریم. خوشبختانه دوره معاصر از درخشان ترین دوره های ادبی و زبانی تاریخ زبان فارسی است. لیکن، با وسعت و دامنه فراخ و تنوع فراوانی که علوم و فنون پیدا کرده و با هجوم سیل آسای واژه های بیگانه در رشته های متعدد دانش ها و معارف و نیازهای مبرم ناشی از ترجمه متون خارجی، ناگزیر باید از همه امکانات زبان فارسی استفاده شود تا این زبان بتواند به شایستگی با وظایف نوین خود رویارویی نماید.

این امکانات و توانایی ها در زبان ما وجود دارد، منتها باید با تتبع و پژوهش آنها را کشف و تدوین کرد و راه های بهره برداری از آنها را یافت. در حقیقت، نوعی فعالیت زبان ورزی و زبان سازی باید سازمان داده شود.

در گذشته، نویسندگان و شاعران به صورت فردی در این زمینه کار می‌کردند. لیکن فعالیت فردی و دیمی و پراکنده در شرایط کنونی کافی نیست و فعالیت گروهی و برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته ضرورت دارد.

در اساسنامه، «ایجاد نشاط و بالندگی در زبان فارسی به تناسب مقتضیات زمان و زندگی و پیشرفت علوم و فنون بشری با حفظ اصالت آن» یکی از مقاصد فرهنگستان تعیین شده است و فرهنگستان برای نیل به این مقصود طرح‌هایی ریخته که اجرای برخی از آنها آغاز شده است. اما کار عظیم و دامنه آن بس گسترده است و شرکت جدی و فعالانه همه سازمان‌های علمی و پژوهشی و همه محققان و نویسندگان و مترجمان را طلب می‌کند. فرهنگستان می‌تواند به‌کانونی بدل شود که این کوشش‌ها را در جهت مطلوب هدایت کند، به مبادله اطلاعات و تجارب اقدام نماید و آخرین نتایج و ثمرات کار پژوهشی و تحقیقی در زمینه زبان و ادب فارسی را در دسترس سازمان‌های دانشگاهی و پژوهشی قرار دهد.

نامه فرهنگستان در اجرای این وظیفه مهم سهم شایسته‌ای می‌تواند داشته باشد. نامه فرهنگستان در این راه خواهد کوشید تا

نتایج کار محققان را در زمینه زبان و ادب فارسی و گویش‌های ایرانی ارائه کند؛ تحقیقات راجع به اوضاع زبانی حوزه فرهنگی زبان فارسی بیرون از مرزهای کشور را منعکس سازد؛ به منظور بالا بردن مایه ذوقی و فکری، برای نقد جای شایسته‌ای باز کند؛ نتایج آن بخش از تحقیقاتی را که مستقیم یا غیر مستقیم به تقویت زبان فارسی و تهذیب آن و دفع آفات آن کمک کند در دسترس خوانندگان قرار دهد؛

به ادبیات معاصر و انواع تازه آن، مانند رمان و دیگر انواع ادبیات داستانی، طنز و فکاهی نویسی، که تاکنون در محافل دانشگاهی با کم‌اعتنایی مواجه بوده است، توجهی که درخور آن است مبذول دارد؛ زمینه‌های تحقیقاتی تازه‌ای به روی پژوهشگران و دانشگاهیان بگشاید یا توسعه این زمینه‌ها را تشویق کند؛

در حوزه گویش‌شناسی، تازه‌ترین دستاوردهای محققان ایرانی و بیگانه را عرضه دارد؛ در عرصه فرهنگ مردمی، که بس پروسعت و سرشار از گنجینه‌های حکمت عامیانه است، حاصل پژوهش‌های پژوهشگران پرشوق و شور را، که هم‌اکنون شمار آنان نظرگیر است، در دسترس نهاد؛

برای تحقیقاتِ زبان‌شناسی در عرصهٔ زبانِ فارسی جای در خوری باز کند؛

زمینه‌های مشترک در تحقیقاتِ ادبی، مانند فنِ بلاغت، را مطرح سازد.

نامهٔ فرهنگستان در هریک از این زمینه‌ها به همکاریِ نسلِ جوانِ دانشگاهی و علاقه‌مندان به زبان و ادبِ فارسی و پژوهشگرانِ حرفه‌ای و غیرمتفَن نیاز دارد و امیدوار است بتواند، به سهمِ خود، همهٔ تلاش‌های مشتاقانه و فعالیت‌های شریف و ارجمندِ پراکنده در حوزه‌های یادشده را به نوعی تمرکز بخشد و در جهاتِ مطلوبِ راهبر شود. بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى.

ا. س (گ)

شصت شماره نامه فرهنگستان

گنجینه آثار فکری و ذوقی چند نسل از صاحب نظران و پژوهشگران در حوزه
زبان و ادب فارسی و فرهنگ ایرانی اسلامی

مژده دقیقی

تاریخچه

نامه فرهنگستان، با انتشار شماره شصت، به بیست و دومین سال حیات خود وارد می شود. نشریه ای علمی- پژوهشی که در طول عمر نسبتاً بلندش، در قیاس با عمر متوسط نشریاتی از این نوع، روالی کم و بیش پایدار را با شیبی ملایم رو به جلو طی کرده و جایگاهی درخور سخنگوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی یافته است. این فصلنامه، نه تنها فعالیت های پژوهشی فرهنگستان و آراء پژوهشگران این نهاد فرهنگی را بازتاب می دهد بلکه از پایگاه های مهم طرح مسائل و مباحث در حوزه زبان و ادب فارسی است. انتشار نامه فرهنگستان در نهمین جلسه شورای فرهنگستان (مهرماه ۱۳۷۰) به تصویب رسید و در آخرین روز دی ماه همان سال آقایان غلامعلی حداد عادل و بهاء الدین خرمشاهی به ترتیب به عنوان مدیر مسئول و سردبیر آن انتخاب شدند هرچند بهاء الدین خرمشاهی سردبیری نامه را عهده دار نشد و شورا احمد سمیعی (گیلانی) را برای ایفای این مسئولیت برگزید و حسن حبیبی، ریاست وقت فرهنگستان، حکم سردبیری او را صادر کرد. با صدور مجوز انتشار این نشریه به ترتیب فصلی و با روش علمی و فرهنگی

و ادبی از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در مرداد ۱۳۷۱، مذاکرات درباره جزئیات انتشار و روال کار مجله شتاب گرفت. در جلسه شورای فرهنگستان پس از صدور مجوز در همان ماه مرداد، با شرکت غلامعلی حداد عادل، علی اشرف صادقی، محمدرضا نصیری، و احمد سمیعی (گیلانی)، هدف و خط مشی و سازمان نامه فرهنگستان بررسی و مقرر شد این نشریه ترجمان و ناشر دیدگاه‌ها و منعکس‌کننده فعالیت‌ها و مصوبات فرهنگستان و، در عین حال، کانون مبادلات فرهنگی و ادبی و طرح پیشنهادی صاحب‌نظران و وسیله مؤثر آشناسازی محافل و سازمان‌های ادبی و فرهنگی کشور با تحقیقات و فعالیت‌هایی باشد که در داخل و خارج از ایران در زمینه زبان و ادب فارسی انجام می‌گیرد. احمد سمیعی (گیلانی)، که سردبیری این نشریه را از بدو انتشار به عهده داشته، درباره دلیل انتشار آن می‌گوید:

نامه فرهنگستان، در واقع، ارگان و سخنگوی فرهنگستان است؛ سخنگوی هدف و نقش فرهنگستان. هدف فرهنگستان هم یکی تقویت زبان فارسی است، یکی هم بالا بردن سطح فرهنگ عمومی، که این مجله به‌ویژه ناظر بر این هدف است. مخاطبش بیشتر نسل جوان دانشجو و تحصیل‌کرده است تا نخبه‌ها؛ می‌خواهد سطح فرهنگ اینها را بالا ببرد.*

نامه فرهنگستان، در جنب مدیر مسئول و سردبیر، شورای نویسندگان و هیئت تحریریه نیز دارد. شورای نویسندگان، که خط مشی کلی نامه فرهنگستان را ترسیم می‌کند، از میان اعضای شورای فرهنگستان همچنین سایر شخصیت‌های فرهنگی و ادبی انتخاب می‌شود و رئیس فرهنگستان و سردبیر نامه اعضای ثابت آنند. سردبیر نامه فرهنگستان، به پیشنهاد مدیر مسئول، از میان اعضای شورای فرهنگستان و با تصویب این شورا، با رأی موافق رئیس فرهنگستان و مدیر مسئول، انتخاب می‌شود. هیئت تحریریه را رئیس فرهنگستان از میان اعضای شورای فرهنگستان برمی‌گزیند. رئیس فرهنگستان و مدیر مسئول و سردبیر نامه اعضای ثابت این هیئت‌اند و دبیری آن به عهده سردبیر است. تعیین عناوین ثابت و متغیر بخش‌های این فصلنامه، بررسی و اظهار نظر درباره مطالب

* نقل قول‌ها از احمد سمیعی (گیلانی) برگرفته از گفت‌وگوی نگارنده با ایشان و متن مصاحبه‌ای است که در کتاب گوه‌ر نشان ادب (مصاحبه تاریخ شفاهی با احمد سمیعی (گیلانی)، پیمان صالحی، تهران، انتشارات سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ۱۳۹۵) درج شده است.

رسیده و سفارش مطالب، و پذیرش یا ردّ مقاله‌ها وظیفه هیئت تحریریه است. در بدو انتشار نامه عبدالحمّد آیتی، احمد تفضّلی، حسن حبیبی، غلامعلی حدّاد عادل، بهمن سرکاراتی، احمد سمیعی (گیلانی)، و علی‌اشرف صادقی اعضای هیئت تحریریه بودند. البته ترکیب هیئت تحریریه در روند انتشار نامه فرهنگستان چند بار به مناسبتی تغییر کرده است. سمیعی در توضیح این مناسبات می‌گوید:

تغییر هیئت تحریریه بیشتر به دلیل انتشار ویژه‌نامه‌ها ضرورت پیدا کرد. دبیران این ویژه‌نامه‌ها باید وارد هیئت تحریریه می‌شدند. یا امکان داشت یکی از اعضای هیئت تحریریه کنار رفته باشد یا درگذشته باشد، که می‌بایست جانشینی برای او انتخاب می‌شد. ولی بیشتر تغییرات بعد از انتشار ویژه‌نامه‌ها صورت گرفت که ملزم بودیم دبیران آنها را وارد تحریریه کنیم. البته این تغییرات تأثیر عملی چندانی نداشته، چون سردبیر نامه فرهنگستان عملاً هیچ دخالت و مسئولیتی در ویژه‌نامه‌ها نداشته ولی، از آنجا که آن نشریات به طور صوری ویژه‌نامه‌های نامه فرهنگستان بودند، لازم آمد دبیران آنها وارد هیئت تحریریه نامه شوند. در نشریات علمی-پژوهشی، هیئت تحریریه غالباً صوری است ولی در نامه فرهنگستان این طور نبود و، طی دوره‌های متمادی، تشکیل می‌شد و مقالات ابتدا در آنجا مطرح و تصویب می‌شد. اگرچه این هیئت تحریریه در دوره‌های بعد کمتر تشکیل می‌شد، ولی در همان جلسات آغازین خطّ مشی نامه را تعیین کرده بودند. بعضی از ارزیاب‌ها هم از اعضای تحریریه بودند؛ بنابراین، تشکیل جلسه دیگر لزومی نداشت.

در همان ابتدای انتشار، بخش‌های زیر با تصویب هیئت تحریریه برای نامه فرهنگستان تعریف شده است: سرمقاله، مقالات، نقد و بررسی، فرهنگستان، تحقیقات ایران‌شناسی، اخبار، نامه‌ها، فهرست و خلاصه برخی از مقاله‌ها به زبان انگلیسی. مقرر می‌شود این بخش‌ها شامل سرفصل‌های زیر باشند: مسائل زبانی عاجل، واژه‌گزینی، فرهنگ‌نویسی، مسائل ترجمه، تحقیق ادبی و زبانی، ذخایر ادبی و زبانی، فواید زبانی آثار، زبان فارسی در رسانه‌های گروهی، تحقیقات گویشی، تحقیقات ادبی و زبانی دوره‌های باستانی و میانه، زبان فارسی در خارج از ایران، تحقیقات مربوط به زبان و ادب فارسی در خارج از ایران. ساختار نامه فرهنگستان در دوره طولانی انتشارش دستخوش تغییرات اساسی نشده فقط، به مرور و بنا به ضرورت، یکی دو بخش تکمیلی به بخش‌های آن افزوده شده است.

مسئولان نامه فرهنگستان از ابتدای کار نه تنها ساختار سنجیده‌ای برای این نشریه در نظر گرفته‌اند بلکه شناخت درستی از مخاطبان خود دارند و می‌دانند که، هرچند مطالب نامه فرهنگستان باید برای عموم علاقه‌مندان به زبان فارسی مفید فایده باشد، مخاطبان اصلی این نشریه محققان و پژوهشگران‌اند و مطالب می‌بایست در سطح دانشگاهی باشند و به جنبه کاربردی آنها توجه خاص شود. سمیعی معتقد است نامه فرهنگستان به مخاطبان مورد نظرش دست یافته است. وی در این باره می‌گوید:

از اظهار نظرهایی که درباره نامه فرهنگستان شده، پیداست که این نشریه در محیط دانشگاهی جا باز کرده است. دلیلش چند چیز است؛ از همه مهم‌تر اینکه پژوهشگران و هیئت علمی دانشگاه‌ها، گو اینکه خودشان مجله دارند، ترجیح می‌دهند مقاله‌هایشان در نامه فرهنگستان چاپ شود. هیئت علمی و استادان دلشان می‌خواهد مقاله‌شان پاکیزه و بی‌عیب و بی‌غلط چاپ شود و می‌بینند که نامه فرهنگستان این کار را می‌کند. مقاله را پیراسته، با زبانی سالم، به نحو مقبولی ارائه می‌کند. همین است که بیشتر تمایل دارند مقاله‌شان در این نشریه چاپ شود. نگاهی به آمار استنادی که از دانشگاه‌ها با نامه همکاری دارند این را می‌رساند.

نامه فرهنگستان از بدو انتشار از همکاری طیف گسترده‌ای از اساتید و پژوهشگران برخوردار بوده که به مرور گسترده‌تر شده است. علاوه بر اعضای پیوسته و وابسته و هیئت علمی و پژوهشگران فرهنگستان زبان و ادب فارسی، اساتید و پژوهشگرانی از این دانشگاه‌ها نامه فرهنگستان را برای انتشار مقالات خود برگزیده‌اند: دانشگاه‌های تهران، اصفهان، تبریز، شیراز، بیرجند، زنجان، ارومیه، اراک، شهرکرد، هرمزگان، کردستان، کرمان، یزد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشگاه بوعلی‌سینای همدان، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه الزهراء، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشگاه تربیت معلّم تهران، دانشگاه تربیت معلّم تبریز، دانشگاه رازی کرمانشاه، دانشگاه گیلان، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشگاه امام‌حسین، دانشگاه رضوی مشهد، دانشگاه ولی‌عصر رفسنجان، دانشگاه هنر اصفهان، دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی قزوین، دانشگاه خلیج فارس بوشهر، دانشگاه فرهنگیان، دانشگاه علوم پزشکی سمنان، و دانشگاه صنعت نفت. اساتید و پژوهشگرانی از واحدهای مختلف دانشگاه آزاد اسلامی نیز در طول انتشار نامه با آن همکاری کرده‌اند: واحد تهران مرکز، واحد تهران شمال، واحد تهران جنوب، واحد علوم و تحقیقات، واحد شهرری، واحد کاشان، واحد فلاورجان اصفهان، واحد قائم‌شهر،

واحد خمینی شهر، واحد ایذه، واحد مشهد، و واحد بهبهان. همچنین مراکز دانشگاه پیام نور در تهران، ارومیه، یزد، و کاشمر. اساتیدی از این مؤسسات پژوهشی نیز با نامۀ همکاری داشته‌اند: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ مرکز نشر دانشگاهی؛ مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ سازمان مطالعه و تدوین (سمت)؛ پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران؛ مؤسسه لغت‌نامۀ دهخدا؛ مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ پژوهشگاه میراث فرهنگی؛ دفتر همکاری‌های علمی-بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (بخش زبان فارسی)؛ و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی. نامۀ فرهنگستان همچنین آثار پژوهشگرانی از این مؤسسات آموزشی و پژوهشی خارج از ایران را منتشر کرده است: دانشگاه کُلمن (آلمان)؛ دانشگاه دهلی؛ دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا (ژاپن)؛ دانشگاه دولتی ایروان؛ دانشگاه ایالتی کالیفرنیا (فولرتون)؛ دانشگاه دولتی تاجیکستان؛ دانشگاه کابل؛ دانشگاه زبان‌های خارجی لوه یانگ (چین)؛ انستیتوی کیمسکی (اوکراین)؛ و دانشگاه اوپسالا.

نخستین شماره نامۀ فرهنگستان در بهار سال ۱۳۷۴ منتشر شد. در سرمقاله این شماره با عنوان «نامۀ فرهنگستان و وظایف آن» اشاره شده است که، در زمینه زبان فارسی، «فعالیت فردی و دیمی و پراکنده در شرایط کنونی کافی نیست و فعالیت گروهی و برنامه‌ریزی‌شده و سازمان‌یافته ضرورت دارد». سردبیر سپس زمینه‌های فعالیت نامۀ را برمی‌شمارد و نسل جوان دانشگاهی و علاقه‌مندان به زبان و ادب فارسی و پژوهشگران حرفه‌ای و متفکران را به همکاری دعوت می‌کند.

شماره نخست، با انتشار چند مقاله مهم که نگاهی بدیع به مسائل زبان و فرهنگ دارند، مسیری را که این نشریه برگزیده تا حدی برای مخاطبان روشن می‌کند، از جمله مندرجات آن است مقاله‌های «زبان حقوقی» نوشته حسن حبیبی؛ «سابقه فرهنگستان در ایران» به قلم احمد سمیعی (گیلانی)؛ و «کلمات فارسی در یک متن فقهی ادبی» از مهدی محقق. بخش نخست دو مطلب دنباله‌دار نیز در این شماره منتشر می‌شود: «پاره‌های موزون گلستان سعدی» و ترجمه رساله لونگینوس «در باب شکوه سخن». «پاره‌های موزون گلستان سعدی»، که انتشار آن در چهار شماره ادامه می‌یابد، حاصل همکاری احمد سمیعی (گیلانی) و ابوالحسن نجفی است. در هر شماره، یک باب از گلستان از این منظر بررسی شده است. انتشار ترجمه رساله لونگینوس به قلم رضا سید حسینی فتح باب مناسبی برای طرح مبحث نقد

ادبی در نامه است. این رساله، که ترجمه آن در چهار شماره نامه به صورت دنباله‌دار منتشر می‌شود، نتیجه و ماحصل مهم‌ترین آثاری است که، در مدتی قریب به پانصد سال از زمان افلاطون تا قرن اول میلادی، در باب سخنوری نوشته شده است. انتشار مطالب دنباله‌دار در نامه به این دو مطلب محدود نمی‌شود و گهگاه، بنا به ضرورت یا اهمیت مطالب، در دو شماره یا بیشتر تکرار می‌شود؛ از جمله مقالات احمد تفضلی درباره نام‌های خاص ایرانی در کتاب القند فی ذکر اخبار علماء سمرقند؛ سلسله مقالات آن‌هاید اُجاکیانس در نقد و بررسی آثار اسماعیل فصیح و احمد محمود؛ یا مقالات دستوری علاءالدین طباطبایی درباره ترکیب در زبان فارسی.

سرمقاله

سرمقاله از بدو انتشار همواره از ارکان اصلی نامه فرهنگستان بوده است. سردبیر و گاه مدیر مسئول نامه و در مواردی، بنا به مناسبت یا ضرورت، دیگرانی از درون یا بیرون از فرهنگستان سرمقاله را نوشته‌اند و بحث یا پیشنهادی را مطرح کرده یا از مناسبت یا استادی درگذشته یاد کرده‌اند. احمد سمیعی (گیلانی) در سرمقاله نخستین شماره، در شرح کوتاهی درباره «نامه فرهنگستان و وظایف آن»، گرچه دوره معاصر را از درخشان‌ترین دوره‌های ادبی و زبانی تاریخ زبان فارسی می‌داند، معتقد است، با وسعت و تنوع علوم و فنون و هجوم سیل آسای واژه‌های بیگانه، ناگزیر باید از همه امکانات زبان فارسی استفاده شود تا این زبان بتواند به درستی از عهده وظایف نوین خود برآید، و به ضرورت فعالیت گروهی و برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته برای بالندگی زبان فارسی در عرصه‌های گوناگون اشاره می‌کند.

پنجاه و نه شماره نامه فرهنگستان هرگز بدون سرمقاله آغاز نشده است. از این پنجاه و نه سرمقاله، بیشترین تعداد، همان‌گونه که انتظار می‌رود، به قلم سردبیر است. سی و دو سرمقاله را سردبیر، سیزده سرمقاله را مدیر مسئول، پنج سرمقاله را حسن حبیبی نوشته‌اند و هشت سرمقاله به قلم استادانی از فرهنگستان یا بیرون از آن است. سرمقاله شماره پنجاه و هفت نیز، پس از درگذشت استاد ابوالحسن نجفی و با یاد او، امضای نامه فرهنگستان را دارد.

موضوع سرمقاله معمولاً طرح بحثی است در باب مسائل زبانی یا ادبی یا پژوهشی که در جامعه فرهنگی جریان دارد یا ضرورت آن احساس می شود و، به دلیل محدودیت حجم سرمقاله، اغلب در حد طرح بحث یا اشاره ای برای جلب توجه علاقه مندان و دست اندرکاران باقی می ماند و گاه باب پرداختن به موضوعی را در شماره های بعد می گشاید. از جمله این مباحث اند بحث زبان معیار، مقابله با هجوم واژه های بیگانه، واژه گزینی و نقش فرهنگستان، خدمات ادبیات داستانی به زبان، تاریخ ادبیات نگاری، تخصصی کردن مجلات علمی-پژوهشی، خدمات مرکز نشر دانشگاهی، پژوهشگر نمونه - پژوهشگر هرزه کار، اهمیت و جایگاه علوم انسانی، برنامه ریزی زبانی، اُفت آموزش مهارت نگارشی در مدارس، ژورنالیسم در زبان فارسی و سیر تطور آن، ضرورت توجه به عناصر و مایه های فرهنگی گویش ها و زبان های محلی، و سابقه ادبیات تطبیقی در جامعه ادبی ایران. برخی از این مباحث به دغدغه ای فراتر از طرح آنها در یک سرمقاله مربوط می شود. از این جهت، سرمقاله های نامۀ فرهنگستان را می توان بازتاب آراء و حساسیت های زمانه در حوزه زبان و فرهنگ و ادبیات دانست.

واژه گزینی، که از حوزه های اصلی کار فرهنگستان شمرده می شود، موضوعی است که بیشترین بسامد را در میان سرمقاله های پنجاه و نُه شماره نامۀ فرهنگستان دارد. این بحث شاید از سرمقاله شماره پنجم با عنوان «مقابله با واژه های بیگانه» به قلم سردبیر آغاز می شود که، در آن، می نویسد:

درست است که عناصر قاموسی بیگانه، به خصوص اگر با الگوهای ساختاری واژگان فارسی مغایرت نداشته باشند، به زبان ما چندان لطمه ای نمی زنند؛ ولی، اگر این عناصر فراوان باشند و ما حتی مجال پیدا نکنیم که آنها را به هیئت مأنوس درآوریم، به همراه خود الگوها و عناصر دستوری بیگانه را وارد زبان ما می سازند... و زبان را آلوده و آشفته می کنند و این را دیگر نمی توان روا شمرد.

این بحث، در سرمقاله های مدیر مسئول در شماره های بعد، ادامه می یابد: «فرهنگستان و واژه گزینی» (شماره ۸)؛ «واژه گزینی از گذشته نزدیک تا آینده دور» (شماره ۱۸)؛ و «درآمدی بر واژه گزینی مردمی» (شماره ۲۲). سرمقاله شماره بیست و یک را نیز شهین نعمت زاده با عنوان «واژه گزینی، تلاشی برای آشنایی با جهان» می نویسد. سرمقاله حسن حبیبی در شماره ۳۷ با عنوان «سرگذشت واژه گزینی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی از آغاز تا کنون»، در پی آن، سرمقاله

شماره سی و هشت به قلم سردبیر با عنوان «سرگذشت واژه گزینی و برون سپاری» نیز به این مبحث اختصاص دارد.

سرمقاله‌های نامه فرهنگستان گاه به یاد استادان و بزرگان تازه درگذشته – شادروانان احمد تفضلی، احمد آرام، مصطفی مقربی، عبدالعظیم خان قریب، منصور شکی، ماهیار نوابی، جواد حدیدی، حسن حبیبی، و ابوالحسن نجفی – اختصاص یافته‌اند. برخی مناسبت‌های خاص نیز موضوع سرمقاله‌های نامه فرهنگستان بوده‌اند، مانند اعطای دکترای افتخاری به حسن حبیبی، تجلیل از برگزیدگان فرهنگستان‌ها، هزاره نظم شاهنامه، تأسیس بنیاد سعدی، و بیست و پنج سالگی فرهنگستان.

یکی از مسائلی که بارها موضوع سرمقاله‌های نامه فرهنگستان قرار گرفته افت کیفی مقاله‌های علمی- پژوهشی و آفتی است که در نتیجه آن متوجه نشریات علمی- پژوهشی شده است. سردبیر در شماره نوزده، در سرمقاله‌ای با عنوان «به سوی تخصصی کردن مجلات علمی- پژوهشی»، باب بحث را در این زمینه می‌گشاید. سرمقاله شماره بیست و شش او را درباره «پژوهشگر نمونه- پژوهشگر هرزه‌کار» نیز شاید بتوان کم و بیش ادامه همین بحث دانست. در شماره سی و یک، سردبیر، بار دیگر در «سخنی با پژوهشگران جوان»، به آفت امتیازجویی در نشریات علمی- پژوهشی اشاره می‌کند. سرمقاله شماره سی و پنج را رضا داوری اردکانی با عنوان «توسعه علمی یا تکثیر و ازدیاد تعداد مقالات؟» می‌نویسد. «نقش نشریات آکادمیانی در پیشرفت علوم و فنون»، و «تورم در عرصه دانشگاهی و آکادمیانی» – سرمقاله‌های شماره‌های چهل و پنج و پنجاه و یک – را نیز می‌توان به همین بحث مربوط دانست. شاید دلیل توجه به این امر در این مقیاس را باید در کسب امتیاز انتشار نامه فرهنگستان به عنوان نشریه‌ای علمی- پژوهشی و محدودیت‌های ناشی از آن جست‌وجو کرد. سردبیر نامه، که از آغاز اقدام به کسب امتیاز علمی- پژوهشی را ضرور نمی‌دانسته، در این باره می‌گوید:

من اصلاً موافق نبودم که نامه علمی- پژوهشی شود. بعد از آن هم که نامه علمی- پژوهشی شد، به هیچ وجه تابع الگوی وزارت علوم نبود. آنها هم همیشه اعتراض می‌کردند و ما جواب می‌دادیم. دلیلش این بود که آن الگو فقط جنبه صوری داشت و هیچ نقش مهمی نداشت و تازه نقش منفی هم داشت. مثلاً، در مورد پیشینه تحقیق. اولاً، چنین الگویی در نشریات آکادمیک نیست، فقط در رساله‌ها و پایان‌نامه‌ها هست، آن هم در امریکا. پیشینه تحقیق معمولاً

در خود مقاله می‌آید نه اینکه بخش جداگانه‌ای داشته باشد. به علاوه، در پیشینه تحقیق فقط آراء کسانی درخور ذکر است که ارجحیت در رشته خاصی داشته باشند نه هر مطلبی از متفنانی که غالباً برگرفته از مآخذ آن هم عموماً مآخذ دست دوم از جمله ترجمه‌های نه‌چندان موثق به قلم آورده باشند. همچنین پشتوانه نظری که، در این الگو، هیچ ارتباط ارگانیکی با خود مقاله ندارد. در هیچ یک از مجلات آکادمیک معتبر چنین الگویی وجود ندارد. برای همین، ما به هیچ وجه از این الگو پیروی نکردیم. می‌دانستیم که اگر نامه امتیاز علمی- پژوهشی بگیرد، مقدار زیادی از وقت ارزیاب‌ها و سردبیر صرف این موضوع می‌شود. در عمل هم همین‌طور شد. هشتاد درصد بلکه نود درصد مقالات را می‌خواندیم و رد می‌کردیم و این تلف کردن وقت بود. به همین ملاحظه، امتیاز علمی- پژوهشی فقط کار ما را زیاد کرد. گاهی اوقات هم کاری به ما تحمیل می‌شد و مجبور بودیم مقاله‌ای را که خودش شایسته نبود، گاه تا حد بازنگاری اصلاح کنیم و به صورت مقاله قابل چاپ در بیاوریم. قبل از امتیاز علمی- پژوهشی، کسانی که برای نامه مقاله می‌نوشتند، مقاله‌نویس بودند و امتیاز نمی‌خواستند. الآن مشکل اینجاست که خیلی‌ها مقاله را فقط برای گرفتن امتیاز می‌نویسند.

مقالات

مقاله‌های نامه فرهنگستان، که بدنه اصلی این فصلنامه را تشکیل می‌دهند، اغلب درباره مباحث عمده‌ای هستند که هیئت تحریریه به عنوان سرفصل‌های موضوعی نامه تعیین کرده است. به نظر می‌رسد سعی بر این بوده که مقاله‌ها ویژگی مقاله تحقیقی را داشته و در سطح دانشگاهی باشند. نکته درخور توجه تازگی مطالب مقاله‌هاست. حتی، در حوزه ادبیات کلاسیک، در بیشتر مقاله‌ها تحقیقات با بینشی جدید مطرح شده‌اند. سردبیر معتقد است مقالات نامه فرهنگستان عموماً رویکرد تازه‌ای داشته‌اند:

فقط گفتمان این مقالات تازه نبوده. در سابق، بیشتر به خود اثرآفرین و نویسنده می‌پرداختند تا به اثرش. ولی نظر ما همیشه این بوده که ببینیم مثلاً این سینا یا فارابی یا سعدی چه کار تازه‌ای کرده‌اند. چه فایده‌ای دارد که بدانیم مثلاً خاقانی در چه سالی به سفر حج رفته؟ بیشتر می‌خواهیم ببینیم که خاقانی چکار کرده، نه اینکه چه کسی بوده — که در مآخذ دم دستی هم می‌توان یافت. تا آنجا به سرگذشتش توجه می‌کنیم که در اثرش منعکس شده باشد. موضوع اصلی مقاله باید اثر او باشد.

در بخش مقالات، سهم عمده را ادبیات کلاسیک زبان فارسی دارد و به طور کلی می‌توان

گفت که تحقیقات درباره ادبیات کهن بر سایر مطالب نامه فرهنگستان غالب است. به عقیده

سردبیر،

دلیلش این است که در این زمینه خلأ بزرگی وجود داشت. تحقیقات امروزی با رویکردهای امروزی در این ادبیات انجام نگرفته بود. بیشتر به اشرافین و جزئیات زندگی او می پرداختند. سعدی امروزی یا فردوسی امروزی نداشتیم. درست است که ما درباره ادبیات کلاسیک نوشتیم، ولی با دید امروزی ننوشتیم. مثلاً، مقاله کتایون شهپرژاد - که ساختار کرونوتوپیک (زمانی- مکانی) سفر در هفت پیکر در آن بررسی شده است - در واقع، هفت پیکر و نظامی تازه‌ای را شناسانده است. هیچ کس تا به حال هفت پیکر را این طور امروزی نکرده بود.

در حوزه ادبیات کلاسیک، استادان قدیم و شناخته شده از داخل و خارج از فرهنگستان، در کنار نسل جوان تری از پژوهشگران دانشگاهی، به طرح مباحثی نو پرداخته‌اند. کسانی مباحثی جدید را درباره شعر کلاسیک زبان فارسی مطرح کرده‌اند. از جمله آثار مولانا از جنبه‌های گوناگون بررسی شده است. تقی پورنامداریان، در شماره ۷، به «اسباب و صور ابهام در غزل‌های مولوی» می پردازد؛ نجیب مایل هروی، در شماره ۱۶، از «زبان مردمی مولانا» سخن می گوید؛ در شماره ۱۹ غلامعلی حدّادعادل به «ارزش ادبی مکتوبات مولانا» می پردازد و فتح الله مجتبیایی، با اشاره به داستانی از مثنوی، می پرسد «پیل چرا در خانه تاریک بود؟»؛ در شماره ۳۵ علی محمد حق شناس از «مولانا، قصه گوی اعصار» یاد می کند؛ مریم حسینی از «شطحیات منظوم مولانا در غزلیات شمس» و مریم دانشگر در شماره ۴۰ از «گستره مطالعات مدرسی مولانا» سخن می گویند، و در شماره ۳۵ فاطمه مدرسی به «شطح عارف و گستاخی دیوانه در مثنوی‌های عطار» و در شماره ۳۸ محمدجعفر یاحقی و مهدی پرهام به «طلیعه شعر زهد در زبان فارسی» می پردازند. ولی گفت و گو از شاهنامه فردوسی در میان مقالات نامه فرهنگستان پربسامدتر است و به این حماسه منظوم ادبیات کهن زبان فارسی از زوایای گوناگون توجه شده است. از جمله این نوع مقاله هاست: «فرضیه‌ای درباره مادر سیاوش» از سجّاد آیدنلو در شماره ۲۷؛ «هویت ایرانی در شاهنامه» از ابوالفضل خطیبی در شماره ۳۲؛ «آیا فرهنگ شیرازی طنز می پرداخت؟» از محسن ذاکرالحسینی در شماره ۳۵ و پاسخ مصطفی ذاکری به آن با عنوان «سکنجیه و زخاریف و دیوان هزل از کیست؟» در شماره ۳۸؛ «کُنج یا گنج» از فتح الله مجتبیایی (شماره ۴۶) که باب بحثی را درباره این کلمه در مصرع‌ای از شاهنامه می‌گشاید و

ابوالفضل خطیبی آن را در شماره ۴۸ در مقاله‌ای با عنوان «اگر تندبادی برآید ز کنج» ادامه می‌دهد و باز فتح‌الله مجتبائی در شماره بعد، در «چند نکته دیگر درباره کنج یا گنج»، شرح و توضیح بسیار مفید و عالمانه‌ای در آن باب را مطرح می‌کند.

برخی مقالات نگاه کاملاً تازه‌ای به گوشه‌ای از ادبیات کلاسیک دارند. به عنوان مثال، نگاه جواد حدیدی به «زنان شاهنامه در داستان‌های فرانسوی» یا نظر فتح‌الله مجتبائی درباره «داستان ملاقات و مکاتبات بوعلی و بوسعید» در شماره ۶؛ «بازشناسی بقایای افسانه گرشاسب در منظومه‌های حماسی ایران» از بهمن سرکاراتی در شماره ۱۰؛ «داستان‌وارگی تاریخ بیهقی» از احمد رضی در شماره ۲۲؛ «رنالسم جادویی در تذکرة الأولیاء» از علی خزاعی‌فر در شماره ۲۵؛ «ایاز از دیدگاه تاریخ و عرفان» از محمد رضا نصیری در شماره ۳۴؛ «شاعران زن در عرفات العاشقین» از سیدعلی آل‌داود در شماره ۳۶؛ و «بازخوانی داستان برزویه پزشکی» از شکوفه تقی در شماره ۵۴. نمونه دیگر سلسله مقالات مشترک احمد سمیعی (گیلانی) و ابوالحسن نجفی است. سمیعی درباره این کار مشترک می‌گوید:

پاره‌های موزون گلستان، علاوه بر اینکه یک کار کلاسیک و آکادمیائی بود — که آن قسمتش را من انجام داده بودم — رویکرد امروزی هم داشت. آقای نجفی، اگر نمی‌بود، آن کار امروزی نمی‌شد؛ یک کار آکادمیک خشک بی‌روح می‌شد. آقای نجفی آن را وصل کرد به شعر معاصر؛ به آن روح داد، زندگی داد، جاذبه‌اش را بالا برد. اگر فقط کار من بود، این نمی‌شد و در میان نسل جوان مخاطب پیدا نمی‌کرد. این سلسله مقالات هم جنبه امروزی داشت هم کلاسیک بود.

نویافته‌های ادبیات کلاسیک نیز از مطالب جالب توجه در این زمینه‌اند. از جمله دو مقاله علی‌اشرف صادقی با عنوان «چند بیت تازه از منوچهری و بعضی نکات دیگر» (شماره ۲۰) و «سه بیت تازه از رودکی» (شماره ۴۵)؛ یا مقاله «مثل‌های کهن ایرانی در کتابی نویافته از حمزه اصفهانی» نوشته مسعود جعفری جزی در شماره ۴۸.

در جنب ادبیات کلاسیک، به مرور، مقالات بیشتری در مباحث مورد نظر در نامه فرهنگستان منتشر شد. این مباحث به تدریج جای خود را در نامه باز کردند و برخی از آنها به بخش ثابتی از مطالب، اگر نه در هر شماره که هر چند شماره یک بار، بدل شدند. یکی از این مباحث به عروض و وزن شعر تعلق دارد که با مقالاتی مانند «درباره قاعده قلب و چند

نکته عروضی دیگر» به قلم ابوالحسن نجفی در شماره ۱۸ و «پژوهشی در فن قافیۀ شعر فارسی» از ریکاردو زیپولی در شماره ۲۴ آغاز می‌شود. در طول انتشار نامه فرهنگستان، این بحث را هم نجفی و هم سایر صاحب‌نظران این حوزه از وجوه گوناگون ادامه داده و نکات تازه‌ای را مطرح کرده‌اند، از جمله در مقالات «قافیه از نظرگاه موسیقایی» نوشته دژۀ دادجو (شماره ۳۲)؛ «تغییر کمیت مصوت در شعر عروضی فارسی» و «تطابق واژه‌ها و ارکان عروضی در شعر فارسی» نوشته محمدجواد عظیمی (در شماره‌های ۳۰ و ۴۱)؛ «نوع دیگری از وزن در شعر امروز فارسی» به قلم سعید رضوانی (شماره ۴۳)، و «ذو بحرین، مشکل بزرگ عروض قدیم» نوشته ابوالحسن نجفی (شماره ۴۵). بحث‌های گوناگون در زمینه مسائل زبان از پربسامدترین مقالات نامه فرهنگستان به شمار می‌روند، بحث‌هایی با نگرش‌های متفاوت در زمینه‌های گوناگون زبان که ویژگی مشترک آنها اغلب پرداختن به مسئله‌ای بدیع و جلب توجه اهل زبانِ متخصص به آن است و برخی از آنها مانند «کاربرد که در فارسی گفتاری» نوشته ابوالحسن نجفی در شماره ۳ به مقاله‌هایی ماندگار تبدیل شده‌اند.

از جمله مباحث بدیعی که در حوزه زبان در نامه فرهنگستان مندرج شدند، می‌توان اینها را برشمرد: «گونه‌گون واژه‌ها در گفتار» نوشته محمدتقی دانش‌پژوه در شماره ۱؛ «کنایه، نقاشی زبان» از تقی وحیدیان کامیار در شماره ۸؛ دو مقاله به قلم محمد حسن دوست «درباره چند لغت یونانی دخیل در زبان فارسی» در شماره‌های ۸ و ۹؛ «صد و ده واژه قرآن کریم در زبان محاوره مردم تهران» به قلم حسن حبیبی در شماره ۲۱؛ «بترون، بترا، برای؟» نوشته علی‌اشرف صادقی در شماره ۲۲؛ «تکیه جمله در جمله ساده فارسی» از علی خزاعی‌فر در شماره ۲۴؛ «زبان عامیانه در غزل فارسی» از محمدعلی آتش‌سودا در شماره ۳۱؛ «تأملی درباره مَثَلِ "زیره به کرمان بردن" و معادل‌های آن» و «ملاحظات درباره مَثَل "از چاله به چاه افتادن"» از احمد کتابی در شماره‌های ۲۲ و ۲۷؛ «اندیشه اصلاح و وسوسه تغییر خط در ایران و ژاپن معاصر» از هاشم رجب‌زاده در شماره ۳۳؛ «پسوند تر در استر و کبوتر» نوشته فتح‌الله مجتبائی در شماره ۴۳؛ «برای من یا مال من» به قلم غلامعلی حدّادعادل در شماره ۵۳؛ و «گسترش معنایی برای در معنی مال» نوشته فرهاد قربان‌زاده در شماره ۵۴. معدود بحث‌های مربوط به برنامه‌ریزی زبان و مسائل زبانی در حوزه رایانه هم شاید در همین چارچوب بگنجد.

در مروری بر مقالات پنجاه و نه شماره نامه فرهنگستان، مباحث مربوط به ادب معاصر

را، در مقایسه با سایر حوزه‌ها، کم‌شمار می‌یابیم. ولی سردبیر نامه این امر را نشانه بی‌توجهی به ادبیات معاصر نمی‌داند و معتقد است:

در بخش نقد و بررسی، زیاد به ادبیات معاصر پرداخته‌ایم ولی مقاله‌ای که شایسته باشد کم بود. با این حال، نمی‌شود گفت ما از ادبیات معاصر غافل بوده‌ایم. اگر کاری در زمینه ادبیات معاصر می‌شد که واقعاً در سطح آکادمیائی بود، آن را منعکس می‌کردیم.

اگرچه ادب معاصر هنوز سهمی درخور از مقالات نامۀ فرهنگستان ندارد و بیشتر در بخش نقد و بررسی مطرح می‌شود ولی به تدریج، چه در قالب بررسی کارنامه یکی از ادیبان معاصر یا ارائه بحثی در این حوزه، جایگاهی در میان مطالب نامه یافته است. به عنوان مثال، ایرج افشار در شماره‌های ۱۱ و ۱۴، دو مقاله درباره محمدعلی جمالزاده و عبدالحسین زرین‌کوب دارد. «خدمات ادبیات داستانی به زبان فارسی» (احمد سمیعی گیلانی، شماره ۲۶)؛ «ملاحظات درباره چشم‌انداز جهانی شدن ادبیات معاصر ایران» (حسین پاینده، شماره ۲۹)؛ بحثی درباره شعر مهدی اخوان ثالث با عنوان «سنت در خدمت مدرنیته» (سعید رضوانی، شماره ۳۷)؛ سیری در شعر فاضل نظری با عنوان «به همین سادگی که می‌بینی» (غلامعلی حداد عادل، شماره ۴۲)؛ و «احمد شاملو و روایت‌های داستانی‌اش» (حسن میرعبدینی، شماره ۵۵) از مقالات درخور توجهی هستند که در این زمینه در نامۀ فرهنگستان منتشر شده‌اند.

در رابطه با حوزه ادب معاصر، بحث نقد ادبی و تاریخ ادبیات‌نگاری نیز در حد محدودی در نامه مطرح شده است. حسین پاینده با سه مقاله «شیوه‌های جدید نقد ادبی: مطالعات فرهنگی» (شماره ۳۱)، «مرگ مؤلف در نظریه‌های ادبی جدید» (شماره ۳۲)، و «نقد شعر "آی آدم‌ها" سروده نیما یوشیج از منظر نشانه‌شناسی» (شماره ۴۰) از آغازگران بحث نقد ادبی در نامۀ فرهنگستان است. «تاریخ ادبی و بحران در استنباط معنای معاصر» نوشته محمود فتوحی (شماره ۳۶)؛ «ادبیات و تاریخ‌نگاری آن» نوشته طه حسین با ترجمه موسی اسوار (شماره ۵۷)؛ و «گفتمان‌های معاصر و سنتی تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران» از مهدی زرقانی (شماره ۵۸) از مقالات نامۀ فرهنگستان در این زمینه‌اند.

دستور زبان فارسی در بخش مقالات نامۀ فرهنگستان جایگاه مهمی دارد. جایگاهی که، به رغم انتشار ویژه نامۀ دستور در اسفندماه ۱۳۸۳، کمرنگ نشده و اهمیّت و تأثیر خود را از دست نداده است. امید طبیب‌زاده، سیدمهدی سمائی، تقی وحیدیان کامیار، و بیش از همه

علاءالدین طباطبایی از پژوهشگرانی بوده‌اند که از اوایل انتشار نامه فرهنگستان آراء خود را در حوزه دستور زبان در این نشریه ارائه کرده‌اند. «تکیه فعل در زبان فارسی» (حسین سامعی، شماره ۴)؛ «عبارت‌های فعلی ضمیردار در زبان فارسی» (امید طبیب‌زاده، شماره ۱۸)؛ «فراهنجاری‌های ضمایر در زبان شعر» (تقی وحیدیان کامیار، شماره ۲۱)؛ «تغییر مقوله در زبان فارسی» (علاءالدین طباطبایی، شماره ۳۰)؛ و «یای نسبت در زبان علم و زبان میانه» (سیدمهدی سمائی، شماره ۳۰) از جمله این مقالات‌اند. هرچند، در شماره‌های اخیر، سلسله مقالات علاءالدین طباطبایی درباره ترکیب در زبان فارسی یا «پیشوندهای زبان فارسی امروز» از بخش «مقالات» به بخش «فرهنگستان» منتقل شده است.

با انتشار ویژه‌نامه‌ها، برخی مقالات و بررسی‌ها از نامه فرهنگستان به ویژه‌نامه‌های تخصصی منتقل شدند. ولی نامه فرهنگستان، در مواردی، همچنان به انتشار مقالاتی در این حوزه‌های تخصصی ادامه داد. سمعی در توضیح آن می‌گوید:

در ویژه‌نامه‌های تخصصی، مقالات مورد علاقه همگان منعکس نمی‌شود. مثلاً، در مورد دستور، دیدیم مقالاتی که در ویژه‌نامه دستور منتشر می‌شود، نوعاً با آنچه ما می‌خواهیم فرق می‌کند. این است که ما هم به خودمان اجازه دادیم، با وجود آنکه ویژه‌نامه دستور منتشر می‌شود، مقالات دستور را چاپ کنیم. در همه زمینه‌ها همین‌طور است. مثلاً، در مورد فرهنگ‌نویسی، مطالب بسیاری هست که جنبه عام دارد یعنی تخصصی نیست یا در آن حد تخصصی نیست که مخاطبانش محدود باشند. گویش‌ها هم همین‌طور: بعضی مطالب در مورد گویش‌ها هست که زیاد تخصصی نیست و مخاطب عام دارد. ما این مطالب را در همین حد وارد نامه کردیم.

برخلاف دستور زبان فارسی، با انتشار ویژه‌نامه فرهنگ‌نویسی، این بحث که چندان سابقه‌ای نیز در نامه فرهنگستان نداشت، به طور کلی به این ویژه‌نامه تخصصی منتقل شد. «فرهنگی برای فارسی عامیانه» (ابوالحسن نجفی، شماره ۲۵)، «رابطه فرهنگ‌نگاری و دستورنویسی» (امید طبیب‌زاده، شماره ۲۸)، و «فرهنگ‌نگاری و دستورنویسی در برنامه‌ریزی زبان» (نگار داوری اردکانی، شماره ۳۰) از معدود مقالات نامه‌اند که به بحث فرهنگ‌نویسی پرداخته‌اند. با انتشار دو ویژه‌نامه گویش‌شناسی و زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، به ترتیب در تیرماه ۱۳۸۲ و خرداد ۱۳۸۴، مقالات و مطالب این حوزه نیز کم و بیش از نامه فرهنگستان کنار گذاشته شده است و به صورت تخصصی در این ویژه‌نامه‌ها مطرح می‌شود.

فرهنگ مردمی و حکمت عامیانه، اسطوره‌ها و داستان‌واره‌ها مضمون مقالات متعددی در نامۀ فرهنگستان به قلم پژوهشگران این حوزه در داخل و خارج از فرهنگستان است. از نمونه‌های درخور توجه آن است: مقاله «هفته در ایران قدیم» (بدرالزمان قریب، شماره ۱۲)؛ «لقب پهلوی "چهر از یزدان" و شاهنشاهان ساسانی» (تورج دریایی، شماره ۱۶)؛ «قصه اصحاب کهف به روایت سغدی» (زهره زرشناس، شماره ۱۸)؛ «کتاب و صندوق» (ایرج افشار، شماره ۳۶)؛ «پرهیز از گشتخواری در تصوف» (نصرالله پورجوادی، شماره ۴۲). بهار مختاریان از پژوهشگرانی است که بارها در این حوزه با نامۀ فرهنگستان همکاری کرده است. «میره و پیوند آن با جوانمردان و عیاران» (شماره ۲۹)، «مرداس، نیک‌مرد آدم‌خوار» (شماره ۳۷)، «موی بریدن در سوگواری» (شماره ۴۰) از جمله مقالات اوست.

واژه‌گزینی و واژه‌سازی و بحث شناخت واژگان از اوایل انتشار نامۀ در چند مقاله دنبال شده است که از میان آنها می‌توان به مقالات «ناصرالدین‌شاه واژه‌گزین» (غلامعلی حدّادعادل، شماره ۱۵)، و «وام‌واژه‌های فارسی درنشوار المحاضرة تنوخی به قیاس وام‌واژه‌های کهن‌تر» (آذرتاش آذرنوش، شماره ۳۶) اشاره کرد.

اما بحث ترجمه در نامۀ فرهنگستان عمدتاً با آغاز همکاری علی خزاعی‌فر، استاد دانشگاه فردوسی مشهد و سردبیر فصلنامه مترجم، آغاز می‌شود. نخستین مقاله او در این زمینه با عنوان «نظریه ترجمه، دیروز و امروز» در شماره ۲۸ منتشر می‌شود. وی، پس از آن، مقالات «کاهش و افزایش در ترجمه مجملات و تشابهات قرآن» (شماره ۳۳)، «رادیکالیسم زبانی در عرصه ترجمه در ایران» (شماره ۳۸)، «سرچشمه نظریه‌های ترجمه» (شماره ۳۹)، و «نقد ترجمه در ایران، روش‌ها و آسیب‌ها» (شماره ۵۵) را برای نامۀ فرهنگستان می‌نویسد.

تحقیقات ایران‌شناسی

بخش تحقیقات ایران‌شناسی، همچنان‌که از نامش پیداست، به معرفی تحقیقات ایران‌شناسی در قالب کتاب و مقاله همچنین ارائه پژوهش‌هایی در این زمینه اختصاص دارد. مطالب این بخش، که در حوزه تحقیقات باستانی و میانه است، در شماره‌های نخست بیشتر شرح و معرفی کوتاهی است از تحقیقاتی که در این زمینه، عمدتاً در کشورهای دیگر، انجام گرفته است و مسائل مربوط به زبان و خط فارسی، زبان‌های

باستانی، گویش‌ها، فرهنگ ایران، تحقیقات شرقی، نسخ خطی، تاریخ دین اسلام، فرهنگ لغت، تاریخ‌نگاری، تاریخ ادبیات فارسی و متون کهن را دربرمی‌گیرد. در این بخش، گاه تحقیقی در حوزه‌های مورد بحث معرفی می‌شود و گاه به صورت مقاله تحقیقی، در قالب تألیف یا ترجمه، ارائه می‌شود. با گذشت زمان، به تدریج از شمار معرفی‌های کوتاه کاسته می‌شود و مقالات تحقیقی سهم بیشتری از این بخش را برمی‌گیرد. احمد سمیعی (گیلانی) درباره چگونگی شکل گرفتن این بخش می‌گوید: تحقیقات ایران‌شناسی را ما مخصوصاً جدا کردیم و غالباً مربوط است به پیش از اسلام یعنی ادبیات باستانی و میانه، همان سنت تحقیقات ایران‌شناسی. در این بخش، کمتر به تحقیقات معاصر و حتی بعد از اسلام پرداختیم؛ مثلاً فرض کنید کارهایی که خانم قریب در زمینه زبان سغدی کرده یا کارهای خانم آموزگار، این مطالب مخاطبان معینی دارند و عامۀ خوانندگان به آنها علاقه‌ای ندارند. برای همین، فکر کردیم که این بخش باید مستقل باشد و مخاطبان خاص خودش را هم دارد. ما، در واقع، جمع مخاطبان را در نظر می‌گیریم. بخش «مقالات» مربوط به همه محققان است، اما «تحقیقات ایران‌شناسی» تخصصی است.

از آثاری که در حوزه ایران‌شناسی در این بخش معرفی شده‌اند، می‌توان اشاره کرد به فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی؛ ایران و خاورمیانه از نگاه ژاپنی‌ها؛ پند و سخن؛ سبک اصفهانی و زندگی ادبی ایران در روزگار پیش از مغول؛ و پیدایش زبان فارسی. برخی مقالات در یادبود ایران‌شناسان برجسته تازه درگذشته نوشته شده‌اند؛ به عنوان نمونه مقاله هاشم رجب‌زاده به یاد گیکیو ایتو، پژوهنده زبان و فرهنگ ایران باستان، با عنوان «چراغی و شمعی»؛ «یادنامه احمد تفضلی در ایران‌نامه»؛ «کامنسکی ایران‌شناس و زبان و فرهنگ پامیری»؛ تدوین و ترجمه ناهید بنی‌اقبال؛ و یادبود «ورنر زوندرمان»، ایران‌شناس برجسته آلمانی، به قلم بدرالزمان قریب. مقالات تحقیقی متعددی، ترجمه یا تألیف، در زمینه‌های مرتبط با ایران‌شناسی در این بخش منتشر شده‌اند که از میان آنها می‌توان به «تأثیر زبان فارسی در زبان صرب و کرواتی» (محمود فتوحی، شماره ۳۲)؛ «عناصر فارسی نو در نام‌های خانوادگی ارمنی» (آرموند کشیشیان، شماره ۳۳)؛ «اصطلاحات حقوقی در زبان فارسی میانه (پهلوی)» (یدالله منصوری، شماره ۴۰) اشاره کرد. در زمینه اسطوره‌شناسی، مقالاتی مانند «تهمینه (تهمیمه) کیست؟ پژوهشی در اسطوره‌شناسی تحقیقی» (شماره ۳۵) و «بلبل سرگشته» (شماره ۴۴) به قلم بهار مختاریان در این بخش منتشر شده است. مقاله او با عنوان «گاو برمایه، گرز گاوسر و ماه‌پیشانی»، که در بخش تحقیقات

ایران‌شناسی (شماره ۳۸) منتشر شد، مناظره‌ای قلمی میان او و چنگیز مولایی را در شماره‌های بعد به دنبال داشت. مولایی در مقاله «بررسی روایات مربوط به ضحاک و گاو برمایه در متن‌های ایرانی» (شماره ۴۳) برخی از دلایل مختاریان را رد کرد و این دو پژوهشگر این بحث را در قالب نامه در شماره‌های ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ پی گرفتند.

این بخش همچنین مقالاتی در زمینه‌گوش‌های ایرانی، ریشه‌شناسی، متون ادبی، فرهنگ و آداب و رسوم ایرانیان را در بر می‌گیرد از جمله «حاجی‌بابا و میرزا ابوالحسن‌خان» (نوشته هنری ب مکنزی جانستن، ترجمه کریم امامی)؛ «وصف خلقات ایرانیان در سفرنامه‌های ژاپنیان» (به قلم هاشم رجب‌زاده)؛ «نام اقوام در جغرافیای ایران» (نوشته و. ایی. ساوینا، ترجمه حسین مصطفوی گرو)؛ «سرزمین پریان در خاک مادستان» (تألیف مهرداد ملک‌زاده)؛ «واژه‌ای از میان‌رودان» (از زهره زرناس)؛ «آناهیتا و آیین‌های ستایش آتش» (از روزبه زرین‌کوب و آرزو رسولی)؛ «شیطان و اهریمن» (از کتایون مزدپور و مینا سلیمی)؛ «دانای مینوی خرد، شخصیتی خیالی یا تاریخی؟» (نوشته ابوالفضل خطیبی)؛ و «تبارشناسی نام اسطوره‌ای باد سام» (به قلم لیلا عسکری).

فرهنگستان

بخش فرهنگستان به مطالب مربوط به فرهنگستان اختصاص دارد. در ابتدای انتشار نامه، این بخش بیشتر شامل مطالبی بود در توضیح سوابق و اهداف و مصوبات و کارنامه فرهنگستان و مراسم و مناسبت‌های خاص از جمله دیدار اعضای شورای فرهنگستان با رئیس‌جمهور (ریاست عالیۀ فرهنگستان)؛ حضور پژوهشگران سرشناسی مانند آنه‌ماری شیمیل یا میخائیل باگالیوبوف در فرهنگستان؛ و انتخاب اعضای پیوسته جدید برای شورای فرهنگستان. به مرور زمان، اخبار مربوط به فرهنگستان به بخش اخبار منتقل شد و بخش فرهنگستان بیشتر به پژوهش‌ها و طرح‌های فرهنگستان اختصاص یافت. برنامه‌ریزی زبانی، واژه‌گزینی، دستور زبان، مسائل زبان فارسی، و گویش‌شناسی از مطالب مقالات این بخش‌اند. «حذف در زبان فارسی» و «حذف در گروه اسمی زبان فارسی» (از زهرا زندی‌مقدم) و سلسله مقالات «ترکیب در زبان فارسی» و «پیشوندهای زبان فارسی امروز» (نوشته علاء‌الدین طباطبائی) از جمله مقالاتی هستند که در حوزه دستور زبان در این بخش منتشر شده‌اند. مقالاتی نیز در زمینه واژه‌سازی در این بخش منتشر شده‌اند، مانند

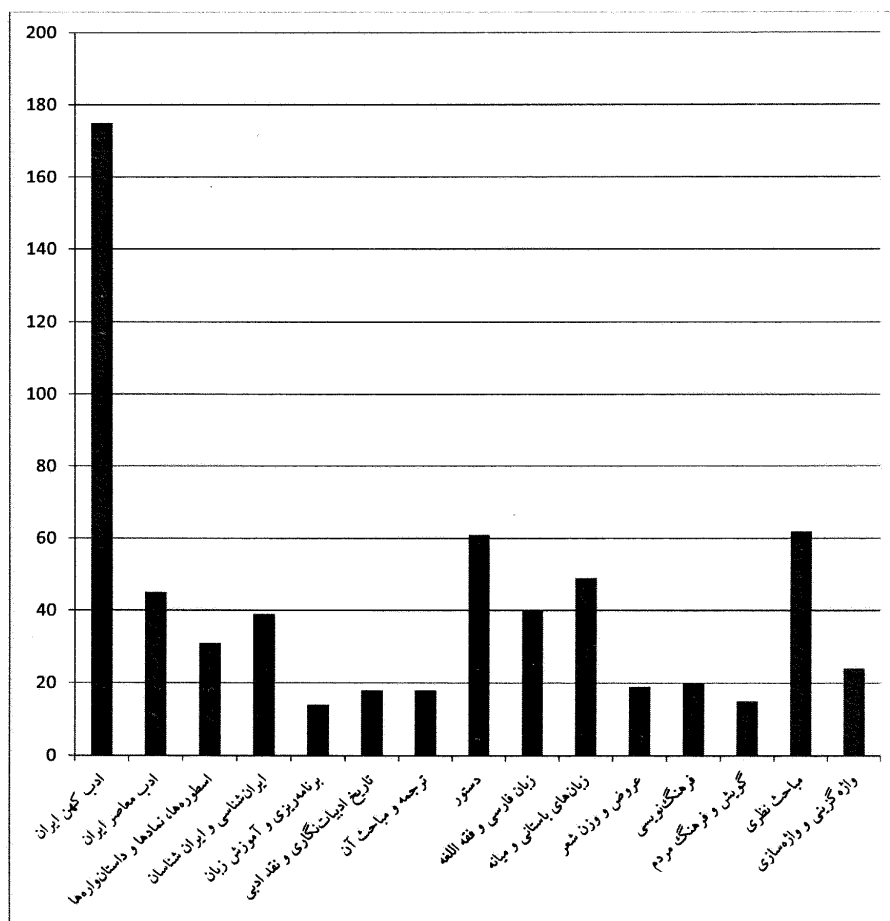
«واژه‌گزینی در عصر ساسانی و تأثیر آن در فارسی دری» (از حسن رضائی باغبیدی)؛ «استدلال در واژه‌گزینی» (نوشته شهین نعمت‌زاده)؛ «درباره فناوری واژه‌گزینی انبوه در صنعت واژه‌گزینی» (از احمد منصوری)؛ و «بررسی فرایندهای واژه‌سازی عامیانه» (نوشته علاء‌الدین طباطبائی).

جدا از مصوبات گروه واژه‌گزینی و کارنامه فرهنگستان در دوره‌های متعدد، وجه اشتراک مطالب تحقیقی این بخش در ارتباط آنها با اعضا و پژوهشگران فرهنگستان است و گاه نمی‌توان دلیل مشخصی برای آوردن مطلبی در این بخش یا نیاموردن آن در بخش‌های «مقالات» یا «تحقیقات ایران‌شناسی» یافت. به نظر می‌رسد که مرزها تا حدی تداخل یافته‌اند. با تغییراتی که در محتوای مطالب این بخش پدید آمده، بازنگری در ساختار و بخش‌بندی نامه فرهنگستان ضرور می‌نماید. احمد سمیعی (گیلانی)، در توضیح بخش‌بندی نامه فرهنگستان می‌گوید:

ما بیشتر نیازهای فرهنگی جامعه دانشگاهی و جامعه آکادمیک را در نظر گرفته‌ایم. البته ما فقط به زبان و ادبیات فارسی و نظریه‌های ادبی و نقد آثار توجه داریم، و، از این نظر، دچار محدودیتیم. رویکردهای ما در درجه اول ناظر است به نیازهای جامعه آکادمیک. این نیازها — از جهت نظریه ادبی، نقد ادبی، تحقیقات ادبی — متنوع است. بخش‌های نامه را با توجه به همین حوزه‌ها تعیین کردیم. مثلاً گزینۀ دیرینه‌ها باعث می‌شد مخاطبان نامه فرهنگستان بدانند که در دوره قبل، قرن گذشته، قلم‌ها در چه راهی بوده و بتوانند مقایسه‌ای کنند. در واقع، به این منظور که پرورش ذوقی و فرهنگی پیدا کنند و تشخیص دهند که چه چیزی واقعاً جوابگوی نیاز فرهنگی هست و چه چیزی نیست؛ در رشته‌های گوناگون، همچون ادبیات مربوط به روزگار باستان یا ادبیات مربوط به عصر اسلامی و تنوع آن — مثل ادبیات عرفانی و ادبیات حماسی — در سطح تازه‌ای که امروزه مقبول است و با نظریات ادبی امروز مطابقت دارد. این بخش‌بندی بر این اساس بوده است. ممکن است که در بعضی از بخش‌بندی‌ها مرزها چندان مشخص نباشد؛ مثلاً بخش فرهنگستان را برای آن آوردیم که پژوهشگران خود فرهنگستان جایگاه مستقلی داشته باشند و البته به مسائلی توجه شود که در فرهنگستان مطرح است، مثل واژه‌گزینی و فرهنگ‌نویسی. ولی بیشتر نظرم آن بود که کارهای پژوهشگران فرهنگستان را منعکس کنیم. شاید هم این تقسیم‌بندی دیگر خیلی توجیه منطقی نداشته باشد.

مقالات نامه فرهنگستان به طور کلی در سه بخش «مقالات»، «تحقیقات ایران‌شناسی» و «فرهنگستان» منتشر شده‌اند. از مجموع ۶۳۰ مقاله در ۵۹ شماره نامه فرهنگستان، بیشترین تعداد (۱۷۵ مقاله) مربوط به ادبیات کهن، اعم از نظم و نثر، است. پس از آن، مباحث نظری

(۶۲ مقاله) و دستور (۶۱ مقاله) بیشتری بسامد را دارند. ۴۹ مقاله در زمینه زبان‌های باستانی و میانه است و ۴۵ مقاله به ادب معاصر ایران، اعم از نظم و نثر و نمایشنامه، می‌پردازد. زبان فارسی و فقه‌اللّٰغه ۴۰ مقاله، مباحث مربوط به ایران‌شناسی ۳۹ مقاله، اسطوره‌ها، نمادها و داستان‌واره‌ها ۳۱ مقاله، واژه‌گزینی و واژه‌سازی ۲۴ مقاله، فرهنگ‌نویسی ۲۰ مقاله، عروض و وزن شعر ۱۹ مقاله، تاریخ ادبیات‌نگاری و نقد ادبی ۱۸ مقاله، مباحث مربوط به ترجمه ۱۸ مقاله، گویش و فرهنگ مردم ۱۵ مقاله، و برنامه‌ریزی و آموزش زبان ۱۴ مقاله را به خود اختصاص داده‌اند.



نمودار موضوعی مقالات ۵۹ شماره نامۀ فرهنگستان در بخش‌های
«مقالات»، «فرهنگستان» و «تحقیقات ایران‌شناسی»

گلچینی از دیرینه‌ها

از شماره ۲۵ (خرداد ۱۳۸۴) بخش تازه‌ای با عنوان گلچینی از دیرینه‌ها به نامه فرهنگستان افزوده شد که هدفش احیای نوشته‌های فراموش شده، معرفی قلم‌های پیشین، آشنایی نسل جوان با زبان گذشته و پیش‌ها و سطح فرهنگی و مباحث مورد علاقه گذشتگان بوده است. این نوشته‌ها بیشتر نزدیک به دوران ما هستند نه دوران کلاسیک و اغلب در جراید منعکس شده‌اند. طی شرحی در ابتدای نخستین مطلب این بخش آمده است: بنا داریم هر بار مقاله‌ای ممتاز به قلم نویسنده‌ای نامور از دهه‌های گذشته را که موضوع آن در حوزه مورد علاقه فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد نقل کنیم و از این راه، ضمن عرضه داشت آراء صاحب‌نظران پیشین در باب مسائل مهم زبانی و ادبی به نسل جوان، تحوّل را که در بینش و زبان اهل قلم و محققان ما روی داده با شاهدی زنده و گویا نشان دهیم.

نخستین مطلب این بخش را ایرج افشار از پنجمین شماره مجله ارمنغان مورخ ۱۳۱۶ انتخاب کرده است با عنوان «خطابه جناب آقای وثوق (الدوله)، رئیس فرهنگستان، در تالار دانشکده معقول و منقول (مدرسه عالی سپهسالار)». از دیگر مطالب این بخش است: «سخنان میرزا مهدی‌خان (کوکب) درباره زبان فارسی و حفاظت و تقویت آن»؛ «تأثیر زبان‌های بیگانه در زبان فارسی» به قلم میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک؛ «تحقیق در زبان و ادبیات فارسی» نوشته هامر پورگشتال، (ترجمه احمد سمیعی گیلانی)؛ «خط لاتین برای فارسی، خطابه آقا سید محمدعلی پروفیسور نظام کالج»؛ «نخستین ترجمه سرگذشت حاجی بابا اصفهانی به زبان فارسی» (عرضه سیدعلی آل‌داود)؛ «رسالة الغفران در قرائت نیکلسون خاورشناس» (نوشته عایشه بنت الشاطی، ترجمه مهدی علیانی مقدم)؛ «سیدضیاءالدین طباطبایی، روزنامه‌نگار و داستان‌نویس» و «عباس خلیلی، پیشرو سبکی جدید در ژورنالیسم» (عرضه جعفر شجاع کیهانی)؛ و «نیمای داستان‌نویس» (عرضه حسن میرعابدینی). طهمورث ساجدی، از شماره ۳۰ به بعد، مجموعه‌ای از مقالات را در بخش گلچینی از دیرینه‌ها منتشر کرده است که از جمله آنها می‌توان به «شرح حال نیکیتین»، «شرح حال و آثار ژوزف فن هامر پورگشتال»، و «ژام دارمیستیر، ایران‌شناس فرانسوی» اشاره کرد.

نقد و بررسی

نخستین اثری که در نامه فرهنگستان نقد و بررسی شده است زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن

نوشته ژاله آموزگار و احمد تفصّلی است که در سال ۱۳۷۳ منتشر شده است. ایرج وامقی، نویسنده این نقد، ضمن بررسی پیشینه بحث، به شرح معنا و منزلت و جایگاه اثر پرداخته است. در دوره طولانی انتشار نامۀ فرهنگستان، این روال در سایر مطالب مندرج در این بخش کم و بیش ادامه یافته است. آثاری که نقد و بررسی شده‌اند در مباحثی از قبیل شعر و نثر کهن، زبان‌های باستانی، نسخ خطی، فرهنگ عمومی، ادبیات معاصر، فرهنگ لغت، نقد و نظریه ادبی‌اند. مانند نقد ماندانا صدیق بهزادی بر فهرست مقالات فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی اثر ایرج افشار در شماره ۴؛ و نقد سیدصادق سجادی با عنوان «شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام» در شماره ۳. نویسنده نقد گاه مجموعه‌ای از آثار پدیدآورنده را معرفی و بررسی کرده، مثل مقاله «گفته‌های آشفته و نکته‌های ناگفته» (نوشته محسن ذاکرالحسینی) که درباره دو اثر مهم محمد پادشاه - مجموعه مترادفات و فرهنگ آندراج - است. در این بخش، غالباً آثار شاخصی بررسی شده‌اند که انتشار آنها در حوزه مورد نظر نامۀ فرهنگستان رویداد مهمی شمرده می‌شده، از جمله فرهنگ سعدی؛ فرهنگ فارسی عامیانه؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر؛ و کتاب مستطاب آشپزی نجف دریابندری.

تقریباً از شماره پانزدهم، شمار نقدها افزایش یافته و دامنه آنها نیز گسترده‌تر شده است. در شماره ۱۴ است که اول بار مطلبی درباره ادبیات معاصر در این بخش منتشر می‌شود: ابتدا مقالات شش‌گانه آناهید اُجاکیانس درباره آثار اسماعیل فصیح. سپس، در شماره‌های بعد، نیز آثار احمد محمود. نقد چند رمان معاصر فارسی - سنگی بر گوری از آل احمد و رمان باورهای خیس یک مرده نوشته محمد محمدعلی - از جمله مندرجات این بخش‌اند.

شعر معاصر فارسی نیز به تدریج جایی برای خود در این بخش باز می‌کند. «منوچهر آتشی و اشعارش» به قلم عبدالعلی دستغیب، «درباره حالات و مقامات م. امید» نوشته سعید رضوانی، و تحلیل سایه اقتصادی‌نیا از شعر «آب» سروده سهراب سپهری از نقدهایی است که در حوزه شعر معاصر در این بخش منتشر شده‌اند.

نقد و بررسی آثار به کتاب محدود نشده و گاه مقاله‌ها نیز در این بخش تحلیل شده‌اند؛ مثل نقدی با عنوان «گریز از اعتراف» (نوشته افسانه منفرد در شماره ۵۵) بر مقاله

محمّدنوید بازرگان درباره ادبیات اعترافی. هرچند مقاله‌ها بیشتر در بخش تازه‌های نشر بررسی شده‌اند که از شماره ۱۳ به نامه فرهنگستان افزوده می‌شود.

تازه‌های نشر

بخش تازه‌های نشر شامل معرفی‌های کوتاه از کتاب‌های تازه انتشار یافته و نشریات ادواری است و، از شماره ۱۷، معرفی مقالات را نیز دربر می‌گیرد. **تازه‌های نشر**، با همکاری مجموعه متنوعی از پژوهشگران داخل و خارج از فرهنگستان زبان و ادب فارسی تهیه می‌شود. برخی از این پژوهشگران یک یا چند دوره مستمراً با تازه‌های نشر همکاری کرده‌اند و نامشان در این بخش تکرار شده است، از آن جمله‌اند سایه اقتصادی‌نیا، ثریا پناهی، ابوالفضل خطیبی، حکیمه دسترنجی، محسن ذاکرالحسینی، ع. روح بخشان، ندا زادگان، آرزو رسولی، سعید رضوانی، زهرا زندی‌مقدم، احمد سمیعی (گیلاتی)، یلدا شکوهی، محمدجواد شمس، شیرین عزیزی‌مقدم، سهیلا غضنفری، جعفر شجاع کیهانی، مهناز مقدسی و حسن میرعابدینی. برخی نیز گهگاه کتاب، نشریه یا مقاله‌ای را در این بخش معرفی کرده‌اند، مانند سیدعلی آل داود، آزاده اتکال، آناهید اُجاکیانس، جمیله اعظمیان، زهرا اکبرپور بقایی، شیوا امیرهدایی، زهرا استادزاده، ویدا بزرگ‌چمی، امید بهبهانی، محمد جعفری (قنوتی)، آزاده چاوش خاتمی، اکرم حاجی سیدآقایی، لیلا حاجی مهدی‌تاجر، زهرا سادات حاجی سیدآقایی، جمیله حسن‌زاده، حمید حسنی، نگار داوری اردکانی، الهام دولت‌آبادی، سالار رضا زاده، مریم رضایی، لیلا رضائی، زهرا رضایی، سعید رفیعی خضری، فریندخت زاهدی، ابوالفضل زرنیخی، ساسان زندمقدم، سید محمود سجادی، کبری سلسله‌سبزی، علی سوری، عذرا شجاع‌کریمی، چندر شکهر، بهروز صفرزاده، علی صلحجو، مجید طامه، محمود ظریف، لیلا عسکری، نگار عضو امینیان، علیرضا علاء‌الدینی، مهبانو علیزاده، بهناز علی‌پور گسکری، مهدی علیایی‌مقدم، مریم سادات غیاثیان، میترا فراهانی، فاطمه فرهودی‌پور، مسعود فریامنش، میترا فریدی، پروانه فخارزاده، پژمان فیروزی‌بخش، منیر قادری، مرتضی قاسمی، فرزین قبادی، فرهاد قربان‌زاده، لیلا نوری، کشتکار، سعیده کمالی‌فرد، آبتین گلکار، آزاده گلشنی، سمیه گنجی، محمدرضا گودرزی، شاهین گوهری، مهسا مجدر لنگرودی، مریم مشرف، علی مصریان، ادیک مهرابی، افسانه منفرد، پدرام میرزایی، ندا نوروژی.

معرفی‌ها اغلب کوتاه‌اند، از یکی دو ستون تا یکی دو صفحه؛ ولی، در مواردی نیز،

مفصل‌اند، مانند معرفّی روو دو تهران (شماره ۳۰) که چند شماره از یک نشریه یکجا معرفّی می‌شود. کتاب‌هایی که در این بخش معرفّی می‌شوند، بیشتر حول مباحث مندرج نامۀ فرهنگستان‌اند، از قبیل، ادبیّات کهن، مسائل حوزه زبان فارسی، تاریخ و فرهنگ ایران، فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های عمومی و تخصصی، نُسخ خطّی، شعر و ادبیّات داستانی معاصر. جشن‌نامه‌ها و یادنامه‌های ادیبان و پژوهشگران معاصر نیز در شمار کتاب‌هایی هستند که در تازه‌های نشر معرفّی شده‌اند. شرح گلشن راز، ارج‌نامۀ ایرج افشار، فرهنگ هزاره، کلیّات بسحق اطعمۀ شیرازی، ارمغان مور، پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، هشتاد سال داستان کوتاه ایرانی، و عیش مدام (فلویر و مادام بوواری) نمونه‌هایی از این کتاب‌ها هستند. کتاب‌هایی به زبان‌های دیگر هم در این بخش معرفّی شده‌اند. از جمله معرفّی احمد سمیعی (گیلانی) از اثر پژوهشی فاطمۀ کشاورز درباره‌ی وجوه گوناگون شخصیت سعدی با عنوان *Lyrics of Life* که انتشارات دانشگاه ادینبرو در سال ۲۰۱۵ منتشر کرده است.

در بخش مربوط به نشریات ادواری، نشریاتی مانند حافظ‌پژوهی، آینۀ پژوهش، نشریۀ دانشکده ادبیّات و علوم انسانی مشهد، ایران‌نامه، مجلۀ زبان‌شناسی، و پیمان (فصلنامۀ ارامنه ایرانی) معرفّی شده‌اند و به نظر می‌رسد به نشریاتی که گمنام یا کمتر در دسترس‌اند—مانند خراسان‌پژوهی، فارس-شناخت، ره‌آورد گیل—توجّه ویژه شده است. تنها در شماره‌های اخیر است که برخی نشریات مستقل پرمخاطب از جمله زنده‌رود، نگاه نو، داستان همشهری، و نقد آگاه در این بخش معرفّی شده‌اند.

معرفّی مقالات، که از شماره ۱۷ به بخش تازه‌های نشر افزوده شده، به مقالات مهم در حوزه زبان و ادبیّات می‌پردازد. این معرفّی‌ها که، در مقایسه با معرفّی کتاب‌ها و نشریات، معمولاً حجم کمتری دارند، اغلب شرحی از ساختار و موضوع مقاله به دست می‌دهند و کمتر به تحلیل آن می‌پردازند. از مقاله‌هایی که در این بخش معرفّی شده‌اند می‌توان اشاره کرد به «فلسفۀ وجودی نظام آموزش عالی چیست؟»، نوشته شهیندخت خوارزمی؛ «درویش شگفت‌انگیز: زندگی و سخنان ابو عبدالله مغربی»، نوشته نصرالله پورجوادی؛ «توضیح واضحات در مورد معنی و مفهوم علوم اجتماعی»، به قلم رضا داوری اردکانی؛ «مخاطب‌شناسی حافظ در سده‌های هشتم و نهم هجری براساس رویکرد تاریخ ادبی هرمنوتیک»، نوشته محمود فتوحی و محمّدافشین وفایی؛ «شعری که آینه است، نگاهی به زندگی و شعر عالمتاج قائم‌مقامی "زّاله"» به قلم زهرا طاهری.

ضمایم نامه فرهنگستان

نامه فرهنگستان، طی دوره‌های انتشار، علاوه بر شماره‌های معمول خود در قالب فصلنامه، ضمیمه‌هایی نیز منتشر کرده است که هریک حول موضوع یا اثری در مباحث مندرج در نامه تألیف شده‌اند. برخی از مقالات که به نامه فرهنگستان می‌رسند، به دلیل حجیم بودن، امکان انتشار در قالب مقاله ندارند، لذا به صورت ضمیمه منتشر می‌شوند. تاکنون چهل و نه ضمیمه نامه فرهنگستان منتشر شده است که حجم آنها گاه در حد رساله یا کتاب است.

رساله عروض و قافیه، تألیف غیاث‌الدین منصور دشتکی، نخستین ضمیمه نامه فرهنگستان است که در سال ۱۳۷۵ با تصحیح عبدالله نورانی و پدرام میرزایی منتشر شد. مضامین این ضمیمه‌ها نوعاً همان مباحث نامه فرهنگستان است. به عنوان نمونه، می‌توان اشاره کرد به مضامینی در حوزه زبان و ادبیات به شرح زیر: معانی و بیان (تقریرات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر)، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی؛ واژه‌نامه بورسّه، به کوشش ایرج افشار؛ خلاصه لغت فرس اسدی طوسی به کوشش علی‌اشرف صادقی؛ قراضة العروضین، به کوشش محسن ذاکرالحسینی؛ بلبل‌نامه سروده علی گیلانی پومنی، به تصحیح نصرالله پورجوادی؛ حاج سیاح، سفرنامه نویسی معلم اخلاق، و واضح لغت ازع. روح‌بخشان؛ و سرگذشت حاجی بابا اصفهانی به کوشش سیدعلی آل داود.

در میان ضمیمه‌ها، چندین فهرست نیز وجود دارد، مانند فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی غالب دهلی نو، فهرست مجموعه فورت ویلیام کالج (کلکته)، فهرست مقاله‌های مربوط به فرهنگ نویسی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ فهرست پایان‌نامه‌های دانشگاهی در عرصه زبان و ادب فارسی و مسائل زبان‌شناسی؛ و فهرست راهنمای ده دوره نامه فرهنگستان.

چند ضمیمه در حوزه ادبیات معاصر نیز منتشر شده است، از جمله شعر امروز ایران به اهتمام و ترجمه عربی موسی اسوار؛ مروری بر تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر (دو دفتر) به قلم حسن میرعابدینی؛ معرفی و بررسی آثار داستانی و نمایشی از ۱۲۵۰ تا ۱۳۰۰ شمسی گزارش حسین مرتضاییان آبکنار؛ دفتر اول از فرهنگ واژه‌ها و عبارات اصطلاحی در ادبیات داستانی و نمایشی به کوشش سعید رفیعی خضری؛ بنیانگذاران نقد ادبی جدید در ایران از سعید

رضوانی؛ معرفی و بررسی آثار داستانی و نمایشی نوشته بهناز علیپور گسگری.

ویرایش

جا دارد این گزارش را با اشاره‌ای به یکی از ویژگی‌های نامۀ فرهنگستان، یعنی انسجام درونی و پاکیزگی زبان مطالب آن، به پایان بریم. اصرار سردبیر و گردانندگان نامۀ فرهنگستان بر ویرایش زبانی و ساختاری و محتوایی مطالب را از یک سو عاملی در ارتقای سطح کیفی این نشریه می‌دانند، و از سوی دیگر از این سیاست نامۀ فرهنگستان انتقاد می‌کنند و آن را افراط و یکسان‌سازی زبان همه مطالب آن می‌شمارند. لبۀ تیز این انتقادات بیش از همه متوجه سردبیر این نشریه است. بی‌فایده نیست توضیح ایشان را در این زمینه بشنویم:

بسیاری از مقالات را که استادان ما نوشته‌اند، تقریباً دست‌نخورده منتشر کرده‌ایم. بعضی از مقاله‌ها، محتوای پس‌ارزشمندی داشتند ولی زبان و بیان آنها مطلوب نبود و ما حیف می‌دانستیم که چاپ نشوند. مجبور شدیم این دسته از مقالات را ویرایش کنیم. ویرایش بعضی مقاله‌ها غلیظ است و بعضی رقیق. برخی از آنها حتی بازنگاری شده‌اند. بازنگاری مخصوصاً مربوط می‌شود به مقاله‌هایی که می‌توان گفت تحمیلی بوده‌اند و ما مجبور شده‌ایم آنها را تغییر بدهیم تا قابل چاپ شوند. این انتقاد هم هست که چنین مقاله‌هایی در واقع دیگر کار نویسندگان نیستند. این کار هم سابقه دارد؛ این‌طور نیست که ما بانی آن باشیم. انگیزه‌های فرهنگی باعث شده که بعضی مقالات را به کلی از نظر زبانی و حتی از نظر ساختاری عوض کنیم. برخی مقالات را از نظر زبانی پسندیده بازشناختیم. ولی از نظر ساختاری اشکال داشتند؛ در آنها پراکنده‌گویی می‌دیدیم، یا حجم مقاله به دلیل تکرار متوزم بود. ما ساختار این قبیل مقالات را به کلی عوض کردیم که کار آسانی هم نیست. البته، در مقالات نویسندگان صاحب‌سبک هرچه کمتر تصرف می‌کردیم؛ ولی در مقاله‌های نویسندگان نوحامه که سبکی نداشتند، دستان باز بود. در ویرایش فنی هم به همین ترتیب عمل می‌کردیم. دو شیوه را هم در حوزه ویرایش اصلاً تحمل نمی‌کردیم: یکی عربی‌زدایی یا سره‌نویسی ناب، و یکی هم کهنه‌گرایی و زبان آرکائیک. مقاله‌هایی را که چنین زبانی داشتند اصلاً قبول نمی‌کردیم، چون آنها را سرمشق‌های ناهنجار و آسیب‌رسان تشخیص می‌دادیم.

سمیعی، که خود از پایه‌گذاران ویرایش در ایران است و ویرایش نامۀ فرهنگستان تماماً بر عهده اوست، آن را از دغدغه‌های مهم در چنین نشریه‌ای می‌داند و می‌گوید:

متأسفانه ما بهره‌برداری درستی از مقالات و بحث و ویرایش نکردیم. دلم می‌خواست سلسله مقالاتی که درباره ویرایش در نشر دانش منتشر می‌شد، اینجا ادامه پیدا کند. ما نشان ندادیم که مقاله اول چه بوده و سپس چه شده است. مقاله ویراسته را منتشر کردیم ولی مقاله اصلی را نشان ندادیم. دلم می‌خواست این فرایند به گونه‌ای منعکس و معلوم بشود که ما چه کرده‌ایم و چرا کرده‌ایم. مجال شناساندن این جریان را پیدا نکردیم. در نظر دارم این جریان را در دفتری با عنوان کارگاه ویرایش نشان دهم.

سخن را با این ارزش‌سنجی کوتاه به پایان بریم که نامۀ فرهنگستان، در عین محدود و محصور ماندن در چنبرۀ مباحث متکی به زبان و ادبیات فارسی، در پرتو تنوع مندرجات و تعدّد قلم‌ها و بینش‌ها و صداها، توانسته است به گستردگی دانشنامه‌ای نزدیک شود و عرصه‌های فراخ پهن دشت ادب و فرهنگ ایرانی-اسلامی را درنوردد و از این راه علاقه مخاطبانی از قشرهای گوناگون جماعات تحصیل‌کرده سطوح فرهنگی متعدّد را جلب کند.

چالش‌های حروف‌نگاری در نامه فرهنگستان

سیده فاطمه (شهرزاد) ولایی

معرف من به دفتر مجله نامه فرهنگستان، مرحوم علی اکبر رزدام، یکی از همکاران سابقم در مرکز نشر دانشگاهی، بود. همکاری‌ام با مجله نامه فرهنگستان با شماره بیست و نهم (دوره هشتم، شماره اول، بهار ۱۳۸۵) شروع شد و تا آخر شماره چهل و هشتم (دوره دوازدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰) ادامه یافت. البته این همکاری به همین نوزده شماره نامه فرهنگستان محدود نشد، بیشتر از شش شماره از ضمیمه‌ها و بیشتر از ده شماره از ویژه‌نامه‌های دستور و گویش‌شناسی، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی را نیز دربرگرفت.

درکنار استاد گرامی، احمد سمیعی (گیلانی)، اولین همکارانم در آن وقت، خانم‌ها ثریا پناهی و آزاده ائکال بودند. سپس، کم‌کم دایره آشنایی‌ام با اشخاصی که با دفتر مجله کار می‌کردند بیشتر و بیشتر شد، خانم‌ها سایه اقتصادی‌نیا، آرزو رسولی (طالقانی)، آزاده چاوش خاتمی، الهام دولت آبادی، سمیه گنجی، فاطمه فرهودی، و آقایان محسن ذاکرالحسینی، حسن میرعابدینی، مرتضی قاسمی، مجید طامه، حسین میرزاحسینی و سایر عزیزانی که نامشان در اینجا نیامده، اما خاطره و یادشان همیشه با من است. آشنایی با این عزیزان باعث افتخارم است و همچنین سپاسگزار و مدیون تمامی آنها هستم، مخصوصاً خانم ائکال.

یکی از خاطراتی که از کار در مجله دارم و از یادم نمی‌رود، آن است که چگونه با

دیدن دستخط استاد سمیعی شگفت‌زده شدم، و هنوز هم در همان شگفتی مانده‌ام: چگونه ممکن است بتوان این قدر ریز و کوچک نوشت؟! با اینکه مدّت‌هاست که دستخط ایشان را ندیده‌ام، اما هنوز هر دستخط ریزی که می‌بینم با دستخط استاد مقایسه می‌کنم. از خاطر نمی‌برم روزی را که خانم اتکال مقاله‌ای به دستم دادند که استاد بخش‌هایی از آن را در کاغذهای ده درده سانتیمتری بازنویسی کرده بودند. روی آن کاغذهای کوچک، دستخطشان ریزتر هم شده بود و بالطبع سخت خوانده می‌شد.

اما شگفت‌زدگی‌ام دو برابر شد، وقتی که دست‌نوشته بی‌نقطه استاد را دیدم! هیچ باورم نمی‌شد که استاد متنی یک صفحه‌ای را کامل نوشته‌اند و تنها برای راحتی کار حروف‌نگار است که تازه نقطه‌های کلمات را در آن متن می‌گذارند. هنوز هم در تعجبم. از دلایلی که هنوز من را به کارم (صفحه‌بندی و صفحه‌آرایی) وابسته کرده است چالش‌های کوچکی است که در این کار وجود دارد: کاراکترهایی که فونتشان نیست و باید طراحی‌شان کرد، اشعاری که باید با دقت چیده شوند تا زیبا به نظر آیند، زیرنویس‌هایی که آرایششان به هر قیمتی باید عوض شود، جدول‌های عریضی که به زحمت در عرض بیست سانت تایپ شده و باید در عرض دوازده سانت مجله‌گنجانده شود، شکل‌ها، نمودارها و طرح‌هایی که باید از اوّل طراحی شوند تا قابل چاپ شوند و غیره. خوشبختانه امثال این مشکلات در نامه فرهنگستان و ویژه‌نامه‌هایش کم نبود و همین‌ها بود که کار را در کنار سایر دوستانم برایم بیشتر و بیشتر لذّت‌بخش می‌کرد.

وقتی قلم را برای نوشتن این یادداشت کوتاه به دست گرفتم، تصوّر نمی‌کردم گفتنی‌ها این قدر زیاد باشد. با اینکه چندین سال است به دفتر مجله سر نزده‌ام، اما هنوز هم فکر می‌کنم بتوانم راهم را در ساختمان جدید فرهنگستان و در راهروهای پیچ در پیچ آن پیدا کنم و خودم را به دفتر مجله برسانم.

نگاهی دیگر به نامه فرهنگستان

الهام دولت آبادی

از سال ۱۳۸۹ فعالیت خود را به عنوان حروف‌نگار و صفحه‌آرا با مجله نامه فرهنگستان به سردبیری آقای سمیعی (گیلانی) آغاز کردم. هنگامی که وارد این چرخه شدم چیزی زیادی درباره نحوه کار و فعالیت و از همه مهم‌تر حروف‌نگاری و میزان دقت و سرعت آن نمی‌دانستم. در مدت تقریباً یک سال و اندی با راهنمایی‌های خانم ولایی، حروف‌نگار زبردست پیشین نامه فرهنگستان، با نحوه کار این چرخه کمی آشنا شدم و از شماره ۴۳ (دوره یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹) فعالیت من به صورت جدی با نامه فرهنگستان آغاز گردید. در این مدت نه‌چندان طولانی رفته رفته صفحه‌آرایی مجله را نیز آموختم و از همه مهم‌تر با دستخط استاد آشناتر شدم.

مجله نامه فرهنگستان تا سال ۱۳۹۲ (دوره سیزدهم، شماره اول، پاییز ۱۳۹۲) به کمک نمونه‌خوان و ویراستار فنی هدایت می‌شد و حروف‌نگار به طور مستقیم با نمونه اول مقالات، که ویرایش استاد در آن اعمال شده بود، کاری نداشت. از سال ۱۳۹۲ به بعد نظم چرخه کمی تغییر کرد و مقالات پس از ویرایش استاد مستقیم به دست حروف‌نگار می‌رسید و حروف‌نگار ملزم بود که دقت بیشتری به خرج دهد تا مجله از چرخه طبیعی خود خارج نشود و کار استاد نیز سبک‌تر گردد.

در این مدتی که با استاد گرامی و نحوه ویرایش او ارتباط مستقیم داشتم تجربیات تلخ

و شیرینی نصیب شد. یکی از این تجربیات یادداشت‌های استاد بود که در حواشی مقالات به چشم می‌خورد. یادداشت‌ها حاوی حرف‌های ناگفته و خشم‌های فروخته استاد بود که بر اثر برخی اشتباهات در کار حروف‌نگاری در کنار متن نوشته می‌شد و گاه با مزاح و گاه با تلخ‌زبانی آمیخته بود. نکته قابل توجه این است که استاد عزیز گمان می‌کردند که این اشتباهات عمداً انجام می‌شود و این بیشتر باعث رنجش من می‌شد.

شیوه ویرایش استاد، بالأخص ویرایش زبانی، از لحاظ دقت و تیزبینی منحصر به فرد است و همین ظرایف کار حروف‌نگار را دوچندان مشکل می‌کند. حتی گاهی برخی مؤلفان نیز از این قضیه شکوه می‌کنند زیرا بعضاً مقالات به قلم استاد بازنویسی می‌شود و بدین ترتیب هم مؤلف رنجیده می‌شود و هم کار حروف‌نگاری و نمونه‌خوانی دشواری مضاعف می‌یابد.

یکی از مواردی که بر دشواری حروف‌نگاری مقالات نامه فرهنگستان می‌افزاید زبان‌ها و خطوط مختلفی است که در مقالات به کار می‌رود. حروف‌نگار نامه فرهنگستان باید حداقل آشنایی را با زبان‌های آلمانی، فرانسه، روسی، پهلوی، اردو، انگلیسی و عربی داشته باشد و همه حروف و حرکات این خطوط را بشناسد، آن هم در برنامه‌ای به نام زرنگار.

سلیقه استاد در کار حروف‌نگاری، حروف‌نگار را ملزم می‌کند از قلم‌های مختلف، هر یک به منظوری، سود جوید: سیاه ریز (Bold و کمی ریزتر از متن)، ریز (کمی ریزتر از قلم متن و نازک)، سر اشیون (اول پاراگراف بدون تورفتگی). همچنین، دستورهای ظریفی که صفحات را چشم‌نوازتر می‌کند: سر سطر (اول پاراگراف با تورفتگی)، از وسط میزان شود (اشعار و نقل قول‌های مستقیم) و

یکی از مواردی که زمینه را برای یادداشت‌های عتاب‌آلود استاد مهیا می‌کند خطوط تیره‌ای است که میان کلمات ایجاد می‌شود و ظاهر جمله را زشت و ناخوشایند می‌کند این خطوط به صورت خودکار توسط برنامه ایجاد می‌شود و حروف‌نگار به هیچ عنوان در این کار دخیل نیست. نکته جالب توجه باز هم اینجاست که استاد گرامی تصور می‌کنند حروف‌نگار تک به تک برای این کلمات خط تیره می‌گذارد - غافل از اینکه حروف‌نگار هیچ دخالتی ندارد. آوردن نمونه‌ای از این یادداشت‌های تیزبینانه استاد

خالی از لطف نیست:

ایمن آبادی که اقبال مخاطبان خود را به آن فرامی خواند.

علمی که تو آموزی مشتاقی نگاهی نیست	وامانده راهی هست آواره راهی نیست
آدم که ضمیر او نقش دو جهان ریزد	با لذت آهی هست بی لذت آهی نیست
هرچند که عشق او آواره راهی کرد	داغی که جگر سوزد در سینه ماهی نیست
من چشم نه بردارم از روی نگارینش	آن مست تغافل را توفیق نگاهی نیست
اقبال قبا پوشد در کار جهان کوشد	دریاب که درویشی با دلق و کلاهی نیست

(ذبور عجم، ص ۲۷۵)

در این فرهنگستان
بسیار از این اشعار
درج شده است

با تمام این ریزینی ها و بلاغت کلامی که در مقالات نامۀ فرهنگستان دیده می شود و با تمام مشقتهایی که در هنگام حروفنگاری و اصلاح مقالات انجام می شود، مجله نامۀ فرهنگستان از لحاظ زیبایی شناسی و سجاوندی و نوع ویرایش درخور ستایش است و این جز با نگاه تیزبین و قلم چشم نواز استاد سمیعی محقق نمی گردد.



سپاسگزاری از جناب استاد سمیعی

فتح الله مجتبائی

تا چندی قبل رسم بر این بوده است که جشنواره بیست و پنجمین سال انتشار کتاب مهم یا تأسیس مرکزی یا هر رویداد تاریخی را «جشنواره سیمین» (Silver Jubilee) و پنجاهمین سال آن را «جشنواره زرین» (Golden Jubilee) می‌نامیدند، و شصتمین سال سلطنت ملکه ویکتوریا را هم «جشنواره الماس» (Diamond Jubilee) گفتند. اکنون دوستان و همکاران جناب استاد سمیعی خواسته‌اند که به مناسبت انتشار شصتمین شماره نامه فرهنگستان مجموعه‌ای از اظهار نظرهای خوانندگان و نویسندگان مقالات این نامه ارجمند گرد آورند و آنرا به عنوان پایانه یک دوره و سرآغاز شصت شماره دوره آینده آن منتشر کنند. این کار کوشش شایسته‌ای است و تقدیری است از زحمات استاد عزیز جناب سمیعی، و به نوعی نامه فرهنگستان سوم را به نامه فرهنگستان اول می‌پیوندد و تفاوت‌های کمی و کیفی آن دو را در طی مدت زمانی نزدیک به هشتاد سال روشن و آشکار می‌سازد، و نشان می‌دهد که نویسندگان مقالات دوره اول چه کسانی بودند و امروز چه کسانی‌اند، و موضوعات و مطالب آن دوره چگونه بودند و امروز چگونه‌اند، روش کار و تحقیق و نگارش در آن دوره بر چه سان بوده و امروز بر چه سان است. جا دارد که شماره‌های نامه فرهنگستان اول نیز در فرهنگستان طبع شود تا پیوستگی و پیشینه این نهاد فرهنگی تا

حدودی حفظ شود.

و اما چون ظاهراً مقصود از انتشار این مجموعه آن بوده است که خوانندگان درباره جنبه‌های مختلف آن اظهار نظر کنند، ذکر چند نکته را قابل توجه می‌دانم.

۱. اگر توزیع شماره‌های مجله به صورت مناسبتری باشد می‌تواند به نقاط دورافتاده‌تر به مراکز علمی و پژوهشی کشورهای دیگر برسد و محققان و دانشجویان ایرانی و غیرایرانی از وجود آن باخبر باشند. تا آنجا که من خبر دارم مجامع و مراکز ایران‌شناسی شرقی و غربی این مجله را نمی‌شناسند، و انتشار رایانه‌ای نیز هنوز کاربرد و کارکرد و گسترش عمومی و فراگیر ندارد. وجود این‌گونه انتشارات صرفاً تاریخی و فرهنگی ایرانی در کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌های دانشگاهی خارج از کشور حتی از لحاظ تبلیغاتی نیز مهم و در برطرف کردن تصویرهای کج و معوجی که در رسانه‌های بیگانه از ایران داده می‌شود بسیار اثربخش خواهد بود. به گمان من اگر ترتیبی داده شود که شماره‌های این مجله با پست و از طریق رایزنیه‌های فرهنگی به مراکز علمی و دانشگاهی داخلی و خارجی و حتی برای محققان و متخصصان ایران‌شناسی شخصاً فرستاده شود مقصود از انتشار آن را به نحو کاملتر و شایسته‌تر محقق خواهد کرد. رسانه‌های رایانه‌ای بیشتر کاربرد عملی و اقتصادی دارند و اعتماد و اتکاء به آنها در این‌گونه موارد چندان اثربخش نخواهد بود. مطالب مربوط به علوم پزشکی و مهندسی و هسته‌ای به فضای دیگری تعلق دارند و کاربرد عملی و اقتصادی و حتی سیاسی دارند و با فضای ادبی و تاریخی قابل مقایسه نیستند.

۲. شکل ظاهر مجله (از لحاظ قطع و چاپ و صحافی و کاغذ) خوب و مطلوب است. مقالات شماره‌های مختلف (مانند هر مجموعه دیگری از این نوع) همگی یکسان و یکدست نیست و سبک و سنگین فراوان در آنها دیده می‌شود، هرچند که وسواس علمی استاد سمیعی در انتخاب مقالات رسیده به گونه‌ای است که مطالب نسبتاً سبک مجله هم از بسیاری از نوشته‌هایی که در مجلات ادبی دیگر طبع و نشر می‌شود سنگین‌تر است. ولی با وجود این، توجه بیشتر در این مورد سودمند خواهد بود و با انتظاری که از

فرهنگستان کشور می‌رود سازگارتر.

۳. در مجلات تحقیقی و تخصصی معتبر ادبی قاعدتاً نکات قابل توضیح و اشارات تکمیلی مربوط به مطالب متن در پاورقیهای همان صفحه آورده می‌شود، تا خواننده کنجکاو توضیحات و اشارات مربوط را زیر چشم داشته باشد و ناچار نشود که در هر مورد به آخر مقاله رجوع کند.

آوردن این‌گونه مطالب در آخر مقاله و کتاب یا ذکر منابع در متن به صورتی که معمولاً در دائرةالمعارفها برای صرفه‌جویی در شماره صفحات و تقلیل هزینه‌ها معمول است، برای مطالب علمی و تحقیقی جدی مناسب نیست. خوب است که همان روش سنتی نشریات علمی سابق که در مجلات معروف معمول و مرسوم بوده است حفظ شود و مشخصات کتابشناسی مراجع و توضیحات و اشارات اضافی تکمیلی در زیر نظر باشد. رجوع به آخر مقاله یا کتاب برای ملاحظه به این‌گونه مطالب (که غالباً برای فهم مطالب مندرج در متن مفید و گاهی ضروری‌اند) کاری است هم دشوار و هم وقت‌گیر.

۴. در مواردی نویسندگان مقالات از منابعی استفاده می‌کنند که ارزش و اعتبار علمی ندارند. هر کتاب یا نوشته‌ای که در بازار عرضه می‌شود لزوماً مدرک و سند علمی نیست. غالباً دیده می‌شود که نویسنده از ترجمه کتابهایی که اصل آنها (به زبان اصلی) موجود و در دسترس است استفاده کرده است. از این‌گونه ترجمه‌ها باید اجتناب کرد، مگر آنکه دانش و تخصص مترجم در زمینه مربوط برای خوانندگان معلوم و مسلم باشد. منابع کارهای پژوهشی باید در حوزه موضوع پژوهش اعتبار و سندیت داشته باشند. نقد و بررسی اعتبار منابع پیش از استفاده از آنها واجب است.

۵. خوب است در رسم الخط مقالات تا حدودی تجدید نظر شود. «ها» علامت جمع را تا آنجا که ممکن است نباید از اصل کلمه جدا کرد. علامت جمع در همه زبانهای این خانواده جزء کلمه است و از آن جدا نوشته نمی‌شود. چه لزومی دارد که مثلاً «کتابها» را «کتاب‌ها» یا «دستها» را «دست‌ها» بنویسند؟ همین‌طور پسوندها و پیشوندها را هم تا آنجا که ممکن است نباید از کلمه اصلی جدا کرد، و مثلاً «خوبتر» را «خوب‌تر» یا «کاملتر» را «کامل‌تر» نوشت. اسمهای مرکب هم یک معنای واحدند و باید تا آنجا که ممکن است به صورت

یک کلمه نوشته شوند: دستکش، دلنواز، درستکار و مانند اینها. من نمیدانم این بالای «جدانویسی» کی و چرا مرسوم شد. خطّ فارسی بیش از هزار سال سابقه دارد. در پایان این سپاسنامه مختصر، توفیق دوست دیرین جناب استاد سمیعی را در این کار، و دوام عمر پرخیر و برکت او را از خداوند متعال خواستارم.

پایان پانزده دوره نامه فرهنگستان

علی اشرف صادقی

پانزده سالگی سن بلوغ است. پسران مسلمان وقتی به این سن می‌رسند مکلف می‌شوند، یعنی انجام دادن بسیاری از اعمال شرعی برای آنها واجب می‌شود. نامه فرهنگستان نیز دوره پانزدهم انتشاراتش را سپری کرد. این شماره که شصتمین شماره است پانزدهمین دوره مجله را به پایان می‌برد، اما نامه فرهنگستان از آغاز انتشار بالغ بود. چنین نبود که به تدریج به رشد و بالندگی برسد. این بلوغ از کجاست؟ جای هیچ‌گونه تردید نیست که وزن و اعتبار هر نشریه ناشی از ذهنیت مدیر یا سردبیر آن است. کافی است چند مجله با سردبیران مختلف و با ذهنیت‌ها و بینش‌های متفاوت را مقایسه کنیم و تفاوت‌های آنها را دریابیم. آقای سمیع سردبیری چند مجله را در عهده داشته و همه آنها مجلات وزینی بوده است. سردبیران حرفه‌ای و بینش‌مند هر مقاله‌ای را چاپ نمی‌کنند. مقالات وارده را به نظرخواهی داوران می‌گذارند و در ردّ مقالات رودربایستی نشان نمی‌دهند. گاه‌گاه نیز بسته به تخصص نویسندگان به آنها مقاله سفارش می‌دهند. نامه فرهنگستان نیز با همین شیوه کار خود را آغاز کرد.

این مجله ارگان نهاد بسیار معتبری است که عده‌ای از نخبگان کشور در آن حضور دارند و اینان مقالات تحقیقی خود را ترجیحاً به این مجله می‌دهند. البته در مجله بیرون از فرهنگستان نیز همکارانی داشته و دارد. گروهی از ادبا، نقادان، محققان، به‌ویژه

جوانان با مجله همکاری کرده‌اند و می‌کنند. یکی از ویژگی‌های سردبیر محترم مجله گشودن مجال برای پژوهشگران جوان است. ایشان در ادبیات معاصر هم تخصص دارند و در این زمینه علاوه بر سرمقاله‌هایی که خود در شماره‌های مختلف مجله نوشته‌اند نقدها و ارزیابی‌های صاحب‌نظران بیرون و درون فرهنگستان را هم به چاپ رسانده‌اند. بعضی جوانان علاقه‌مند و متخصص در این رشته را هم به عنوان همکار و همیار برگزیده‌اند و این خود بر شماره‌های مجله نشان خود را گذاشته است.

یکی دیگر از ویژگی‌های نامۀ فرهنگستان ضمائ مجله است. تحقیقات مفصل یا رساله‌های قدیمی و تصحیح شده‌ای که حجم آنها اجازه چاپ در مجله را نمی‌دهد به صورت ضمیمه چاپ شده و این ضمائ هر کدام بسیار ارزشمند است. دیگر اینکه مجله چند ویژه‌نامه دارد، ویژه‌نامه‌های فرهنگ‌نویسی، دستور، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ادبیات تطبیقی، مجله شبه‌قاره و غیره. مقاله‌های این ویژه‌نامه‌ها همه در بالاترین سطح تحقیقی هستند.

به جرئت می‌توان گفت که مقالات نامۀ فرهنگستان هیچ‌گونه غلط دستوری و لغوی و ناهماهنگی سبکی ندارد، زیرا آقای سمیعی تمام مقالات را خود از نظر نگارش و سبک ویرایش و یک‌دست می‌کند. کسانی را می‌شناسم که نثر آنها مغلوط و کودکانه است، اما وقتی نوشته آنان در اینجا چاپ می‌شود روان و دلنشین و خالی از اشتباه و اعوجاج است. من خود سردبیری دو مجله را به عهده داشته و دارم و با مشکلات این‌گونه مقالات آشنا هستم. در مجله زبان‌شناسی بسیاری از مقالات را که نکاتی در برداشت کاملاً ویرایش می‌کردم و حتی گاه مطالب و منابعی به آنها می‌افزودم. اما این کار عیب بزرگی هم دارد و آن این است که خوانندگان این مجلات برای این نویسندگان حساب باز می‌کنند و اعتبار کامل نوشته‌های اصلاح‌شده آنان را از خود آنان می‌دانند. موقعی که من سردبیری مجله زبان‌شناسی در مرکز نشر دانشگاهی را داشتم بعضی‌ها این مطلب را به من گوشزد کردند. البته من خود به این امر واقف بودم و پاسخی هم برای آنان داشتم و این پاسخ این بود که بهتر است این مقالات در این مجله با اصلاح و ویرایش و زدودن اغلاط چاپ شود تا در بیرون به همین صورت منتشر گردد و موجب گمراهی جوانان و دانشجویان شود. سفارش دادن مقاله برای مجله گاه یک مشکل اخلاقی نیز ایجاد می‌کند و آن این

است که اگر یک مقاله سفارشی مطلوب نبود با آن چه باید کرد. اگر سردبیر آن را چاپ نکند نویسنده گله‌مند می‌شود که شما خودتان از من خواستید که در این زمینه برای شما مقاله بنویسم. از طرف دیگر کسی که نوشتن مقاله‌ای را به او سفارش می‌دهند لابد در آن رشته متخصص است و نمی‌توان از نظر محتوایی در نوشته او دست برد. عده‌ای دیگر از اینکه در نشر آنها تغییر داده شود رنجیده‌خاطر می‌گردند و با مجله قطع رابطه می‌کنند. اینها مشکلاتی است که یک سردبیر دائماً با آنها روبه‌رو است.

آقای سمیعی از همان ابتدا مقالات مجله را از نظر نشر ویرایش می‌کرد. من همیشه بر وقتی که این انسان عزیز و دانشمند بر سر یک دست کردن مقالات مجله می‌گذاشت و می‌گذارد تأسف می‌خوردم و می‌خورم. یک دست کردن کامل نشر مقالات همانند روش حکومت‌های کمونیستی است که تلاش آنها برای یکسان کردن انسان‌ها در رفتار و منش و تفکر و پوشش ناکام مانده است. باید پرسید پس انسان‌ها که ذاتاً با هم متفاوت‌اند در کجا باید این تفاوت‌ها را نشان دهند. البته ایشان همیشه حرمت استادان و اعضای شورای فرهنگستان را نگه داشته و یک کلمه از نوشته‌های آنان را تغییر نداده‌اند، ولی کم هم نیستند کسانی که به این دلایل با نامه فرهنگستان قطع همکاری کرده‌اند.

صرف نظر از این نکات جزئی با اطمینان می‌توان گفت که تاکنون هیچ مجله‌ای در ایران در این سطح علمی و با این نظم در انتشار و دقت در ضوابط فنی وجود نداشته است. برای مجله پایداری و اعتباری همیشگی همچون اعتبار کنونی آن و برای سردبیر آن توفیق آرزو می‌کنم.

گوشه چشمی هم به شاهنامه

محمدجعفر یاحقی (عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی و استاد دانشگاه فردوسی مشهد)

نامه فرهنگستان پیشانی فرهنگستان است و ستاره هرکس از پیشانی او پدیدار است. حراره‌ای هست که می‌گوید: پیشانی، ای پیشانی مرا کجا می‌نشانی به تخت زر می‌نشانی یا به خاک می‌نشانی؟ آنچه در نامه فرهنگستان می‌آید نشان‌دهنده شأن و منزلت فرهنگستان است و در واقع خط مشی و فعالیت‌های این نهاد علمی عمدتاً در صفحات نامه فرهنگستان و اخبار و مقالات و پژوهش‌های مندرج در آن شناخته و ارزیابی می‌شود. کارنامه فرهنگستان، خوب یا بد، به پرونده‌ای باز بسته است که نشریات آن رقم می‌زنند؛ وَ كُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمَانِهِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ.

هم فرهنگستان وارث برحق فرهنگستان‌های پیش از خود است و هم نامه فرهنگستان تجربه نامه فرهنگستان پیشین را پشت سر دارد و در واقع به همان راهی رفته است که پیشینیان رفته بودند. این تجربه گران و سنگ بنای محکمی که با انتخاب مشی و منش درست و تحریریه آزموده از همان آغاز برای آن پیش‌بینی شده، در را بر پاشنه‌ای استوار کرده که با گذشت زمان روان‌تر و کارگشایتر نیز شده و تا امروز به حیات خود ادامه داده است. بخشی از این توفیق را باید در استمرار کار هیئت تحریریه و به خصوص مشی علمی و پسندیده سردبیر پرکار و مصمم و کارآزموده آن بدانیم که با صرف وقت و همت

و دقتی کم‌مانند و گزینش مطالب و مقالات درخور و مراقبت در درستی و یکدستی و ویرایش‌های سختگیرانه و خط به خط این بنای استوار را تا امروز افراشته و شاداب و روزآمد نگه داشته است. همین سختگیری‌ها و نکته‌بینی‌ها و پیشنهادهای اصلاحی که به نظر برخی افراطی و بی‌رحمانه انگاشته شده، ممکن است بعضی از مولفان و پژوهشگران را برآن دارد که ترجیح بدهند از خیر ارسال مقاله برای نامه فرهنگستان بگذرند. ویرایش دقیق و بی‌رحمانه مطالبی که انتشار آن در نامه فرهنگستان مناسب تشخیص داده می‌شود، گروه دیگری را، که تاب تحمل تیغ جراحی سردبیر سختکوش آن را ندارند، از خود می‌رماند و در نتیجه دایره نویسندگان این نشریه را محدودتر و تخصصی‌تر می‌کند.

در نامه فرهنگستان جز اعتدال و میانه‌کاری و سخته‌نویسی و ویراستگی سختگیرانه، که شاخه عمده این درخت گشن‌بیخ و بسیارشاخ به شمار می‌آید، برخی خطوط مشخص در مسیر اهداف درازمدت فرهنگستان دنبال شده و در این مسیر مقالات و پژوهش‌های ارزنده‌ای به چاپ رسیده که جمع‌آوری مقالات و یادداشت‌های تخصصی هریک از این زمینه‌ها می‌تواند به مرجعی متقن و متیقن در آن زمینه تخصصی منتهی شود، از این رو که منبع صدور این مجموعه‌ها و درواقع ضامن صحت و استواری و مرجعیت آن فرهنگستان زبان و ادب فارسی به عنوان بالاترین و صالح‌ترین مرجع تصمیم‌گیری در این زمینه‌هاست. در صفحه شناسنامه بسیاری از نشریات و مجلات عموماً نوشته می‌شود: «مقالات نمودار آراء نویسندگان آن است». چنین حکمی در مورد مطالب نامه فرهنگستان صدق نمی‌کند. در مورد این نشریه مقالات نه نمودار آراء نویسندگان که نمودار نظر فرهنگستان است. همین امر به مطالب آن مرجعیتی فراگیر و ملی بخشیده و آن را مظنه و شاخه یک نشریه کاملاً علمی-پژوهشی قرار داده و خود به خود دایره نویسندگان و مولفان مقالات آن را تنگ‌تر کرده است. به همین دلیل از روزی که در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری همه نشریات آکادمیک و دانشگاهی کشور در بخشی خاص متمرکز و ساماندهی شد، نامه فرهنگستان عموماً ملاک و معیار سایر نشریات بود و بقیه اغلب با آن سنجیده می‌شدند. امروز خانواده هشتگانه نشریات فرهنگستان یکی از شاخه‌های

علمی این نهاد عالی در قلمرو زبان و ادب فارسی به شمار می‌آید. محور و موضوع مطالب نامۀ فرهنگستان عام و فراگیر است و تمام قلمرو زبان و ادب فارسی از آغاز تا امروز را دربر می‌گیرد. با این حال در برخی زمینه‌ها به هر دلیلی توجه بیشتری صورت گرفته و مطالب افزونی به چاپ رسیده است. این امر در نشریاتی از این قبیل بسیار طبیعی است و عموماً هم به تمایل و تخصّص سردبیر و خطّ مشی گروه و دستگاهی مربوط می‌شود که نشریۀ بدان باز بسته است. نشریۀ فرهنگستان هم از این قاعده بیرون نیست.

در سال ۱۳۹۰ به مناسبت اتّفاق فرخنده «همایش هزارۀ شاهنامه»، که طیّ روزهای ۲۴ و ۲۵ شهریور در فرهنگستان زبان و ادب فارسی برگزار گردید، به پیشنهاد و تصویب شورای علمی همایش مقرر شد: «کلیۀ مقالات و نقدها و یادداشت‌های مربوط به شاهنامه و فردوسی مندرج در نامۀ فرهنگستان در مجلّدی جداگانه برای چاپ آماده شود» (مجموعه مقالات همایش هزارۀ شاهنامه، ۱۳۹۲، ص ۲) که این مهم را آقایان احمد سمیعی سردبیر مجله و ابوالفضل خطیبی به انجام رساندند و کتاب همزمان با همایش با عنوان به فرهنگ باشد روان تندرست در ۵۰۳ صفحه منتشر شد. در این کتاب بیست و شش مقاله از هفده نویسنده، اعمّ از اعضای فرهنگستان و جز آن، در موضوعات مختلف شاهنامه‌شناسی از جمله: واژه‌شناسی، اسطوره‌شناسی، متن‌شناسی، تطبیق و تفسیر و تحلیل و نقد و سرگذشت‌نامه و انواع ادبی آمده که جز یکی (مقاله «فردوسی استاد ترازوی» از محمود صناعی) که باز چاپ است، بقیه تألیفی و اصیل و برای اولین بار در این نشریۀ به چاپ رسیده است. گذشته از این، هفت مطلب در نقد و معرفّی هفت اثر مهم در باب شاهنامه به قلم چهار تن از پژوهشگران فرهنگستان و جز آن آمده که هر کدام در جای خود به حاجتی پاسخ گفته است. پنج یادداشت در باب چند واژه ناشناخته شاهنامه به قلم پنج تن دیگر از اعضا و محقّقان فرهنگستان اطلاعات سودمندی در مورد اشتقاق و زاد و رود این واژه‌ها در اختیار خواننده می‌گذارند.

مقالات و یادداشت‌های شاهنامه‌شناسی در نامۀ فرهنگستان از همان شماره نخست (بهار ۱۳۷۴)، با درج مقاله محقّقانۀ شادروان احمد تفضّلی با عنوان «هرزبد در شاهنامۀ فردوسی»

(ص ۳۸-۵۰) آغاز می‌شود و به تفاریق در بقیه شماره‌ها ادامه می‌یابد. روزی که نامه فرهنگستان حیات خود را در سال ۱۳۷۴ آغاز کرد هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که روزی قرار بشود مقالات تخصصی فردوسی و شاهنامه این نشریه در دفتری جداگانه کنار هم بیاید بلکه به طور اتفاقی و طبیعی و برابر با سیرت این نشریه و انتساب آن به فرهنگستان و همچنین ضرورت درج پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی، این اهتمام خود به خود صورت گرفته که حاصل آن کتابی شده است که در عالم شاهنامه‌شناسی می‌تواند دستمایه کار محققان و متخصصان باشد. کما اینکه همین روال بدون هیچ تغییری بعد از آن ادامه یافته و مقالات سنجیده و گره‌گشای دیگری در حوزه شاهنامه‌شناسی در شماره‌های پس از سال ۱۳۹۰ هم منتشر شده است.

وقتی می‌گوییم زبان و ادب فارسی هم یاد فرهنگستان می‌افتیم و هم به عبارتی یاد فردوسی و شاهنامه در ذهنمان زنده می‌شود؛ یعنی نقطه اشتراک شاهنامه و فرهنگستان «زبان و ادب» است. پس جای شگفتی نیست که شاهنامه به عنوان قائمه و شاخصه کلاسیک ادب فارسی در کانون توجه فرهنگستان، که تمام هم آن متوجه پاسداری از زبان فارسی است، قرار گیرد. البته نباید و نمی‌توان به این نتیجه رسید که نامه فرهنگستان یک نشریه تخصصی شاهنامه‌شناسی است بلکه همواره باید یکی از محورهای عمده این نشریه را شاهنامه‌شناسی قلمداد کرد، چنانکه اگر توجه کنیم شاید بتوانیم محورهای دیگری هم در این نشریه نشان دهیم. فی‌المثل مقالات مربوط به ترجمه، نقد کتاب، واژه‌گزینی، دستور و زبان‌شناسی هم اگر از سراسر شماره‌های این نشریه مثل شاهنامه یکجا گردآوری شود، شاید از آنچه درباره فردوسی و شاهنامه فراهم آمده کمتر نباشد. وجود همین مباحث تخصصی در برخی زمینه‌ها در نشریه نامه فرهنگستان سبب شد که به تدریج ویژه‌نامه‌های چندگانه نشریه در این زمینه‌ها از کنار نامه فرهنگستان پیدا شود و ضرورت نشر مستقل خود را به فرهنگستان بقبولاند.

نه موضوع و زمینه همه مقالات و یادداشت‌های مجموعه به فرهنگ باشد روان تندرست یکسان و یکدست است و نه حتی از نظر ارزش و اعتبار همه آنها می‌تواند در یک کفه گذاشته شود و این امری طبیعی است. با این حال اعتراف می‌کنم کارهای سبک و

نه اندر خورِ جایگاه خویش را، نه در این موضوع و نه در هیچ مورد دیگر، در این نشریه راه نبوده است. هرچند از نظر کمی و کیفی اگر مجموعه مقالات مربوط به فردوسی و شاهنامه از این هم که هست بیشتر و بالاتر می بود، نه تنها عیبی نداشت بلکه بر شأن و شوکت و مسئولیت پذیری فرهنگستان نسبت به زبان فارسی و حفظ کیان فرهنگ ایران افزوده می شد.

بر همت والا و غیرت ادبی استاد احمد سمیعی (گیلانی) و همکارانشان در اداره این نشریه درود می فرستم.

خاطره‌ای از تأسیس نامه فرهنگستان

سیدعلی آل‌داود

وقتی در اواخر سال ۱۳۷۳، فرهنگستان تصمیم گرفت نشریه‌ای کاملاً علمی و تحقیقی انتشار دهد به گونه‌ای که شایسته یکی از بزرگ‌ترین مؤسسات علمی کشور باشد، دکتر حسن حبیبی، رئیس وقت فرهنگستان، به استاد احمد سمیعی - که شورای فرهنگستان ایشان را به عنوان سردبیر برگزیده بود - چنین اشاره کرد که تا مطلب و مقاله حداقل برای سه شماره آماده و مهیا نباشد، شروع به چاپ و انتشار مجله به هیچ وجه به صلاح نیست. اتفاقاً همان اوقات این بنده به عنوان ارادتمند دیرین استاد سمیعی، خلاف این نظر را با استاد در میان گذاشتم، با این استدلال که هرگاه یک شماره از چنین نشریه‌ای انتشار یابد به زودی سیل مقالات و مطالب برای درج در آن فرستاده خواهد شد و اتفاقاً همین پیش‌بینی درست از کار درآمد و در همان آغاز انتشار، مقالات و نوشته‌های متعدد به دفتر مجله رسید.

بدیهی است این امتیاز و شهرت زودرس برای مجله، ناشی از سردبیری استاد احمد سمیعی بوده است، زیرا سمیعی در وهله اول سردبیر و ویراستاری سخت‌گیر است و به آسانی هر مقاله‌ای را برای درج در مجله نمی‌پذیرد.

ویژگی دوم ایشان این است که اساساً اهل رودبایستی نیست و اگر مقاله و نوشته‌ای ضعیف و نازل و بی‌فایده باشد از قبول و درج آن به طور جدی استنکاف می‌ورزد و لو

آنکه نویسنده از دوستان وی باشد یا در زمره استادان نام آور به شمار آید. اما وی اهل ردّ بی دلیل مقالات نیست و هرگاه تردیدی برای او به وجود آید از نظر داوران مختصّص استفاده می‌کند.

مندرجات نامۀ فرهنگستان فصل‌بندی خاص و منظّمی دارد و رعایت این نکته یکی از امتیازات قابل توجّه آن است. البته و همواره مجلّات جدّی، چه قبل و چه بعد از انقلاب، قسمت‌بندی مخصوص داشته و مقالات انتخابی را ذیل فصول معین درج می‌کردند اما هیچ‌کدام مانند نامۀ فرهنگستان نظم و سیستم منظّم و مداوم نداشته‌اند. نامۀ فرهنگستان حتّی‌الامکان از جهت‌گیری‌های خاص به نفع یا ضرر برخی استادان و نویسندگان مطرح خودداری کرده است، از درج تعریف‌های بی‌مورد و نیز انتقادهای کوبنده و مغرضانه همواره تحاشی ورزیده و برعکس گاه درج انتقادنامه‌ها رنجش برخی ناموران عرصه فرهنگ و دانش را موجب شده است. اما آشنایی نزدیک با استاد سمیعی این نکته را به همگان آشکار خواهد ساخت که سمیعی اهل غرض‌ورزی و انتقاد بی‌مورد نیست و تا صحّت نظریات نویسنده‌ای را احراز نکند از درج مقاله او خودداری می‌کند.

گروهی بر این عقیده‌اند که سردبیر نامۀ فرهنگستان در ویرایش مقالات بیش از حدّ لزوم نظریّات ویراستارانه خود را اعمال می‌کند. این نظر ممکن است تا حدّی صحیح باشد، اما نمی‌توان منکر شد هر مقاله‌ای که از زیر قلم وی بیرون بیاید بی‌نقص است و از نوشته بسیاری از نویسندگان پخته‌تر، شیواتر و استادانه‌تر است، اما به یقین برای قدمای نویسندگان و اصحاب پژوهش پذیرش این شیوه دشوار است و اکثر این گروه تاب تحمّل این ویرایش‌ها و این تغییرات را نداشته‌اند.

آرزو می‌کنم نشریۀ مفید نامۀ فرهنگستان سالیان دراز بپاید و سایه استاد به عنوان سردبیر بر سر مجله همواره مستدام باشد.

نامهٔ پرمحتوا

علی صلح جو (مترجم و ویراستار)

مجلهٔ نامهٔ فرهنگستان از نظر رسمی دنبالهٔ مجله‌ای به همین نام (نشریهٔ فرهنگستان اول، ۸ شماره) و پژوهشنامه (نشریهٔ فرهنگستان دوم، ۳ شماره) است، اما می‌توان آن را از زمرهٔ مجلات سخن، یغما و راهنمای کتاب نیز دانست. این مجله‌ها در طول انتشارشان همواره فاصلهٔ خود را با نشریات نسبتاً همگانی حفظ کرده‌اند. مثلاً، در دههٔ چهل، کسانی که این مجلات و مجلاتی نظیر فردوسی را می‌خواندند هر دو روشنفکر بودند اما روشنفکرانی با دو سلیقهٔ ادبی و فرهنگی متفاوت. این نوع مجلات، که معمولاً با اصطلاح «وزین» مشخص می‌شوند، به سبب همین «وزن» شان، هر نویسنده‌ای را به سوی خود جلب نمی‌کنند. هستند نویسندگانی که حرف برای گفتن دارند اما آداب نگارش در مجلات وزین را نمی‌دانند، یا اینکه می‌دانند اما حوصلهٔ رعایت آن را ندارند. این موضوع کار سردبیر این‌گونه مجلات را دشوار می‌کند، زیرا برخی از مشتری‌های قلمزن خود را از دست می‌دهد. گرد آمدن گروهی از نویسندگان با این دو ویژگی (عرضهٔ سخن خواندنی در قالب ضوابط نگارش معیار) دشوار و زمان‌گیر است. این نکته را با مقایسهٔ نوشتن در، مثلاً، بخارا و نامهٔ فرهنگستان می‌توان نشان داد. بخارا نشریه‌ای است بسیار خواندنی اما از نظر رعایت ضوابط نگارش و مستندنگاری سختگیر نیست.

سخن، یغما و راهنمای کتاب (به ترتیب، پس از ۳۷، ۳۰ و ۲۰ سال انتشار) پس از انقلاب

اسلامی در ۱۳۵۷ تعطیل شدند. بین آخرین شماره نشریه فرهنگستان دوم (۱۳۵۷) و اولین شماره نشریه فرهنگستان سوم (۱۳۷۴) ۱۷ سال فاصله افتاد. پیش از انتشار نامۀ فرهنگستان، مجله‌های آدینه (۱۳۶۴)، دنیای سخن (۱۳۶۵) و کلک (۱۳۶۹) منتشر می‌شدند. هیچ‌یک از این مجلات نه با سه گانه سخن-یغما-راهنمای کتاب هم‌سنخ بودند و نه به مجله‌ای شبیه بودند که قرار بود بعدها با عنوان نامۀ فرهنگستان منتشر شود. بنابراین، هنگامی که اولین شماره این مجله در ۱۳۷۴ منتشر شد، از نظر فرم و محتوا با هیچ نشریه‌ای همپوشی نداشت.

از آن زمان تاکنون ۲۲ سال می‌گذرد. نتیجه این ۲۲ سال انتشار ۶۰ شماره مجله و گرد آمدن تعدادی نویسنده و خواننده بوده که هر دو یکدیگر را پیدا کرده‌اند. این چیز کمی نیست و نشان می‌دهد پایداری و ماندگاری همواره ثمربخش است. بسیاری از مقالات جز این مجله جایی در نشریات دیگر ندارند و این نشان می‌دهد که جای چنین مجله‌ای خالی بوده است. اگر این مجله به مسیرش ادامه دهد، دور نیست که محفلی ایجاد کند و نشریه‌ای جریان‌ساز شود. البته تشکیل چنین محافلی در مجله‌های رسمی و وزین، که نوشتن در آنها مستلزم رعایت ضوابط مربوط به فرم و محتواست، هم محدودتر و هم کندتر است. مقایسه محفل بخارا با نامۀ فرهنگستان این تفاوت را آشکار می‌کند.

بخت با این مجله یار بود که از همان ابتدا به دست کسی افتاد که دقیقاً می‌دانست چه باید بکند. صرف وجود استاد احمد سمیعی در مقام سردبیری کسانی را به دور این مجله جمع کرد که اهلیت کامل داشتند. علاوه بر این، سمیعی از اصول و ضوابطی که بر نامۀ فرهنگستان حاکم کرد هرگز دور نشد. مقالات بکر، مستند به منابع موثق و مبتنی بر تتبع لازم، اندازه‌گویی، و کلام بی‌ابهام از ویژگی‌های این مجله است. اینها ضوابط حاکم بر محتواست. ضوابطی که سمیعی برای نظام‌داری فرم (شیوۀ یکدست مآخذگذاری، رسم‌الخط، فاصله‌گذاری و نشانه‌گذاری) برای نامۀ فرهنگستان در نظر گرفت چه بسا از ضوابط دسته‌اول سخت‌گیرانه‌تر بودند. به‌خصوص، سمیعی، از طریق انتشار مستمر نامۀ فرهنگستان، خدمت بزرگی به جانداختن شیوۀ معقول رسم‌الخط و فاصله‌گذاری برای خط چموش فارسی کرده است. کارآموزان دوره‌های ویراستاری و حتی ویراستاران بارها درباره منبع مناسب رسم‌الخط، فاصله‌گذاری و نشانه‌گذاری از من پرسیده‌اند و من

نامه فرهنگستان را پیشنهاد کرده‌ام. به نظر من نظام رسم الخط یا، به قول آشوری، زبان‌نگاره این مجله، در میان شیوه‌های موجود، مناسب‌ترین شیوه برای هرچه آسان‌تر خواندن خط فارسی است. در حالی که این روزها با گرایش‌هایی روبه‌رویم که بنا بر آن «میز و صندلی» و «حسن و حسین» را هم به صورت یک واحد (بدون فاصله) می‌نویسند، سمیعی نگاه معتدل‌تری به این‌گونه زوج‌های واوی دارد.

نشانه‌گذاری نامه فرهنگستان ستودنی است. من تاکنون مجله‌ای به فارسی ندیده‌ام که نشانه‌های سجاوندی در آن به این دقت به کار رفته باشد. برخی از نویسندگان و ویراستاران نشانه‌گذاری سمیعی را نمی‌پسندند. البته آنها به مورد نادرست مشخصی اشاره نمی‌کنند. حقیقت این است که چنین موردی، در سطح روش نه سهو، در نشانه‌گذاری این مجله وجود ندارد^۱. به نظر می‌رسد منتقدان از شدت کاربرد نشانه‌ها در این مجله شکایت دارند نه از کاربرد نادرست آن. البته، اگر بتوان به دو گرایش رادیکال و معتدل در نشانه‌گذاری قائل شد، سمیعی در گروه اول قرار می‌گیرد. در نشانه‌گذاری گذاشتن یا نگذاشتن برخی نشانه‌ها، بسته به درجه تأکید، اختیاری است. سمیعی نشانه‌ها را نادرست به کار نمی‌برد، اما از هیچ نشانه‌ای هم نمی‌گذرد. از نظر او همه تکه‌های نحوی جمله مؤکدند.

از نامه فرهنگستان نمی‌توان سخن گفت بدون اینکه به خلاصه انگلیسی مقالات آن اشاره نکرد. این خلاصه‌ها، در دهه اول انتشار مجله، به قلم زنده‌یاد کریم امامی و پس از فوت او، در ۱۳۸۴، به قلم علی خزاعی فر نوشته شده است، که الحق باید گفت بخت با این مجله یار بوده که این دو استاد را کنار آن نشانده است، هرچند این بخت بدون همت و تیزبینی استاد سمیعی در انتخاب این دو استاد حاصل نمی‌شد. این خلاصه‌ها نشان می‌دهد که نویسنده مقاله اصلی را بسیار دقیق خوانده و آن را خوب فهمیده و طوری آن را خلاصه کرده است که خواننده انگلیسی‌زبان آسان می‌تواند بداند مقاله اصلی را باید بخواند یا نه.

(۱) به استثنای دو مورد: به کار بردن نقطه ویرگول قبل از عبارت توضیحی و گذاشتن عدد تک قبل از ویرگول. مورد اول در شماره‌های متأخر اصلاح شده است.

هنگام نوشتن این مطلب، به گزارش روزنامۀ شرق، ناصر مسعودی، حنجرۀ طلایی رشت، در ۸۱ سالگی، در کنسرتی رسمی در رشت روی صحنه رفته بود تا ترانه‌های خاطره‌انگیز الله تی تی، جنگل، گل پامچال و بنفشه گل را برای دوستدارانش بخواند. بی‌اختیار ثمربخشی استاد احمد سمیعی (گیلانی) در ۹۵ سالگی و پربرکتی خطۀ سرسبز رشت برایم تداعی شد. انتشار شصتمین شماره‌ نامۀ فرهنگستان و تداوم بیست و دو سالۀ انتشار آن را به مدیرمسئول، هیئت تحریریه، سردبیر، دستیار سردبیر و بقیۀ کارکنان مجلۀ تبریک می‌گوییم. شایان گفت است که بدون یاری و همّت نویسندگان، پژوهندگان، منتقدان و اطلاع‌رسانانی که در این دو دهه کنار این مجلۀ بودند نامۀ فرهنگستان در میان نبود. قلمشان جاری باد.

نامه فرهنگستان و بازتاب پژوهش‌های ایران‌شناسی ملّی و جهانی*

طهمورث ساجدی (دانشگاه تهران، مرکز پژوهشی زبان‌های ملل (Re Cell))

نامه فرهنگستان، ترجمان فرهنگستان زبان و ادب فارسی، زمانی بنیاد نهاده شد که هنوز، پس از انقلاب، تحقیقات ایران‌شناسی در ایران برنامه روشنی نداشت. آوازه ایران‌شناسی مرهون تحقیقات و همایش‌های فراملّی در اروپا و امریکا بود. در جمع کشورهای دارای مراکز ایران‌شناسی، فرانسه جایگاه ارزشمندی داشت هرچند، حوزه‌هایی از آن، مثلاً سُغدی‌شناسیِ اوایل قرن بیستم، عقب مانده بود. توجّه به زبان‌شناسی در اروپا نیز باعث گردید به‌گوش‌های ایرانی در ابعاد وسیعی توجّه شود. در این مقام، به بیش از سه دهه تحقیقات ایران‌شناسیِ فراملّی و ملّی از خلال بازتاب آنها در *نامه فرهنگستان* نظر خواهیم افکند. در واقع، اگر معرفّی حافظ به قلم پیترو دلّاواله^۱ در اروپا (نامه فرهنگستان، شماره مسلسل ۱، ۱۳۷۴، ص ۸۲)؛ ارنست هِرْتسِفِلد^۲ آلمانی،

* مقاله آقای طهمورث ساجدی، علاوه بر مطالب مستقیماً مربوط به سهم نامه فرهنگستان در حوزه ایران‌شناسی، شامل موادّی دیده شد که، درباره ایران‌شناسی به‌ویژه در غرب، اطلاعات ارزشمندی به دست می‌دهد. از این رو، مفید شمردیم این مواد را، جدا از متن و با انتقال به پانویس، حفظ کنیم و از این بابت از ایشان پوزش می‌خواهیم.

1) Pietro Dellavalle

2) Ernst Hertzfeld (1879-1948)

در تهران درباره زبان‌های باستانی ایران (۱۳۰۰-۱۳۰۵) (← بهار، ج ۱، صفحه ده)، تقریرات درسی استاد ابراهیم پورداود درمباحث ایران‌شناسی طی سال ۱۳۱۸ و سال‌های پس از آن در دانشگاه تهران؛ تأسیس آموزشگاه ایران‌شناسی پورداود (۱۳۲۳ ش) رویدادهای سازنده‌ای در جهت ترویج ایران‌شناسی در کشور شمرده شود، درس استاد زرین‌کوب و همکاری ایرج افشار در دهه ۱۳۵۰-۱۳۶۰ بی‌شک نقطه عطف و طلیعه تعمیم ایران‌شناسی در دانشگاه‌های ایران شایسته است تلقی گردد.

فرهنگستان اول ایران در خرداد ۱۳۱۴ و ترجمان آن، نامه فرهنگستان، سال‌ها پس از آن در ۱۳۲۲ شمسی راه‌اندازی شد که عمرش بس کوتاه بود. انتشار نامه فرهنگستان، ترجمان فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در سال ۱۳۷۰ مطرح شد و در شورای فرهنگستان به تصویب رسید. در پی آن، طی جلسه ۱۲ بهمن ۱۳۷۱، تأکید شد که «ترجمه تحقیقات ایران‌شناسان» (← نامه فرهنگستان، شماره مسلسل ۱، ۱۳۷۴، ص ۱۴۵) در دستور قرار گیرد. در اجرای این نظر بود که بهمن سرکاراتی، از اعضای زبان‌شناس شورای فرهنگستان، در همکاری با نامه فرهنگستان، وارد میدان شد.

پیش از چاپ و نشر آذری، زبان باستان آذربایجان اثر کسروی، خاورشناسان و ایران‌شناسان اروپایی «آذری» را زبان ترکی آذربایجان می‌دانستند و این تلقی را در دایرةالمعارف اسلام (EI^۱) منعکس کرده بودند. اما پس از چاپ و نشر جزوه کسروی و سپس چاپ دوم و اصلاح شده آن (۱۳۰۹ ش) و چاپ‌های سوم (۱۳۱۷ ش) و چهارم (۱۳۲۶ ش)، جریان تازه‌ای در این باب رقم خورد که، طی آن، پژوهشگرانی سرشناس وارد این حوزه نسبتاً ناشناخته در کشور ما شدند. در این اثنا، کارل فردینان فریدریش لمان هاپت^۳، خاورشناس آلمانی، در سال ۱۸۹۸، از طریق عراق وارد ایران شد و سال‌ها پس از آن، مشاهدات و نتایج مطالعات خود را در اثری با عنوان ارمنستان قدیم و امروز، سفرها و پژوهش‌ها^۴ منتشر کرد. (← همان، شماره مسلسل ۱، ۱۳۷۴، ص ۶۱)^۵.

3) Carl Ferdinand Friedrich LEMAN-HAUPT (1861-1938)

4) *Armenien einst und jetzt, Reisen und Forschungen* (Berlin 1915)

۵) در این ایام اظهارنظرهای گوناگونی درباره زبان ترکی و چگونگی نفوذ آن در آذربایجان شنیده و

با ترجمۀ مقاله هنینگ به قلم بهمن سرکاراتی در نامۀ فرهنگستان (شمارۀ مسلسل ۱، ۱۳۷۴، ص ۵۱-۷۳) ذیل عنوان «زبان کهن آذربایجان»، مسئلۀ زبان آذری به صورت تازه‌ای مطرح می‌شود. هنینگ موضوع این مقاله را «مشکلی ناگشوده» می‌شناساند. در آن، اطلاعات مبسوطی درباره‌ی وضع گویش‌شناسی در ایران از بدو پژوهش‌های کسروی تا زمان نویسنده، با یادکرد مدخل «تات» در EI^۱ به دست داده شده است بی‌آنکه از کسروی نام برده شود.^۶

→ خوانده می‌شد. کسروی نیز، از طریق بررسی‌های تاریخی، به این امر توجّه نشان داد که، در این استان، تا اواخر قرن شانزدهم به‌گوشی ایرانی سخن گفته می‌شد. خوشبختانه تحقیقات کسروی توجّه اصحاب دایرةالمعارف اسلام را جلب کرد و آنان، بی‌ذکر نام، در مدخل‌های «تاتی» و «تبریز»، تصحیحاتی وارد کردند (← کسروی، ص ۳۱۹ و ۴۱۳). جزوۀ کسروی، اندک مدتی پس از آن، به تلخیص ادوارد دنیسن راس انگلیسی (Edward Denison Ross (1871-1940) به زبان انگلیسی ترجمه و در مجله انجمن سلطنتی آسیائی منتشر شد (A. Kasravi, Azari or the Old Language of Azarbayjan, Tehran, 1304), JRAS (Journal of the Royal Asiatic Society, Jan. 1923, pp. 148-157)؛ چاپ جزوۀ کسروی بازتاب مؤثری نزد ایران‌شناسان ملی و فراملی داشته. آرتور کریستن سن (Arthur Christensen (1875-1945)، ایران‌شناس دانمارکی، که قبلاً برای بررسی گویش سمنان *Le Dialecte de Semnan* به ایران آمده بود و از تحقیقات کسروی خبر یافته بود، ایمیل باوئر (Emil Bauer، زبان‌شناس سوییسی، را نزد کسروی می‌فرستد. کسروی، به رغم بدبین، بودن نسبت به دانش باوئر، بر اثر ملاقات و صحبت مفضل با او، به تقاضای وی پاسخ مساعد می‌دهد اما وقتی از طریق مطبوعات اطلاع می‌یابد که او مدّعی شده موفق گردیده است «دوازده هزار کلمۀ آذری» گردآوری کند (کسروی ۲، ص ۴۱۲)، مقاله معروف خود، «شرق و غرب» (اردیبهشت ۱۳۱۲) را منتشر می‌کند و، در آن، بدون ذکر نام باوئر، از او و چند تن خاورشناس دیگر به شکوه می‌پردازد (← همان، ص ۴۱۱-۴۱۴). اما والتیر برونو هنینگ (Walter Bruno Henning) از باوئر نام برده و، ضمن شرح مختصری درباره‌ی او و تحقیقاتش، خبر می‌دهد که نوشته‌های وی در اختیار ولادیمیر مینورسکی (Vladimir Minorski (1877-1966) بوده سپس ظاهراً بخشی از آنها به ژرژ رُدار (Georges Reodard (1922-2003) رسیده است.

۶) هنینگ، که به ترجمۀ انگلیسی جزوۀ کسروی اشاره‌ای ندارد، شصت سال پس از انتشار آن، شکوه می‌کند که چاپ آن جزوه در ایران نایاب است و فراموش می‌کند که از چاپ دوم (۱۳۰۹ ش) - به مراتب منقّح‌تر از چاپ اوّل (۱۳۰۴ ش) - بهره جسته است. ضمناً چاپی از این جزوه که وی آن را چاپ سوم (۱۳۲۶ ش) می‌خواند و می‌گوید از تهران به دستش رسیده است، در واقع، چاپ چهارم (۱۳۲۶ ش) بوده چون، به‌گفته خودش، چاپ سوم در سال ۱۳۱۷ ش منتشر شده بود. (نامۀ فرهنگستان، شمارۀ مسلسل ۱، ص ۶۰)

در این ایام، مطالعات گویش‌شناسی در ایران وضع نسبتاً مطلوبی داشت. تحقیقات ماهیار نوایی - هنینگ با شور و شوق از او، که تحصیل‌کرده مدرسه زبان‌های زندۀ شرقی پاریس بود، و از پژوهش‌های او یاد می‌کند - گواه آن است. این تحقیقات متعاقباً ادامه یافت. ژرژ رُدار و مورگنشتیرنه تُروژی (Georg Morgenstierne (1892-1978) به ایران آمدند و، در سال ۱۳۳۹ ش، در دانشسرای عالی تهران دوره‌های درسی برگزار کردند و، در حوزه

به فاصله زمانی کوتاهی پس از چاپ و نشر ترجمۀ سرکاراتی، ترجمۀ مقاله‌هایی در حوزۀ گویش‌های ایرانی به قلم احمد سمیعی (گیلانی) در نامۀ فرهنگستان به چاپ می‌رسد. از جمله آنهاست ترجمۀ مقالۀ کینگا ماسیوس زاکی^۷، ایران‌شناس لهستانی، با عنوان «ملاحظات دربارۀ گویش ناحیۀ الموت از گویش‌های شمال ایران» «نامۀ فرهنگستان، شماره مسلسل ۴، ۱۳۷۴، ص ۱۵۷-۱۶۵» که مؤلف آن را در همایش بین‌المللی ایران‌شناسی کمبریج (۱۹۹۵) ارائه کرده بود. نویسنده مقاله از یادداشت‌های دانشجویی ایرانی (ضیاءالدین شهریزی)، که به دلایلی از ادامۀ تحصیل انصراف داده بود استفاده کرده است.

مؤلف نشان می‌دهد که گویش ناحیۀ الموت، از اوایل قرن نوزدهم، به همّت انگلیسی‌ها به خصوص کلنل ویلیام مانتایس^۸، جغرافیدان ارتش انگلیس بررسی و، در سال ۱۸۳۳، نخستین مطالب دقیق دربارۀ آن به دست داده شده است. (همان، ص ۱۵۸-۱۶۴)

الموت، همچنان‌که ادوارد براون^۹ در تاریخ ادبی ایران (جلد دوم) خود آورده، از دو جزء به معنی «عقاب» و «آموخت» ساخته شده است. این سرزمین، به قول ولادیمیر ایوانوف^{۱۰}، «نزدیک دهکده گذر خان کنونی جای داشته است» (همان‌جا). الموت امروزی بر سراسر چند دهستان اطلاق می‌شود. بخش رودبار الموت شامل شش دهستان است که از جمله آنهاست آندجروود شامل پنج دیه. خوشبختانه شباهت گویش‌ها ارتباط آبادی‌های الموت را آسان می‌سازد. به علاوه، زبان بومی مشترک این ناحیه ترکی آذری است. مهم‌تر آن که، در همه دهکده‌های دشت قزوین «اهالی عموماً سه زبان‌اند» (گویش محلی، گویش بازاری، و ترکی آذری). نام هر گویش محلی از نام دهکده‌ای مأخوذ است که اهالی بدان سخن می‌گویند. (← همان‌جا)

مؤلف لهستانی (کینگا ماسیوس زاکی سابق‌الذکر) - ضمن نقل قول احسان یارشاطر که در سال ۱۹۶۹ گفته بود «گویش الموتی یکی از پنج گویش ایران شمال غربی با خویشاوندی نزدیک

→ گویش‌شناسی، دربارۀ گویش فشندک (طالقان)، پژوهش‌هایی انجام دادند. (← نامۀ فرهنگستان، شماره مسلسل ۷، ص ۱۷۶-۱۸۱)

7) Kinga Macivs Zak

8) Col. Monteith

9) Edward Browne (1862-1926)

10) Vladimir Ivanov (1886-1970)

[است] که به گروه بزرگ‌تر معروف به تاتی تعلّق دارند» (همان، ص ۱۵۸) — توجّه خواننده را به پیشنهاد او جلب کرده و گفته است: «این گویش را 'مادی' بنامیم» (همان‌جا) چون تاتی نام هیچ گویش خاصی نیست و عموماً به کسانی نسبت داده می‌شود که به زبان‌های ایرانی سخن می‌گویند. لولوکی^{۱۱} فرانسوی نیز رساله جالبی با عنوان گویش‌های کُسی و گویش‌های شمال غربی ایران (۱۹۸۹) دارد که، در آن، پیشنهاد می‌کند نام «آذری» بر گروهی از گویش‌ها نهاده شود «که الموتی و رودباری بدان تعلّق دارند» (همان، ص ۱۵۹). مرتضی نصفت، در سال ۱۳۴۱ ش، شکل ساده‌تری از طبقه‌بندی گویش‌ها به اعتبار محیط جغرافیائی پیشنهاد کرده است (همان‌جا). مؤلف لهستانی، در پایان بحث‌ها، لازم دانسته است تحوّل تدریجی همه این خُرده‌گویش‌ها پی گرفته شود. (همان‌جا)

در همایش‌های ایران‌شناسی فراملی که در کشورهای دارای مراکز ایران‌شناسی برگزار می‌شود، همواره در نوع مضامین به‌ویژه مضمون متعلّق به ایران باستان نظرهای تازه مطرح می‌گردد. در آن سال‌ها که همایش ایران‌شناسی، به همّت انجمن ایران‌شناسی اروپا^{۱۲}، در تورینو^{۱۳} (ایتالیا)، (۱۹۸۷) همچنین همایش سال ۱۹۹۱ در بامبرگ^{۱۴} (آلمان) برگزار شد، هنوز فعالیت فرهنگستان زبان و ادب فارسی به جدّ آغاز نشده بود. امّا به هنگام همایش سال ۱۹۹۵ در کمبریج (انگلستان)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و ترجمان آن، نامه فرهنگستان، مدّتی بود که فعالیت خود را سرگرفته بودند. از این رو، جریان این همایش به گزارش هاشم رجب‌زاده در آن مجله بازتاب یافت. (همان‌جا) فرهنگستان، شماره مسلسل ۳، ۱۳۷۴، ص ۱۶۱-۱۷۲) ۱۵

11) P. Lecoq

12) Sacief as Iranologica Europæa

13) Torino

14) Bamberg

۱۵) طی پنج روز برگزاری این همایش در ماه سپتامبر، مقاله‌هایی در حوزه‌های متعدّد ایران‌شناسی عرضه شد از جمله در رشته‌های باستان‌شناسی، آیین‌های باستانی، زبان‌های ایرانی و فرهنگ مردم، تاریخ ایران عصر اسلامی، اسلام و تشیّع، علم و هنر در ایران، تاریخ ادبیات زبان فارسی، زبان فارسی در زبان‌شناسی، ادبیات امروز زبان فارسی، و ایران و آسیای میانه امروز. از حسن اتفاق، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و ترجمان آن، در این سه دهه اخیر، به اغلب رشته‌های مذکور پرداخته و مشوّق زبان‌شناسی در جنب گویش‌شناسی بوده‌اند. در حوزه باستان‌شناسی، سخنرانان، در مضامین گوناگون، از عصر هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان سخن گفتند، آیین‌های باستانی زردشت و مانی و مذاهب عهد ساسانی موضوع مقالاتی چند بودند. مقاله‌های

پس از همایش سال ۱۹۹۹ در پاریس بود که بنیاد ایران‌شناسی در تهران تأسیس شد و ریاست و حسن اداره آن به حس حبیبی تعلق گرفت. در سال ۱۳۸۱، اولین همایش ایران‌شناسی به دعوت و همت این بنیاد در تهران برگزار شد. در این همایش، شرکت‌کنندگان به ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی-اسلامی توجه خاص نشان دادند. (نامه فرهنگستان، شماره مسلسل ۱۷، ۱۳۸۱)

از آن پس تاکنون، مقالات گویش‌شناسی مندرج در نامه فرهنگستان نشان می‌دهند که پژوهشگران ایرانی تا چه حد به این زمینه هویتی علاقه‌مندند و، در این عرصه، تا چه اندازه وارد جزئیات شده‌اند. کسروی، که در سال ۱۳۰۴ اثر خود درباره زبان آذری را منتشر کرد، نمی‌توانست حتی تصویری از آینده تحقیقات گویش‌شناسی در ایران و جایگاه آن در سال ۱۳۹۵ داشته باشد. اکنون مدتی است که ابهت همایش‌های ایران‌شناسی فرامالی تحت الشعاع این همایش‌ها در خود ایران قرار گرفته و نامه فرهنگستان، که ناظر دقیق جریان است، نتایج این فعالیت‌های پژوهشی را رصد و گزارش می‌کند.

منابع

بهار، محمدتقی، بهار در ادب فارسی، به کوشش محمد گلین، ج ۱، صفحه ده.
کسروی، احمد، کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، حبیبی، تهران ۱۳۵۲.



→ «فرستاده اصحاب مانی نزد ارامنه» و «ملاحظات تازه در تاریخ برآمدن زردشت در منابع مانوی» نظرگیر بودند. درباره زبان‌های ایرانی و فرهنگ مردم ایران، بانوی دانشمند، بدرالزمان قریب، مؤلف فرهنگ سغدی، دستاورد درخشان خود در سغدی‌شناسی را بازشناساند. در مبحث تاریخ ایران عصر اسلامی، پژوهشگری خوش‌ذوق، درباره فعالیت‌های ژرژوئیت‌های هلندی در ایران قرن‌های هفدهم و هجدهم، مقاله‌ای ارائه داد. مقاله‌های دو بانوی آلمانی با عنوان‌های «تمدن و آموزش در ژاپن قرن نوزدهم و الگو و نمونه شدن این کشور شرق دور برای تجدّدخواهان آسیا از جمله ایران» و «ژاپن به منزله الگویی برای تجدّد ایران» خوش درخشید. توجه به آسیا و الگوبرداری از آن پس از جنگ ژاپن و روسیه در اوایل قرن بیستم، که طی آن کشور آسیائی ژاپن روسیه، کشور قدرتمند اروپایی را شکست داد، در ایران ستم‌دیده از روس و انگلیس مقبول افتاد. (نامه فرهنگستان، شماره مسلسل ۱۹، ۱۳۸۱، ص ۱۹۵-۲۲۸)

عیدی امسال من

رضا قنادان

دیدار نوروزی امسال من از کشور دیدار خجسته‌ای بود که فرصت آشنائی با شماری از مهره‌ها و منابع معتبر فرهنگی را به من عیدی داد. یکی از این منابع نامه فرهنگستان بود که، اگرچه کم و بیش با آن آشنائی داشتم و اینجا و آنجا به نمونه‌هایی از آن برخورده بودم، اما شناخت نزدیک و گسترده‌ای که در این سفر از آن یافتم نگاهم را بر روی چشم‌انداز کم سابقه‌ای از کوشش‌های ثمربخش فرهنگی باز کرد. انتشار بی‌وقفه آثاری از نویسندگان و پژوهشگران و مترجمان در طول بیست و دو سال گذشته حاکی از پیشینه درخشان در تاریخ این نشریه است که تنها با کوشش‌های بی‌دریغ گروهی معتقد به فرهنگ ایران به عنوان فرهنگی کهن و پربار و درخور ارتقاء و گسترش امکان‌پذیر است.

در میان این گروه بی‌شک افرادی دست‌اندرکارند که به رغم سهم مشترک خود در به ثمر رساندن اهداف نشریه از بیان هرگونه ادعائی پرهیز دارند. ایشان کسانی هستند که عشق به فرهنگ و تعهد در نگاهداری ارزش‌های دیرپای آن را در عریان‌ترین صورت ممکن، یعنی فارغ از هرگونه خواست دیگری، انگیزه کوشش‌های خود قرار می‌دهند. تاریخ تلاش‌های جمعی در هر قلمروی از حیات اجتماعی که صورت گرفته باشند این نکته را به نمایش می‌گذارد که صداقت و خلوص نیت ناشی از آن یگانه عنصر مؤثری

است که در پرتو آن جاه‌طلبی‌های بازدارنده و سایر انگیزه‌های شخصی ذوب می‌شوند و زمینه را برای دست یافتن به موفقیت‌های شایان هموار می‌سازند. دستاوردهای چشمگیر نامۀ فرهنگستان در طول بیست و دو سال گذشته مصداق بی‌چون‌وچرای این سخن است.

باید گفت حفظ تداوم پیگیر در کار تنها یکی از معیارهای موفقیت است. ارزش واقعی این معیار زمانی آشکار می‌شود که بدانیم لازمه تداوم تنزل در سطح کیفی نوشته‌ها نبوده است. این خود نکته دیگری است که از قابلیت‌های حرفه‌ای دست‌اندرکاران نامۀ فرهنگستان پرده برمی‌گیرد. یکی از ویژگی‌های برجسته این نشریه این است که ما را پیوسته با نوشته‌های جدی و آگاهی‌بخش در قلمروهای گوناگون دانش، چه در آثار نویسندگان و پژوهشگران و چه در نتیجه کار مترجمان و تحلیلگران، روبه‌رو می‌سازد. با نگاهی گذرا به نوع مطالبی که چاپ می‌شود می‌توان دریافت که نامۀ فرهنگستان توانسته است اعتماد بسیاری از پژوهشگران را در سراسر کشور و حتی فراتر از مرزهای جغرافیایی، به عنوان منبع معتبری برای نگاهداری و ارتقاء جنبه‌های اعتلا بخش فرهنگ ایران جلب کند. آنچه به این حس اعتماد قوت می‌رساند فضای متکی بر کیفیت بالای نوشته‌هاست که دست‌اندرکاران نامۀ فرهنگستان هوشمندانه در طول بیست و دو سال حفظ کرده‌اند. حضور سردبیر مجرب و نکته‌سنج نشریه عنصر اطمینان‌بخشی است که با نگاه تیز و انتقادی خود، اجازه نمی‌دهد کوشش برای تداوم بخشیدن به کار خدشه‌ای بر سطح اعتلا بخش نوشته‌ها وارد سازد.

بی‌هیچ تردیدی نامۀ فرهنگستان را می‌توان یکی از عوامل مؤثری دانست که اشتیاق و کنجکاوی دانش‌پژوهان را در راستای کشف زمینه‌های بی‌سابقه در ادبیات فارسی و گستره‌های وابسته به آن برمی‌انگیزد و به آنان امکان می‌دهد تا برآمد پژوهش‌های خود را در اختیار خوانندگان قرار دهند. اگرچه عنصر محوری بحث‌های این نشریه بر زبان و ادبیات فارسی تکیه می‌زند، اما صاحب‌نظران به قلمروهای پیرامون این عنصر محوری، به‌ویژه موضوع‌های تاریخی، چه در پیوند با تاریخ ادبیات و چه در چارچوب رخدادهای تاریخی، بی‌اعتنا نمی‌مانند. این خود تنوعی به نوشته‌های نامۀ فرهنگستان می‌دهد که خوانندگانی برخوردار از تجربیات گوناگون را در طیف بسیار گسترده‌ای سازمان

می‌بخشد - طیفی که از بررسی عروضی اشعار گرفته تا موضوعی چون فرمان مظفری برای شمس‌الحکما را در برمی‌گیرد، و معرف بستر گسترده‌ای است که به نیازهای گوناگون خوانندگان پاسخ می‌گوید. همزمان، در این نوشته‌ها به عرصه‌هایی برمی‌خوریم که در آنها عشق دانشجویان و استادان به کشف موضوع‌های بی‌سابقه به روشنی آشکار است.

اکنون چنانچه لازم آید پیشنهادی بر این یادداشت افزوده شود، باید گفت جای خالی برخی از زمینه‌ها در میان نوشته‌های نامه فرهنگستان نظر را جلب می‌کند. این زمینه‌ها را می‌توان در دو قلمرو از یکدیگر متمایز کرد. قلمرو اول ادبیات معاصر فارسی است که به جز چند مورد از میدان توجه پژوهشگران بیرون می‌افتد. تنها با نگاهی گذرا به آنچه در طول سال گذشته در نامه فرهنگستان به چاپ رسیده است می‌توان دریافت که بخش عمده‌ای از جستارهای ادبی در چارچوب فرهنگ و ادبیات گذشته ما صورت گرفته‌اند. اگرچه تأکید سنگین بر گذشته تأکیدی است به جا و ضروری، اما عدم توجه کافی به حال در برابر این تأکید سنگین رنگ می‌بازد و با اطمینان می‌توان گفت ما را از فهم بخش مهمی از محتوای فرهنگی و ادبی جامعه محروم می‌سازد. باید دانست که آنچه در زمان حال رخ می‌دهد تنها فصل تازه‌ای را بر سنت‌های گذشته نمی‌افزاید، بل فهم پیش‌آمدهای معاصر سبب می‌شود که فهم خود از گذشته را مورد ارزیابی دوباره قرار دهیم. غزل حافظ برای کسانی که شعر نیما یا نیمایی خوانده و فهمیده‌اند همان مفاهیمی را القا نمی‌کند که پیش از آشنایی به اینها به ما القا می‌شد. بنابراین باید گفت به همان سان که تکیه بر سنت‌ها شرط اصلی فهم عمیق ادبیات معاصر است، شناخت ادبیات معاصر نیز در درک عمیق‌تر حیات ادبی گذشته اثرگذار است. این خود لازم می‌سازد که نامه فرهنگستان، با توجه به تعهدی که در نگاهداری و شناساندن فرهنگ و ادبیات پر بار ایران دارد، هرگونه تلاشی را در راستای ایجاد تعادل میان گذشته و حال انجام دهد.

زمینه دیگری که جای خالی آن در نامه فرهنگستان تا اندازه‌ای احساس می‌شود نقد کاربردی و نگاه متکی بر صورتگرایی به آن است. نقد در ادبیات فارسی به طور کلی بنابر یک سنت دیرینه بحثی است محتوایی که در پاسخ به پرسش «چه می‌گوید؟» شکل می‌پذیرد اگرچه نمی‌توان اصل استثناء را در هیچ مورد نادیده انگاشت، با یک نگاه

به نوشته‌های نامۀ فرهنگستان می‌توان پی برد که بخش عمده‌ای از آنها در پاسخ به پرسش بنیادی «چه می‌گویند؟» بی‌توجه به آنکه «چگونه آن را می‌گویند؟» یعنی، بدون در نظر گرفتن فرم، سازمان گرفته‌اند. تأکید بر جای خالی این بحث از این بابت ضروری است که این ویژگی تنها منحصر به نوشته‌های این نشریه نیست، بل خصلتی است عمومی که نگاه انتقادی ما فارسی‌زبانان را در کلیت آن بازتاب می‌دهد. این نکته را نباید از نظر دور داشت که بحث‌های محتوایی، حتی دور از ملاحظات فرم و صورت، ارزش‌های انتقادی مهمی را در برمی‌گیرند که خود به تنهایی در اعتلای احساس و اندیشه خواننده نقشی مؤثر ایفا می‌کنند.

به رغم آنچه گذشت توجه به فرم نیز روزهایی را پیش روی ما قرار می‌دهد که با نگاه کردن از آنها چشم‌اندازهای تازه و متفاوتی از متن ادبی و لایه‌های پوشیده آن در ذهن نقش می‌بندد. همان‌طور که اشاره شد منظور از فرم پاسخ به این پرسش است که: بیان ادبی معنا را چگونه نمایان می‌سازد؟ یافته‌های تئوری ادبی در مدرن‌ترین تجلیات خود جای تردید باقی نمی‌گذارند که با این تعریف از فرم کاوش‌هایی در ابعاد گوناگون متن ادبی صورت می‌گیرد که در گذشته از وجودشان به عنوان منابع استخراج دانش انتقادی آگاه نبودیم. این خود کافی است که صورتگرایی را به عنوان عنصر جدائی‌ناپذیری از بحث‌های انتقادی در نقد فارسی جا اندازیم. با توجه به حیثیت و اعتباری که نامۀ فرهنگستان در میان اندیشمندان پیدا کرده است، به جاست از آن به عنوان مرجعی نام‌بریم که می‌تواند و لازم است پژوهشگران، به‌ویژه پژوهشگران جوان، را در راستای رواج آن بسیج کند.

در خاتمه، موفقیت‌های بیشتر و درخشان‌تری را برای دست‌اندرکاران این نشریه معتبر آرزو می‌کنم.

هم پژوهشی هم خواندنی

مسعود جعفری جزی

تحقیقات جدید ادبی در ایران پیشینه‌ای حدوداً یکصد ساله دارد. نخستین نمونه‌های این نوع تحقیق به قلم ادیبانی همچون تقی‌زاده، قزوینی، بهار، دهخدا و... فراهم آمد که علاوه بر احاطه بر فرهنگ و ادب کهن با اسلوب‌ها و زبان نوین تحقیق و نگارش نیز کمابیش آشنا بودند. در واقع، نگارش مقاله‌ها و کتاب‌های تحقیقی در ایران امروز عملاً پیش از شکل‌گیری نهاد دانشگاه و در نخستین حلقه‌ها و مجامع علمی شکل گرفت که برخی ادیبان صاحب‌نام در پیرامون نشریاتی چون کاوه و دانشکده و... پدید آوردند. همین ویژگی موجب شد که این تحقیقات از سرزندگی و نشاطی بهره‌مند شوند که پس از گذشت صد سال هنوز هم کاملاً محسوس است.

آنگاه که نهاد دانشگاه در دهه دوم قرن شمسی حاضر تأسیس شد عملاً همان ادیبان محقق وارد عرصه تحقیقات دانشگاهی شدند. از همین رو تحقیقات دانشگاهی ما در نخستین دهه‌های تأسیس دانشگاه (در تهران و سپس تبریز و بعدتر مشهد و...) تفاوت ماهوی و عمیقی با تحقیقات نوینی ندارد که در اواخر عصر مشروطه آغاز شد. از آن پس نشریات دانشگاهی بر پایه همین سنت تحقیقی شکل گرفتند و همچون هم‌تایان غیر دانشگاهی‌شان وارد عرصه تحقیق شدند. مهم‌ترین تفاوت این نشریات دانشگاهی با دیگر نشریات آن بود که به طور طبیعی محافظه‌کارتر بودند و از ورود به برخی مسائل

جنگالی یا مربوط به حوزه‌های معاصر اجتناب می‌کردند.

در بیرون از دانشگاه نشریات ادبی طبعاً تنوع و تکثر بیشتری داشتند و برخی از آنها همچون یغما نگرشی کهن‌گراتر و برخی همچون سخن خطّ مشی نوگرایانه‌تری داشتند. در کنار این نشریات به مجله‌ها و گاهنامه‌هایی نیز برمی‌خوریم که جنگالی‌تر بودند و با هیاهوی بسیار به مسائل مربوط به عصر ما می‌پرداختند. در اینجا به این دسته اخیر نمی‌پردازیم. نشریات تحقیقی، چه در داخل دانشگاه و چه در بیرون آن، عمدتاً به این دلیل در کار خود توفیق داشتند که علاوه بر آن که به دست افرادی کاردان اداره می‌شدند، تحت تأثیر همان سنتی که از عصر مشروطه شکل گرفته بود، خطابشان به یک جامعه علمی مشخص بود. به عبارت دیگر این نشریات منتشر نمی‌شدند که صرفاً کاری تشریفاتی و صوری یا بدتر از آن، کاری در جهت کسب امتیاز و منفعتی انجام گرفته باشد. جامعه علمی معینی وجود داشت که هر نشریۀ تحقیقی باید به علایق و گرایش‌های آن جامعه توجه می‌کرد و الا مورد بازخواست قرار می‌گرفت یا با بی‌اعتنایی مواجه می‌شد. این روند با فراز و فرودهایی تا دوره‌های اخیر تداوم یافت. طبیعی است که سیر تحوّل کیفی و کمی نشریات تحقیقی از وضعیّت عام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر دوره تأثیر می‌پذیرد. از همین رو در سال‌های نخست انقلاب – به مصداق رستم چه کند در صف دسته‌ی گل و ریحان را – تحقیق ادبی اولویّت خود را از دست داد و نشریات تحقیقی به حاشیه رفتند. پس از فروکش کردن تب و تاب‌های اولیه ناشی از انقلاب، از سال‌های آغازین دهۀ شصت، تحقیقات ادبی از نو اهمیّت یافت. تحقیقات دانشگاهی با فعال شدن مرکز نشر دانشگاهی و انتشار چندین نشریۀ وزین جان تازه‌ای گرفت و در بیرون از دانشگاه نیز نشریات گوناگون که برخی از آنها به ادب و فرهنگ معاصر می‌پرداختند به تدریج منتشر شدند.

اغلب این نشریات با هدایت و نظارت افراد کاردان و با تجربه شکل گرفتند و هیچ‌یک از آنها به تجربه غنی دوره قبل بی‌اعتنا نبودند. در دهۀ شصت و هفتاد، در مجموع، وضعیّت نشر و تحقیق نظم و نظامی نسبی داشت. در این دوره نسبتاً به سامان، که امید می‌رفت به تدریج به شکوفایی فرهنگی بیشتری منتهی شود، نشر مجله‌ای تحقیقی که به فرهنگستان زبان و ادب فارسی منسوب بود و سردبیری آن را از همان شماره نخست

ویراستاری نامدار بر عهده داشت، این امید را دوچندان کرد. شماره نخست مجله نامه فرهنگستان در بهار سال ۱۳۷۴ منتشر شد و اکنون پس از بیست و دو سال شصتمین شماره این نشریه پیش روی ماست. پیش از اینکه به این نشریه بپردازیم، بهتر است به وضعیت کلی تحقیقات ادبی در دهه اخیر اشاره کنیم تا روشن شود که نشر مجله نامه فرهنگستان در چه فضایی تداوم یافته است.

با نگاهی به نشریات تحقیقی و دانشگاهی به روشنی می‌توان دریافت که روند نسبتاً سنجیده‌ای که در دهه شصت آغاز شد و در دهه هفتاد به سمت کمال بیشتر سیر می‌کرد، در دهه هشتاد دستخوش اعوجاج و کاستی‌هایی بی‌سابقه شد.

گسترش نسجیده مراکز دانشگاهی به‌ویژه در مقطع تحصیلات تکمیلی، دل‌خوش داشتن به آمار کمی مقالات و نشریات، آیین‌نامه‌های نادرست مربوط به ترفیع و ارتقای استادان و امتیازهای گوناگونی که بدون هیچ حساب و کتابی برای مقاله‌های «علمی-پژوهشی» در نظر گرفته شد به اضافه جو سیاسی-اجتماعی دهه هشتاد که در عرصه‌های مختلف میل به گسست از سنت‌های علمی و اداری تثبیت شده را تقویت می‌کرد و به‌ویژه مدیریت فاجعه‌بار وزارت علوم در آن سال‌ها و برخی عوامل دیگر همچون انحلال شوراها در گروه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و انتصابی شدن مدیریت‌ها و... که در اینجا نمی‌توان به آنها پرداخت، همگی دست به دست هم دادند تا تحقیقات ادبی-اعم از کتاب، مقاله و پایان‌نامه-به عرصه‌ای برای جولان کسانی تبدیل شود که در جامعه ادبی هیچ جایگاهی نداشتند. برای نخستین بار در مقیاسی چنین گسترده کتاب‌سازی، مقاله‌سازی و خرید و فروش پایان‌نامه باب شد. استادانی که در طول ده‌ها سال خدمت دانشگاهی خود مقاله‌ای ننوشته بودند و در جامعه علمی مربوط به رشته تخصصی‌شان شناخته شده نبودند در مدتی کوتاه کارنامه علمی بلندبالایی برای خود تدارک دیدند و به مصداق فروماند آوای چنگ از دهل، عرصه را بر متخصصان بی‌ادعا تنگ کردند. این وضعیت نابسامان هنوز سامانی نیافته است و ظاهراً در وزارت علوم به عنوان متولی اصلی تحقیق و پژوهش اراده‌ای جدی برای اصلاح این روند وجود ندارد. مهم‌ترین اصلاحی که باید در این حوزه صورت گیرد چندان پیچیده و دشوار نیست: باید به همان سنتی تکیه کرد که ده‌ها سال سابقه دارد و هر استاد صاحب‌نظری باید در حوزه

تخصّصی خودش به گونه‌ای فعالیت کند که جامعه علمی مربوط به آن رشته او را به رسمیت بشناسد نه اینکه راهزن‌وار بر سر راه دانشجویی قرار گیرد و مقاله‌ای غیر مرتبط با تخصّصش را به هر شکل ممکن در نشریه‌ای که دارای درجه «علمی-پژوهشی» است به چاپ برساند.

انتشار نامۀ فرهنگستان در دوران شکوفایی نسبی تحقیق و پژوهش در نیمه دهه هفتاد شروع شد و نیمی از عمر آن در دوران آشفتگی سال‌های اخیر سپری گردید، اما در مجموع – و اگر از چند مورد معدود صرف نظر کنیم که در هر نشریه‌ای امکان دارد پیش بیاید – سیر بالنده‌ای داشته است و برخلاف بسیاری از نشریه‌های «علمی-پژوهشی» در دام چالۀ تحقیق برای تحقیق و ترفیع و ارتقا نیفتاده است.

مهم‌ترین ویژگی نامۀ فرهنگستان آن است که هم علمی-پژوهشی است و هم خواندنی و حتّی در بسیاری موارد ماندنی.

نامۀ فرهنگستان از جمله نشریاتی است که در طول دوران انتشار سردبیری واحد داشته است. یقیناً حفظ کیفیت مجله و تداوم آن، علاوه بر سردبیر مرهون زحمات دیگر دست‌اندرکاران هم هست. بهتر آن است که خود سردبیر یا فردی آگاه به این امر در این باره سخن بگوید. آنچه ما به‌خوبی از آن آگاهیم نقش بی‌مانند استاد سمیعی (گیلانی) در هدایت مجله و نظارت بر آن است. تجربه شخصی نگارنده و دیگر همکارانی که مطلبی در مجله نشر دانش یا نامۀ فرهنگستان منتشر کرده‌اند بیانگر آن است که استاد سمیعی چه در انتخاب مطلب و چه در مراحل آماده‌سازی آن برای نشر و چه در مرحله ویرایش نهایی آن وسواس و دقتی ستودنی از خود نشان می‌دهند. سردبیران بسیاری از نشریات علمی-پژوهشی تقریباً نقش تأثیرگذار و مشخصی ندارند و از طریق منشی یا شخص دیگری که از دست‌اندرکاران مجله است از نتیجه داوری اطلاع می‌یابند و دستور چاپ مقاله را می‌دهند. گویا از نظر سردبیر نامۀ فرهنگستان مقاله‌ای که قرار است منتشر شود باید از جهات گوناگون و به‌ویژه از جهت نثر و زبان مقبول باشد. نکته‌های نگارشی مربوط به چند نوشته‌ای که نگارنده این سطور برای نشر در اختیار مجله نشر دانش و نامۀ فرهنگستان قرار داده و از نظر ریزین استاد گذشته است همواره آموزنده بوده و هیچ‌گاه آنها را از یاد نخواهد برد.

به‌جز کیمیاگری‌های سردبیر در آماده‌سازی مطالب، تنوع مضامین نوشته‌ها و عمق و ارزش آنها نیز مجله نامه فرهنگستان را از اغلب نشریات «علمی-پژوهشی» متمایز می‌کند. اگر نگاهی به فهرست مطالب منتشر شده در شماره‌های گوناگون مجله بیندازیم به‌روشنی می‌بینیم که از زبان‌های باستانی ایران تا داستان‌های زویا پیرزاد و شعر امروز را پوشش می‌دهد. نکته دیگری که این مجله را از دیگر نشریات علمی-پژوهشی متمایز می‌کند ترجمه‌هایی است که از مقالات تحقیقی مستشرقان و دیگر صاحب‌نظران در آن گنجانده شده است. اصولاً نشریات علمی-پژوهشی به گونه‌ای کلیشه‌ای از درج هر نوع ترجمه‌ای خودداری می‌کنند، حال آنکه برخی نمونه‌های ترجمه شده در نامه فرهنگستان از اغلب تحقیقات بی‌محتوای نشریات پژوهشی به‌مراتب سودمندتر و بهترند. برای نمونه، در شماره نخست مجله مقاله‌ای از هنینگ و با ترجمه بهمن سرکاراتی منتشر شده است.

ویژگی دیگری که مجله نامه فرهنگستان را متمایز می‌کند ضمیمه‌های گوناگون آن است. در واقع، سنت فراموش شده نشر ضمیمه (اعم از تصحیح، تحقیق و ترجمه) با نامه فرهنگستان احیا شد. تاکنون ده‌ها ضمیمه به همراه این مجله منتشر شده است که خود گنجینه‌ای ارزشمند به شمار می‌آید.

در برخی شماره‌های مجله به آسیب‌شناسی تحقیقات ادبی نیز توجه شده است. برای نمونه در همان سرآغازهای ظهور پدیده مقاله‌سازی یعنی در تابستان ۱۳۸۷ (شماره ۳۸) مقاله‌ای به قلم علی صلح‌جو و با عنوان «مقاله‌نویسی فرمالیستی» منتشر شده است که از نخستین هشدارهای جدی در باب فرآیندی است که بعدها ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد. در سرمقاله شماره ۵۱ (بهار ۱۳۹۳) نیز سردبیر در نوشته‌ای با عنوان «توزم در عرصه دانشگاهی و آکادمیایی» به ابعاد گوناگون این مسئله و راه‌حل‌های آن پرداخته است.

این نوشته را با دو نکته انتقادی به پایان می‌بریم: در سال‌های اخیر به تدریج بر تعداد ویژه‌نامه‌هایی که در حقیقت فرزندان نامه فرهنگستان‌اند و به نشریاتی مستقل تبدیل شده‌اند (مانند گویش‌شناسی، دستور زبان، مطالعات شبه‌قاره و...) افزوده شده است. این پدیده یقیناً محسناتی دارد و چندین نشریه کاملاً تخصصی و یکدست در اختیار اهل فن قرار

گرفته است، اما از سوی دیگر گهگاه از تنوع و جذابیت برخی شماره‌های نشریه اصلی کاسته است. باید برای این مشکل تدبیری اندیشید.

نکته دیگر اینکه به نظر می‌آید در شماره‌های اخیر مجله، در قیاس با سال‌های نخست، تعداد مقالاتی که به قلم استادان صاحب‌نام و شاخص و به‌ویژه اعضای فرهنگستان در مجله منتشر می‌شود اندکی کمتر شده است.

کلیشه‌ها را جدّی نگیریم

علاءالدّین طباطبائی

اگر از افرادی که به نحوی از انحاء در نگارش و ترجمه و ویرایش دستی دارند بخواهیم سه تن را نام ببرند که در نگارش به‌آیین شهره‌اند، به اغلب احتمال استاد احمد سمیعی یکی از سه نامی است که بر زبان می‌آورند. شهرت استاد در این عرصه بی‌گمان بی‌منا نیست و این نکته را کسی درخواهد یافت که به نوشته‌های ایشان، مثلاً به سرمقاله‌هایشان در نامه فرهنگستان، نگاهی انداخته باشد و آنها را از منظر سلامت و سلاست نثر نگریسته باشد. من در این وجیزه قصد ندارم از کارنامه علمی استاد سخن بگویم و تنها یک تجربه و نظر شخصی را به قلم می‌آورم.

در سال ۱۳۸۲ استاد، احتمالاً به دلیل آشنایی با نوشته‌های این حقیر در نشر دانش، از من خواستند برای نامه فرهنگستان مقاله‌ای بنویسم. این پیشنهاد البته مرا شادمان کرد و در نخستین فرصت دست‌به‌کار شدم. این را همه می‌دانیم که در مورد افراد صاحب‌نام، به درست یا به غلط و اغلب به غلط، کلیشه‌هایی وجود دارد. استاد سمیعی از این قاعده مستثنی نیستند و معروف است که ایشان در ویرایش سنگ تمام می‌گذارند، چنانکه گاه نثر نویسندگان یا مترجم را به کلی تغییر می‌دهند. در حین نگارش مقاله، این کلیشه را در ذهن داشتم و از شما چه پنهان در نوشتن چندان وسواس به خرج ندادم و نوشته‌ام به صرافت طبع بود، زیرا فرض کرده بودم که استاد در هر حال نثر مرا مطابق با سلیقه خود

تغییر خواهند داد. اما وقتی نمونه ویراسته مقاله را برای من فرستادند آنچه دیدم خلاف انتظارم بود. در نشر خود تغییر چندانی نیافتم و آنچه هم تغییر کرده بود الحق خوانش را هموارتر می‌کرد. اما نظر مرا نکته‌هایی به خود جلب کرد که با خطی ریز و البته خوانا در حاشیه متن نوشته شده بود. روشن بود استاد مقاله را از نظر محتوا به دقت ارزیابی کرده و پرسش‌ها و ایرادها و پیشنهادهایشان را مطرح ساخته بودند. به نظرم رسید لازم است با ایشان مستقیم گفت‌وگو کنم. این گفت‌وگو به بحثی شیرین و آموزنده و ثمربخش انجامید؛ و داشتن بحث و گفت‌وگویی بعد از ویرایش به روال ثابت نوشتن من برای نامه فرهنگستان تبدیل شد. یکی از دلایلی که این قلم باذوق و شوق همه‌ساله یکی دو مقاله برای نامه فرهنگستان می‌نویسد همین شیرینی بحث‌های «پساویرایشی» است که گاه به تغییراتی در محتوای مقاله نیز می‌انجامد و به این نگارنده فرصت می‌دهد که از دانش وسیع و عمیق استاد بهره‌هایی بگیرم. شاید بیجا نباشد که نظر شخصی‌ام را در این باره ابراز کنم که چرا استاد سمیعی تحمل و حوصله گفت‌وگو را دارند اما در غالب استادان دانشگاه چنین ظرفیتی نمی‌بینیم. استاد خوش‌اقبال بوده‌اند و مدرس رسمی دانشگاه نشده‌اند. از خصوصیتی که تدریس مداوم و طولانی مدت در انسان پدید می‌آورد یکی هم این است که تحمل بحث و شنیدن صدای مخالف را از او می‌گیرد. البته در این مورد استثناها فراوان است و به گمان من یکی از این استثناها دکتر علی‌اشرف صادقی است. نامه فرهنگستان و ضمیمه‌های آن بی‌تردید وزین‌ترین نشریه‌های علمی-پژوهشی در عرصه زبان و ادب فارسی‌اند. چنین نشریه‌هایی لازم است نثری سالم و روشن و استوار و بی‌پیرایه را ترویج کنند. برای آنچه استاد سمیعی با دقت و زحمت فراوان در این عرصه انجام می‌دهند نظیری نمی‌توان یافت. سایه ایشان بر سر این نشریه و بر سر ما اهالی فرهنگستان مستدام باد.

نامه فرهنگستان از دو منظر

ابوالفضل خطیبی

زمانی نه‌چندان دور، مرکز نشر دانشگاهی با انتشار چندین نشریه در حوزه‌های گوناگون، به‌ویژه مجله نشر دانش تأثیر بی‌چون و چرایی در پیشبرد مطالعات علوم انسانی داشت، ولی متأسفانه در سال‌های اخیر، این نشریات یکی پس از دیگری از نفس افتادند. اکنون فرهنگستان زبان و ادب فارسی با انتشار نامه فرهنگستان و ویژه‌نامه‌های متعدد آن در حوزه‌های مختلف این رشته چون فرهنگ‌نویسی، دستور زبان، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ادبیات تطبیقی، مطالعات شبه‌قاره، مطالعات آسیای صغیر و واژه‌گزینی، دست کم در حوزه فراخنای زبان و ادب فارسی این خلأ را پر کرده است.

هنگامی که سخن از نامه فرهنگستان می‌رود، در وهله نخست، نگاه‌ها متوجه یک شخص می‌شود: بنیانگذار و سردبیر این نشریه، استاد احمد سمیعی (گیلانی). به بیان دیگر، از ۲۲ سال پیش در بهار ۱۳۷۴ که نخستین شماره نامه فرهنگستان منتشر شد، نام استاد سمیعی به نوعی با نام مجله گره خورده است. این استاد سمیعی است که با کوله‌باری از تجربه، به نامه فرهنگستان اعتبار داده است، نه اینکه خود از آن اعتبار گرفته باشد. اینک تردیدی نیست که مجموعه ۶۰ شماره‌ای نامه فرهنگستان مهم‌ترین مرجع پژوهندگان زبان و ادب فارسی است و رمز و راز موفقیت آن را می‌توان در بندهای زیر

خلاصه کرد:

۱. سردبیر به محتوای مقالات توجه دارد و نه به نام نویسندگان آنها و از این رو در چاپ مقاله‌های پرمحتوا از نویسندگان ناشناخته و یا کمتر شناخته شده تردید نمی‌کند. کم نیستند نویسندگانی که پس از انتشار نخستین مقاله‌هایشان در مجله معتبر نامۀ فرهنگستان تشویق شدند و از آن پس پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری پیمودند.

۲. درست است که امروزه توصیه می‌شود پژوهندگان در یک رشته خاص تخصص پیدا کنند و تا پایان عمر در همان رشته بپژهند، ولی چنین تخصصی برای ویراستار و سردبیر نامۀ فرهنگستان به کار نمی‌آید و اساساً یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت نامۀ فرهنگستان این است که ویراستار و سردبیر آن در شاخه‌های مختلف علوم انسانی به‌ویژه زبان‌شناسی و ادبیات مطالعات ژرفی دارد و در همین زمینه‌ها آثار ماندگاری را نیز خلق کرده است. بدیهی است که درونمایۀ مقاله‌های نامۀ فرهنگستان صرفاً به مقولۀ زبان و ادبیات محدود نمی‌شود و چنانچه ویراستار مطالعات گسترده‌ای در رشته‌های مختلف علوم انسانی نداشته باشد، کار به خوبی پیش نمی‌رود.

۳. سردبیر و ویراستار با صرف وقت طوی روزان و شبان مقاله‌ها را تا حد وسواس ویرایش می‌کند و از هیچ لغزشی ولو کم‌اهمیت نمی‌گذرد. برخی نویسندگان این ایراد را به استاد سمیعی وارد می‌دانند که ایشان بیش از حد لزوم در مقاله‌ها دست می‌برند و نثر نویسندگان را مطابق سلیقه خود تغییر می‌دهند، ولی نگارنده هیچ‌گاه از همین نویسندگان نشنیده است که استاد در خلال همین ویرایش‌های بیش از حد لزوم، چه خطاهای فاحشی را تصحیح نکرده‌اند که اگر نوشته‌های آنها به همان صورت چاپ می‌شد، هم اعتبار نامۀ فرهنگستان خدشه‌دار می‌شد و هم حیثیت علمی خود نویسندگان. نگارنده این سطور نیک به یاد دارم که یک بار سایه بانو اقتصادی‌نیا مقاله‌ای را در حوزه شاهنامه نزد من آورد و گفت استاد مطالبی در حاشیه نوشته و خواسته است تا شما با منابعی که در دست دارید راستی آزمایی کنید. در هر صفحه از مقاله دو یا سه مورد بود که استاد سمیعی نظر دیگری در حاشیه نوشته بودند و یا در مطلب نویسنده شک کرده بودند. نگارنده این سطور همه حواشی استاد را با منابع سنجید و بدون هیچ اغراقی همه نظرات استاد

درست بودند و همه تردیدهای ایشان هم درست. حتّی در حاشیۀ سال چاپ یکی از منابع دربخش پایانی مقاله، نوشته بودند که «نباید این سال درست باشد» و پس از آنکه به کتاب مراجعه کردم، به واقع هم آن سال درست نبود. دشواری کار زمانی است که بخواهیم «حد» را در عبارت «ویرایش بیش از حد لزوم» مشخص کنیم. به نظر نگارنده نیز استاد سمیعی مقاله‌ها را بیش از حد لزوم ویرایش می‌کنند، امّا زمانی که می‌بینم استاد خطاها و لغزش‌های مرا با قلم سحرآمیز خود اصلاح می‌کند، دیگر چه اهمّیت دارد که فلان واژه به سلیقه من به چاپ برسد یا به سلیقه استاد و یا اینکه به مثل ده سطر از نوشته‌ام به پنج سطر خلاصه شده باشد. طیّ سال‌ها همکاری با نامۀ فرهنگستان موارد اندکی هم پیش آمده که بر اثر ویرایش‌های استاد، در انتقال نظراتم به خواننده خلل‌هایی پدید می‌آمده است. این موارد را همیشه با استاد در میان گذاشته‌ام و ایشان هم با روی گشاده و انصاف علمی که همگان در ایشان سراغ دارند، روی ویرایش خود خط زده‌اند.

۴. یکی از ویژگی‌های برجستۀ نامۀ فرهنگستان سرمقاله‌هایی است که به مناسبت‌های مختلف به قلم استاد سمیعی به چاپ رسیده‌اند. در این سرمقاله‌ها درباره برخی مشکلات پیش روی پژوهندگان زبان و ادب فارسی بحث شده و برای هریک راهکارهای مناسبی هم عرضه شده است. اکنون که نامۀ فرهنگستان به شصتمین شماره خود رسیده است، شایسته است که همه سرمقاله‌های استاد در یک مجلّد مدوّن و منتشر شود. یکی دیگر از کارهای بایسته و مفید، می‌تواند انتشار مجموعه مقاله‌های نامۀ فرهنگستان در حوزه‌های تخصصی‌تر باشد. پیش‌تر، مجموعه مقاله‌ها درباره فردوسی و شاهنامه با عنوان به فرهنگ باشد روان تندرست (۱۳۹۰) به چاپ رسیده و اینک نیز شماره‌های منتشرشده نامۀ فرهنگستان به حدّی رسیده است که بتوان مجموعه مقاله‌هایی از آن را به مثل درباره حافظ، مولوی، دستور زبان فارسی، وزن شعر و جز آنها منتشر کرد. نامۀ فرهنگستان مانند هر نشریۀ دیگر به رغم مزایای فوق‌العاده آن، ضعف‌هایی هم دارد، به شرح زیر:

۱. استاد سمیعی در برخی از شماره‌های آغازین نامۀ فرهنگستان (شماره‌های ۲، ۳ و ۴) بی‌آنکه رسم‌الخط فارسی در شورای فرهنگستان به تصویب نهایی رسیده باشد،

رسم خط «همزه پایانی» را به «ی» تغییر دادند و از آنجا که فرهنگستان و ارگان رسمی آن و هم خود استاد سمیعی مرجع معتبری برای نویسندگان و ویراستاران بودند، این رسم الخط به عنوان رسم الخط جدید فرهنگستان به سرعت در مجله‌ها و کتاب‌ها و سایر نوشته‌ها رواج یافت. درست است که استاد بعداً (از شماره ۵ به بعد) به همان رسم الخط پیشین «همزه» بازگشتند و همان نیز در شورای فرهنگستان به تصویب رسید، ولی تا سال‌ها و حتی در مواردی تا امروز در نگارش همزه دوگانگی پدید آمد.

۲. برخی مقاله‌های نامه فرهنگستان - البته اندک شمار - به لحاظ علمی ضعیف هستند و نکته تازه‌ای در بر ندارند. البته این ضعف علمی مقالات هم می‌تواند نظر شخصی نگارنده این سطور تلقی شود و هم اینکه چه‌بسا از نظر داوران، مقاله ضعیف تشخیص داده نشده باشد.

۳. در برخی شماره‌ها، بیشتر مقاله‌ها بسیار تخصصی هستند، به مثل درباره تاریخ تولد فلان شاعر یا تعداد حج‌های بهمان شاعر. البته نامه فرهنگستان مجله‌ای تخصصی در حوزه زبان و ادب فارسی است و باید هم چنین مقاله‌هایی را به چاپ برساند، ولی شایسته است در هر شماره توازنی بین این دست مقاله‌ها و مقاله‌هایی که خوانندگان عام‌تری را جذب می‌کند، برقرار شود.

۴. در برخی شماره‌ها ذیل عنوان «مقاله» نوشته‌های کوتاهی به چشم می‌خورد که البته حاوی نکته‌ای هستند و شایسته انتشار، ولی طبق استانداردهای جهانی مقاله پژوهشی محسوب نمی‌شوند و با مقاله‌های پژوهشی دیگر همخوانی ندارند. پیشنهاد می‌شود این نوشته‌ها در بخش جداگانه‌ای مثلاً ذیل عنوان «یادداشت‌های ادبی» به چاپ برسند. این شیوه در مجله‌های معتبر خارجی نیز به کار گرفته می‌شود. در مجله فرهنگ‌نویسی این‌گونه نوشته‌ها ذیل عنوان «پژوهش‌های لغوی» درج می‌شوند.

۵. در مجله‌های معتبر خارجی، بخش نقد کتاب اهمیت ویژه‌ای دارد و بسیار پروپیمان است، ولی در نامه فرهنگستان این بخش جایگاه نازلی دارد. نگارنده از نزدیک شاهد است که هر شماره استاد سمیعی و همکاران او برای پربار کردن این بخش تا چه اندازه تلاش می‌کنند، اما کو نقدنویس خوب؟

۶. در مجله‌های ایران نظام ارجاع‌دهی و تنظیم منابع مقالات یکدست نیست و هر مجله از جمله نامۀ فرهنگستان نظام ویژه خود را دارند. نامۀ فرهنگستان به لحاظ صوری و رعایت برخی نکات فنی از استانداردهای جهانی فاصله دارد. مثلاً مقاله‌ها چکیده فارسی و کلیدواژه ندارند و نظام ارجاع‌دهی آن نیز مطابق استانداردهای مجلات معتبر بین‌المللی نیست. حتی از این نظرگاه برخی ویژه‌نامه‌های نامۀ فرهنگستان با مادر خود سر ناسازگاری دارند. پیشنهاد می‌شود در شورایی که از مسئولان نامۀ فرهنگستان و ویژه‌نامه‌های آن تشکیل می‌شود، شیوه‌نامه‌ای برای نظام ارجاع‌دهی و به‌طور کلی ساختمان صوری مطالب مجلات مدوّن گردد و همگی موظف باشند آن را به کار بندند. نگارنده این سطور در ایام جوانی به مقتضای شغل خود در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، فقط مقاله‌های دانشنامه‌ای می‌نوشت و از حدود بیست سال پیش بر آن شد تا نقدها و مقاله‌هایی نیز در مجلات معتبر منتشر کند. نخستین نقد را برای چاپ به نامۀ فرهنگستان فرستادم که در شماره سوم آن (۱۳۷۴) منتشر شد و از همان زمان همواره از سوی استاد تشویق شدم و مقاله‌ها و نقدهای من یکی پس از دیگری در نامۀ فرهنگستان و نیز نشر دانش به چاپ رسیدند. اکنون در میان سالگی نیز هربار که استاد مقاله مرا پیش از چاپ می‌خواند و نظر مهرآمیز خود را ابراز می‌کند، مثل همان دوران جوانی سر ذوق می‌آیم و نگارش مقاله بعدی را می‌آغازم. کاش سایر استادان هم مانند استاد سمیعی به این درک درست می‌رسیدند که یک جوان نو قلم تا چه اندازه نیازمند راهنمایی‌ها و تشویق‌های استادان کارکشته است تا در یکی از بزرگ‌راه‌های زندگی خود، راهش را به درستی بیابد. طی سال‌ها شاگردی در محضر باصفای استاد سمیعی چیزهای زیادی آموختم و هنوز هم به ویرایش‌های استاد با دقت می‌نگرم تا نشر فارسی خود را هرچه بیشتر صیقل دهم. مهم‌ترین درسی که از استاد سمیعی آموختم اعتدال و میانه‌روی در نشر نویسی است، به دور از سره‌نویسی و مغلق‌نویسی؛ نثری فهم‌پذیر و ساده و زیبا و سخته. از بن دل دعا می‌کنم: سایه استاد سمیعی همچنان بر سر ما مستدام باد! ایدون باد! این نوشته را با سخنی درباره استاد سمیعی به پایان می‌برم که سال‌ها پیش در ضمن معرفی کتابی از همو با عنوان نگارش و ویرایش (نشر دانش، س ۱۷، ش ۴، زمستان ۱۳۷۹،

ص ۵۴) نو شتم:

دغدغه‌های استاد در حفظ هویت زبان فارسی و درست‌نویسی در سطر سطرِ نوشته‌های کتاب نیک نمایان است. او در میان دو رویکرد متفاوت به زبان فارسی – یکی سپردن آن به دست اهل زبان و دیگری سخت‌گیری‌های زیاد با تکیه بر قول قدما – راه میانه‌ای را برگزیده است. این میانه‌روی نه نوعی کدخدامنشیِ زبان‌شناختی در حُلّ اختلاف، بلکه مبتنی بر تجربه‌های طولانی نویسنده در امر ویرایش و غور در متون زبان فارسی و کشف ظرفیت‌های بالقوه آن است.

سنجش متون در نامه فرهنگستان

سعید رضوانی (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی)

از مصائب عدیده اهل قلم در این مُلک یکی هم رنجی است که خیل ویراستاران عمدتاً جوان و کم‌سواد به آنان تحمیل می‌کنند، ویراستارانی که همه دست‌مایه‌شان یک جلد غلط‌نویسیم است و یک قلم قرمز، تا با صلاحیتی که معلوم نیست کی و از کجا کسب کرده‌اند، بر حاصل تلاش بی‌مزد و منت مؤلف و مترجم خط بطلان بکشند. کدام صاحب‌قلمی است که نداند از چه کسانی سخن می‌گویم، نمونه‌های فراوان آنان را در مؤسسات نشر و مجلات گوناگون ندیده و خون دل‌ها از قلم قرمزشان نخورده باشد — «ویراستارانی» که کلمه‌ای از محتوای متن را نه می‌فهمند و نه اصولاً می‌بینند، بلکه تنها محک ارزش نوشته را میزان انطباق زبان آن با فورمول‌های از برکرده می‌شناسند! در این شرایط به‌راستی مغتنم است وجود مجله‌ای چون نامه فرهنگستان که از هنر ویرایش استاد احمد سمیعی (گیلانی) و دانش و بینش گران‌سنگ وی در اصلاح متون سود می‌برد. کیفیت ویرایش استاد سمیعی البته راه بر انتقادات اصولی از پدیده ویرایش در ایران نمی‌بندد و پاسخگوی همه ایرادات نظری و حتی عملی که می‌توان، و باید بر آن وارد کرد، نیست. ادای حق منتقدان — رفع ابهامات در تعریف ویرایش، ترسیم حدود اختیارات ویراستار و تعیین معیارهای سنجش صلاحیت وی، تشخیص و تبیین دقیق حقوق مؤلف، و برخی بایسته‌های دیگر — در گرو سامان یافتن گفتمانی فراگیر و

دمکراتیک است و باید آن را آرزویی دور از دسترس قلمداد کرد. اما در غیاب آن گفتمان وجود ویراستاری چون استاد سمیعی بی‌تردید تسلی‌بخش اهل قلم است. از خدمات فرهنگی او در مقام ویراستار بسیار گفته و نوشته‌اند، و من که ویراستار نیستم، مشکل بتوانم نکته‌فنی قابل توجهی به سخنان متخصصان بیفزایم. اما به عنوان کسی که چند سال در گروه ادب معاصر «فرهنگستان زبان و ادب فارسی» در خدمت استاد بوده، فرصت را غنیمت می‌شمارم تا به یکی از توانایی‌های نادر او اشاره کنم که ظاهراً در انحصار ویراستاران بزرگ نسل خود اوست. استاد سمیعی قادر است از ورای غلط‌های زبانی، یا آنچه او نمی‌پسندد و نازیبا می‌شناسد، ارزش‌های متن را ببیند. زبان نازل یا حتی نادرست مؤلف و مترجم چشم استاد را به محتوای متن نمی‌بندد و وی را از اندیشه‌چه‌بسا ارزشمندی که در آن نهفته است، غافل نمی‌کند. در این سال‌ها مکرر دیده‌ام که او مقاله‌ای را به اصطلاح «غلیظ» ویرایش کرده – چندان‌که اصلاحاتش همه صفحات را پوشانده تا دیگر چیز زیادی از متن اولیه به چشم نیاید – و در عین حال گفته است: «مقاله بسیار خوبی است».

همیشه فکر کرده‌ام توانایی یادشده در درجه‌اول حاصل این است که استاد خود به معنای دقیق و جدی کلمه نویسنده است. ممکن نیست انسان از عالم تفکر خارج باشد و در عین حال به این ظرافت فکری را که چندان خوب عرضه نشده، دریابد. نمی‌توان با اندیشه‌ورزی بیگانه بود و به این دقت اندیشه را حتی در هاله‌ابهام تشخیص داد. معلوم نیست اول بار کدام غیر نویسنده تصمیم گرفت که ویراستار شود، اما باید اذعان کرد که آن شخص هر که بود، مبتکر بزرگی بود که شایسته است نامش در تاریخ ثبت گردد. امروزه ما آنقدر ویراستار غیرنویسنده می‌بینیم که دیگر شگفتی این پدیده «فرهنگی» در نظرم نمی‌آید. اما انصافاً از کسی که خود هیچ‌گاه سطری به قلم نیاورده، فکر بسیار بدیعی است که بخواهد نوشته‌های دیگران را اصلاح کند. درست مثل آن است که من، هرچند نه هرگز طبابت کرده و نه اصولاً طبیبم، به صرافت تأسیس و اداره مؤسسه‌ای برای نظارت علمی بر کار پزشکان بیفتم؛ یا به رغم آنکه هرگز به حرفه وکالت اشتغال نداشته‌ام و وکیل نیستم، دفتر مشاوره قضائی برای وکلا دایر کنم. قیاس مع‌الفارق دانستن این تشبیهات دقیقاً انکار این واقعیت است که نویسندگی آموختنی است، پیشه‌ای است که

مثل هر پیشۀ دیگر باید فنون آن را فراگرفت. این تصوّر غریب که می شود نویسنده نبود و مع ذلک نویسندگان را راهنمایی کرد، نویسنده دانستن همه یا سلب ماهیت هنری و فنی از نویسندگی است. ببینیم چه تفاوتی است میان این رویکرد و مفهومی که استاد سمیعی از نویسندگی در ذهن دارد:

[...] لازمه نویسنده شدن در همه روزگاران تعلّم و شاگردی بوده است. بیهقی شاگرد ابونصر مشکان بود. صاحب دیوان انشا یا دبیر اعظم کاتبانی زیر دست خود داشت که در آغاز فقط چرکنویس ها را پاک نویس می کردند. [...]

امروزه نیز در فنون، شاگردی و استادی و دوره کارآموزی و کاردانی و کارشناسی هست. [...] در صنایع جدید، دوره های هنرآموزی داریم؛ در فنون هنری نیز مثلاً برای خوش نویس شدن یا مصوّر و مذهب شدن باید سال ها نزد استاد زانو زد. اما معلوم نیست چرا وقتی نوبت به نویسندگی می رسد، همین که جوان از دبیرستان و دانشکده فارغ شد یا از فرنگ برگشت قلم به دستش می دهند که مقاله بنویس یا ترجمه کن یا کتاب تألیف کن. [...]

گویا نویسنده شدن نه استعداد می خواهد، نه معلومات و نه تجربه و تمرین [...]. نویسندگی پنداری موهبت بالفعلی است که به هر کسی که خواندن و نوشتن آموخته باشد ارزانی شده است.

اما در قدیم، نویسندگی و دبیری صنعتی شریف بود، هم عرض صناعات شاعری و طب و نجوم^۱.

کسی که چنین درک و دریافتی از نویسندگی دارد، تا خود جمیع شرایط آن را احراز نکند، قلم ویرایش در متون دیگران نمی برد. بدین ترتیب شرط اوّل ورود خجسته استاد سمیعی به عرصه ویرایش نویسندگی او بوده، همچنان که کیفیت عالی ویرایش او بیش از هر چیز از کیفیت نویسندگی وی نشئت گرفته است. باشد که نامۀ فرهنگستان و خوانندگان سالیان بسیار دیگر از دانش و هنر او بهره مند گردند.

(۱) سمیعی (گیلانی)، احمد، «زبان مطبوعاتی ما چه بوده و چه شده است؟»، گلگشت های ادبی و زبانی، گردآورنده سایه اقتصادی نیا، دفتر اوّل، هرمس، تهران ۱۳۹۱، ص ۱۳۳-۱۳۶.

نامه فرهنگستان، مبرّا از مقاله‌سازی و مقاله‌تراشی

چنگیز مولایی (استاد دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)

نخستین شماره نامه فرهنگستان در بهار سال ۱۳۷۴ به قلم تعدادی از دانشمندان و استادان زبان و ادب فارسی، که برخی از آنان اینک روی در نقاب خاک کشیده‌اند، به زیور طبع آراسته شد و مورد استقبال ارباب فضل و اهل ادب، که پیشتر چشم به راه انتشار آن بودند، قرار گرفت. شاهد این مدّعی، نامه‌هایی است که برخی از فضلاء اهل قلم در بیان خشنودی خود از انتشار شماره نخست، خطاب به سردبیر دانشمند مجله، استاد احمد سمیعی (گیلانی) نوشته‌اند و برخی از این نامه‌ها در شماره دوم مجله چاپ شده است.

نامه فرهنگستان از همان بدو تولّد خود در پی آن بود تا به نیکوترین وجه ممکن نتایج تحقیقات و تتبّعات پژوهشگران ایرانی و محقّقان خارجی در عرصه زبان و ادب فارسی، گویش‌های ایرانی، نقد و بررسی آثار متقدّمان، شعر و ادبیات معاصر، فرهنگ مردمی، زمینه‌های مشترک در تحقیقات ادبی مانند فنّ بلاغت، و تحقیقات زیانسناسی در باب زبان‌های باستانی ایران را در اختیار صاحب‌نظران و پژوهشگران، دانشجویان و طّلاب علوم ادبی و سایر علاقمندان قرار دهد؛ دیدگاه‌ها، فعالیت‌ها و مصوّبات فرهنگستان را منعکس نماید و کانونی برای مبادلات فرهنگی ادبی ایجاد کند. این مجله پس از انتشار شماره‌های آغازین خود، با تدابیر علمی مدیران سخت‌کوش و سختگیر خود و همکاری

و همفکری ارباب تحقیق و اهل قلم، ضمن تثبیت و تعیین حوزه فعالیت خود، به زودی بارور گردید و به درختی تناور و پرشاخ و برگ تبدیل شد و دیری نپایید که شاخه‌های پرثمری از این درخت برومند روید: زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، فرهنگ‌نویسی و دستور، که به عنوان ضمایم نامه فرهنگستان به نشر مقالات، دیدگاه‌ها و نقد و بررسی آثار پژوهشگران این حوزه‌ها اهتمام می‌ورزند.

نامه فرهنگستان از همان آغاز فعالیت خود شاکله خاصی داشت و اکنون که بیستمین سال حیات پربار علمی خود را پشت سر می‌گذارد، این استخوان‌بندی را، البته با تغییری نامحسوس، همچنان حفظ کرده است: سرمقاله در موضوعات مختلف، از جمله مسائل مربوط به زبان معیار و ضرورت تقویت و تهذیب زبان فارسی و دیگر مسائل مرتبط با حوزه مطالعات زبان فارسی به قلم سردبیر مجله، مقالات علمی محققان ایرانی و خارجی در هریک از حوزه‌های فوق‌الذکر، نقد و بررسی آثار، تحقیقات ایران‌شناسی و اخبار پیکره اصلی این مجله را تشکیل می‌دهد. بخش تحقیقات ایران‌شناسی، در شماره‌های آغازین صرفاً به معرفی آثاری اختصاص داشت که مستشرقان یا محققان ایرانی به تازگی در حوزه مطالعات ایرانی منتشر کرده بودند. اما بعدها، تقریباً از شماره ۹ به بعد چاپ مقالاتی در این باب به قلم پژوهشگران ایرانی یا ترجمه مقالاتی از مستشرقان نیز بدان افزوده شد و سپس تر معرفی آثار به بخش «تازه‌های نشر» انتقال یافت. وجود بخش اخیر و نیز بخش اخبار که غالباً مشتمل بر اخبار و رویدادهای علمی است، به نامه فرهنگستان گونه‌ای نقش خبررسانی نیز بخشیده، چنانکه هر شماره‌ای از این مجله، خوانندگان و مخاطبان خود را در جریان آخرین اخبار و رویدادهای علمی و تازه‌های نشر در باب مطالعات ایرانی قرار می‌دهد.

یکی از ویژگی‌های نامه فرهنگستان که در واقع مابه‌الامتیاز آن محسوب می‌شود و می‌توان گفت که نمونه‌اش در نشریات و مجلات علمی کشور، دست کم در طول بیست سال اخیر دیده نشده، بخش «نامه‌ها»ی خوانندگان به سردبیر مجله است که با دقت و رعایت امانت علمی عیناً چاپ می‌شود. در این بخش برای خوانندگان و مخاطبان نشریه فرصتی فراهم آمده است تا به بیان دیدگاه خود درباره مقالات و مطالب مجله بپردازند. سردبیر مجله به عنوان مقام مسئول و صاحبان مقالات نیز به نوبه خود برخوردار از این

فرصت هستند که آراء انتقادی صاحبان نامه‌ها را بخوانند و در صورت نیاز آنها را پاسخ گویند. در طول این مناظرات علمی گاه نکاتی مطرح می‌شود و نتایجی به دست می‌آید که الحق ارزش و اعتبار آن کمتر از یک مقاله علمی-پژوهشی نیست.

یکی دیگر از ویژگی‌های این مجله دقت در گزینش مقالات و سختگیری علمی در داوری آنها است. مقالات برای ارزیابی معمولاً به دو یا سه تن از متخصصان امر ارسال می‌گردد و سرانجام مقاله‌ای برای چاپ برگزیده می‌شود که شرایط لازم را هم از دید داوران و ارزیابان و هم هیئت تحریریه کسب کرده باشد. سختگیری در ارزیابی مقالات و ارج نهادن به اعتبار علمی آنها موجب شده است تا مقاله‌سازان و مقاله‌تراشان روزگار بحران‌زده علمی ما که صرفاً به دنبال کسب امتیاز نوشته‌های خود هستند، هراسان از ارسال مقاله به این مجله باشند و همین امر به نظر می‌رسد بیشتر از موارد دیگر سبب ارزش و اعتبار نامه فرهنگستان در محافل علمی و دانشگاهی داخل و خارج از کشور شده است. برای استاد احمد سمیعی (گیلانی)، سردبیر گرانقدر مجله و همکاران فاضل و گرانمایه ایشان در نامه فرهنگستان تندرستی و توفیق روزافزون خواستار است.

مجله‌های معیار و نقش آنها در گسترش اقتدار علمی و ادبی

مهدی محبتی

در نگاه من یک مجله وقتی در رسته و راستای خویش «معیار و میزان» به شمار می‌رود که بود و نبودش یکسان نباشد. انبوهی از مجله‌های امروزی چنین‌اند، به گونه‌ای که حتی صاحبان مقاله‌ها و مجله‌ها هم آنها را نمی‌بینند و نمی‌خوانند و لحظه‌ای کوتاه و گذرا نیز در باب نیک و بد مقاله و مجله نمی‌اندیشند. اگر هم لختی تأمل کنند، صرفاً به آن نام و نانی فکر می‌کنند که از طریق چاپ این یافته‌ها و یافته‌ها در اداره‌ای یا دانشگاهی – احتمالاً – بدان می‌رسند: امتیازی یا ترفیع و ارتقای و تمام. البته وجدان‌داران با انصاف‌تر در اندرون خویش شاید به گونه‌ای خاموش زمزمه می‌کنند که: حیف این همه کاغذ و چوب و درخت و این مایه رنج و تاپ و تکثیر و نشر و انرژی و وقتی که جمع و جماعتی برای آن هدر داده‌اند! چه بسیارند چنین مجله‌هایی در روزگار ما.

یک مجله خوب که حتی نامش حکایت از جلالت قدرش می‌کند – چرا که اساساً مجله از ریشه جل / یجل / جلیلا و به معنای دفتر حکمت و دانایی است – برعکس چنان مجلاتی، وجودش عمیقاً خلأها و بعضاً هم خلأهایی عمیق را پر می‌کند که غالباً از طریق کتاب‌ها و روزنامه‌ها و رسانه‌ها پر نمی‌شود. نقش ممتاز مجله که چنین نام مفخّم و محتشمی را برایش برآورده هم از همین جاست: گفته‌ها و نکته‌هایی عمده‌تأ کوتاه و گویا و پرورده در ساخت و صورتی مستحکم و مستدل و مستند. مجله محلّ مشارکت

اندیشه‌های جمعی است به صورتی که همگان نکته‌های تازه و ناب و نایاب همدیگر را دقیق و درست ببینند و بفهمند آن هم در صورتی نسبتاً یکسان و در هیئتی ساختارمند و به زبانی استوار و روشن، متکی بر منابعی اصیل و تا حد امکان دست اول.

از همین روست که در روزگار ما اهمیت یک مقاله و مجله خوب گه گاه از یک کتاب هم بیشتر است و با توجه به ضرورت‌های ناگزیر دنیای معاصر، برخی از محققان بزرگ، جهان ما را اصولاً جهان مقاله‌های سترگ خوب می‌دانند تا کتاب‌های بزرگ خوب. مقاله‌هایی که در مجله‌هایی خوب و نیرومند منتشر می‌شوند - با توجه به اقتداری که مجله از طریق نگاه علمی و سیطره و سلطه تخصصی مجموعه‌ای از صاحب‌نظران ممتاز و متخصص (هیئت تحریریه) و رصد دائمی دو فرد مسئول و بصیر (مدیرمسئول و سردبیر) و خیل عظیمی از داوران و ویراستاران و مدیران داخلی و... پیدا می‌کند - می‌توانند تغییرات عمیق و وسیعی در قلمرو فرهنگی خویش ایجاد کنند. امروزه مجله‌های خوب و ممتاز در سراسر جهان واقعاً این‌گونه‌اند و اگر در میان ما چنین نقشی ندارند یا کم‌رنگ و کم‌نقش و خنثی هستند، قطعاً مشکل از ماست یا مجله‌های ما.

اینچنین مجله‌ای است که اساساً نفس حضورش برای هر رشته‌ای اقتدار می‌آفریند و یا اقتدار ایجاد شده را گسترش می‌دهد و نه تنها نیازی به صرف بودجه‌های بادآورده کلان یا تکمیل و تتمیم آن از اشک چشم و خون دل ضعیفان و مالیات‌دهندگان و ثروت‌های ملی آنان و اهداء عمدی و عمومی رایگان و جای دادن زوری آن در سبد خرید کارمندان و کتابخانه‌های گریزان و امثال آن نیست، که همواره دل‌ها و چشم‌ها بی‌تاب و نگران و مشتاق درآمدن آن است. چنان مجله‌ای در هر زمانه‌ای:

- خودش به مثابه چشمه و چراغی است خروشان و فروزان، چه به صورت کاغذی و چه در فضای مجازی، برای تشنه‌کامان و ره‌جویانی که دنبال موضوعات و مباحثی کمیاب و تازه می‌گردند.

- ظهورش استمرار یا ایجاد و آغاز مباحثات و مکالمات مهم است. مهم‌ترین اصل در حوزه فرهنگ، برنامه‌ریزی درست و استوار و خصوصاً، استمرار حرکت و امتداد وحدت رویه است. بدون آن یا حرکت و کنش تأثیر نمی‌کند و به بار نمی‌نشیند و یا میوه‌ای درخور نمی‌دهد. امتداد حضور چنین رسانه‌ای هم، ناچار وابسته به اعتدال

همه‌جانبه است در نحوه تکوین و ظهورش.

– اعتدال در ظاهر و ریخت و هیئت و شیوه و زبان و خط و حتی حروف مقاله‌ها. بدون این اعتدال، امکان امتداد نیست؛ باشد هم چندان کارا و مفید نیست.

– تردیدی نیست که جوهره جان یک مجله، در مقاله‌ها، و جوهر مقاله در نکته‌های تازه ناگفته است یا نگاه و بازگفتی تازه از گفته‌های کهنه. مقاله و مجله‌هایی که حرف تازه – حتی درباره کهنه‌ترین موضوعات ندارد؛ برای چه تولید می‌شود و چگونه می‌خواهد خوانندگان و خوانندگان را مجذوب یا همراه خویش سازد؟

اصالت منابع و نحوه ارجاع و چینش الفبایی و رسم خط و قلم و دیگر ابزار زیباسازی همگی فرع آن جوهر بی‌همتاست. اگر حرف و سخن تازه نیست، دست کم نظم و انضباطی تازه باشد که عده‌ای را دلخوش نماید که قالب و ترتیبی نو از حرف‌هایی کهنه دیدیم!

اگر نگاهی به مجله‌های موفق دهه‌های اخیر ایران بیندازیم می‌توانیم اصول و فروع دیگری را به این گفته‌ها اضافه کنیم. در ایران در حوزه ادبیات مجله‌هایی مثل سخن، یغما، راهنمای کتاب، الفبا، کیهان فرهنگی اول و بسیاری مجلات دیگر همگی هر سه یا دو سه ویژگی – از این ویژگی‌ها – را داشتند و هر کدام به نسبت و تناسب موضوع، در زمانه خویش بسیار اثرگذار و جریان‌ساز بودند و خوانندگان و خوانندگان را پیش‌پیش در انتظار خویش نگه می‌داشتند.

همچنین از منظری دیگر و با توجه به تنوع حوزه کار و شیوه‌های تولید مجلات، این پرسش پیش آورده می‌شود که آیا بهتر است مجله‌ای صرفاً علمی یا پژوهشی باشد و یکپارچه تخصصی و فقط در خدمت موضوعی خاص، یا جنگواره‌ای که علاوه بر مقاله‌های خاص و عمیق، طیف وسیع‌تری از مسائل علمی و ادبی و فرهنگی مثل مصاحبه و نقد کتاب و گزارش و نظایر آن را هم دربر بگیرد؟ بدیهی است مجله می‌تواند با چنین تفاوت‌های صوری و سبکی و در هیئت خاص خود به استواری و گیرایی بیاید و بماند و خورشیدوار هم بدرخشد یا برعکس کم‌توان و کم‌نور و بی‌رمق ظاهر گردد و هیچ درخششی نداشته باشد.

حال با توجه به این نکته‌ها نگاهی می‌اندازیم به مجله‌های فارسی زبان یکی دو دهه

اخیر ایران تا ببینیم بی حبّ و بغض، کدام مجله یا مجله‌ها، آن هم صرفاً در حیطه ادبیات فارسی، می‌توانند مجله معیار به شمار آیند. بدیهی است که مراد من از معیار در اینجا بحث‌های پیچیده جامعه‌شناختی - روان‌شناختی، مطالعات فرهنگی و فرهنگستانی در حوزه جامعه و روان و فرهنگ و زبان نیست، بلکه منظور صرفاً مجله‌ای است که جمعیتی جویای فرهنگ و ادب را چشم‌به‌راه خود نگه دارد؛ و وقتی که در آمد و به بازار آمد، بخزند و بخواند و چون خوانند، نفس عمیقی بکشند و خوشحال گردند که حرفی تازه آموختند یا موضوع و مسئله‌ای را دگرگونه دیدند یا از حضور و ظهور خبر، نفر یا کتابی تازه و خوب آگاه گشتند و در پایان هم مجله را با خشم و دلسردی به نازل‌ترین بخش اتاق یا خانه پرت و پرتاب نکنند بلکه مسرور از وقتی که گذاشته‌اند از همان آن، چشم‌به‌راه شماره‌ای دیگر بمانند.

در حوزه مطالعات ادبی می‌توان حدود صد مجله را نشان داد که هفتگی، ماهانه، فصل به فصل، دو فصل یکبار، و سالانه و دو سالانه و... در این دو سه دهه به بازار آمده‌اند اما از میان اینان، واقعاً کدامیک ویژگی‌هایی را که برشمردیم داشته‌اند؟ من نه می‌توانم و نه می‌خواهم که درباره این همه مجله ادبی رنگارنگ در طول این همه سال سخن بگویم اما یک نکته را می‌توانم بگویم که در میان مجلات ادبی دو دهه اخیر ایران، نامۀ فرهنگستان، بی‌تردید، اگر نه تمامی خصوصیات برشمرده، لااقل بخشی از آنها را دارا بوده است. نگاهی به همین شصت شماره‌ای که درآورده‌اند، بهترین گواه این مدّعاست، چراکه در هر شماره‌ای از این مجله، دست کم دو سه مقاله می‌توان دید که با خواندنش تأسف از وقت تلف کرده نخوری و گهگاه هم شاد گردی که نکته‌ای نسبتاً تازه آموخته‌ای و یا با طیفی از کتاب‌ها و اخبار و شخصیت‌های نسبتاً تاثیرگذار آشنا گشته‌ای و اگر همواره و در هر شماره به تازه‌ترین و ژرف‌ترین نکته‌های مرتبط با ادبیات فارسی دست نیافته‌ای؛ در بعضی از شماره‌ها، برخی مقاله‌ها را چنین یافته‌ای آن هم با سبک و سیاقی غالباً مستدل و مستند و معقول و معتدل و در ریخت و هیئت و زبانی عمدتاً یکدست.

مجله را که می‌بینی حس می‌کنی که مشی و خط مجله، ضمن آنکه بی‌توجه و غافل از مسائل و مصائب و مباحث مهم و عام اجتماعی و ادبی و فرهنگی نیست، اما

سیاست‌زده و به‌ویژه غلام ارباب سیاست نیست. کند و آرام و سنگین می‌آید، اما معقول و متعادل می‌رود، چنانکه به نظر بسیاری مهم‌ترین اشکال مجله هم همین جا خود را می‌نماید، یعنی همین سنگینی و آرامش و کندی بیش از حد، توان مجله را در قبول و درج بحث‌های کاملاً تازه ادبی گرفته است و به همین سبب از بحث‌های امروزی ادبیات فارسی، تا حدودی دور ساخته و شاید از همین روست که نسل جوان ادب‌دوست و ادب‌گرا و ادبیاتی‌کشور، آن را نمی‌شناسد یا درست نمی‌شناسد و با جدیت و دقت مطالب و شماره‌های آن را دنبال نمی‌کند. خون و روح جوان، آینده ادبیات فارسی را - که به نظر من میراثی گران‌تر از نفت و هم‌تراز انرژی هسته‌ای برای ما و آنهاست - تضمین می‌کند و من از چهارپنج دانشکده ادبیات و گروه‌های زبان فارسی و از بسیاری دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد و حتی دکتری نام و نشان نامه فرهنگستان را پرسیدم، از مجموعه آماری من فقط ۳۰ درصد نام آن را شنیده بودند و حدود ۲۵ درصد آن را در دست گرفته و به چشم آن را دیده بودند و ۱۲ درصد هم آن را خوانده بودند!

با این همه به نظر من، مجله نامه فرهنگستان یکی از مجله‌های معیار ایران در دو دهه اخیر در حوزه مطالعات ادبی بوده و با همین سبک و سیاق خود، توانسته فضاهایی نسبتاً تازه را در گستره مباحث ادبی بگشاید و مقالات محکم و خوبی ارائه نماید و کتاب‌ها و اخبار مهم را به خوانندگانش برساند و با امتداد در شیوه کار و اعتدال در زبان و نگاه و مرام، جزء استوارترین مجله‌های ادبی کشور به شمار آید و من این عقیده را به صراحت و با صدای بلند بارها در مواضع مختلف مطرح کرده‌ام. در جاهایی که برای ارتقای اعضاء هیئت علمی در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها و... از استادان علوم انسانی، خصوصاً رشته‌هایی مثل تاریخ ایران، فقه و ادبیات فارسی مقاله‌ای اس‌ای می‌خواستند، با افتخار گفته‌ام:

محقق ایرانی، برای تبیین فقه شیعه نیازی نیست مقاله‌اش در آمریکا یا انگلستان چاپ شود و از آنان مهر تأیید بگیرد، چنانکه برای ادبیات فارسی هم شرم‌آور است که استاد مقاله‌اش را در یک مجله خارجی زبان چاپ کند. سرچشمه همه آب‌های ادب فارسی ایران است و ناگزیر مجله‌ای از همین مرز و بوم و در همین زبان باید اساس و اصل قضاوت نوشته‌ها به شمار آید و به همین سبب بهترین مجله‌ای اس‌ای ما، نامه فرهنگستان

است و محدود مجله‌هایی مثل آن. به نظر من نامۀ فرهنگستان با اندکی تغییر در شیوۀ نگاه و اقبال و استقبال بیشتر از مسائل و مباحث و جریان‌های تازه ادبی و جوان‌ترها می‌تواند از این گیراتر و زیباتر و پرنفوذتر گردد و با طیف وسیع‌تری از مخاطبانی که جذب می‌کند ماندگارتر و پرتأثیرتر شود و از اینکه هست «معیارتر» گردد. با امید به تداوم راه و پاره‌ای تغییرات....

نامه فرهنگستان، نشریه‌ای فراگیر

مسعود قاسمی

فصلنامه نامه فرهنگستان این توفیق را داشته است که مقالات بسیار ارزشمند متنوعی را از بهار سال ۱۳۷۴ تا بهار سال ۱۳۹۵ در ۵۹ شماره، با سردبیری و ویراستاری استاد گرانقدر، احمد سمیعی (گیلانی)، عرضه و منتشر کند.

اگر کسی آشنایی چندانی با این فصلنامه نداشته باشد و بخواهد از چند و چون مقالات آن اطلاع پیدا کند، کافی است تا با مراجعه به فهرست راهنمای ده دوره نامه فرهنگستان (از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۸۸) متوجه شود مقالات این فصلنامه چگونه‌اند و مؤلفان و مترجمان آنها چه کسانی بوده و هستند.

به نظر نگارنده این سطور، فصلنامه نامه فرهنگستان صورت و نسخه مکمل و نهایی مجله نشر دانش است؛ مجله‌ای که سالیان سال، به سبب ارائه مقالات ادبی جالب توجه، وجهه و مقبولیت خاصی در میان اهل علم و ادب احراز کرد. مجله‌ای که ویراستاری آن از سال ۱۳۷۰، و سپس سردبیری و همچنین ویراستاری آن از سال ۱۳۸۴، به عهده استاد بزرگوار دانشمند، احمد سمیعی (گیلانی) بود.

همان‌گونه که نام مجله نشر دانش، که اولین شماره آن در سال ۱۳۵۹ و آخرین شماره آن در سال ۱۳۹۰ (مجموعاً ۱۱۹ شماره) منتشر شد، با نام مرکز نشر دانشگاهی و دکتر نصرالله پورجوادی، پیوند خورده و یادآور آنهاست، نام مجله نامه فرهنگستان نیز از پشته‌ای

غنی نام استاد احمد سمیعی (گیلانی) و فرهنگستان زبان و ادب فارسی برخوردار است. تنوع مطالب، اعتبار و اهمیت، ویرایش، تازگی و گزینش درست و با ضابطه اکثر مقالات نامه فرهنگستان باعث شده تا این نشریه جایگاه ویژه و والایی را نزد محققان و علاقه‌مندان و در میان نشریات همگون دیگر داشته باشد.

گوناگونی نظرات و موضوعات در نامه فرهنگستان مخاطبان و سلیقه‌های مختلف را به سوی خود جلب کرده است و البته در کنار اینها از ضمیمه‌های بسیار جالب و تخصصی نامه فرهنگستان نیز باید یاد کرد.

اکثر مقالاتی که در نامه فرهنگستان به چاپ می‌رسند این اقبال را دارند که از لحاظ علمی و فنی، زیر قلم و نظر دقیق استاد سمیعی و همکاران محترم و فاضلشان ویرایش و تصحیح و بررسی نهایی شود. در برخی موارد، ویرایش معروف استاد سمیعی تا حدی است که زبان مبتدی و انشایی یک مقاله تبدیل به زبانی فخیم، بی‌حشو و روان می‌شود. مقالات خود نگارنده بیشتر مربوط به بخش حساس «نقد و بررسی» نامه فرهنگستان است. همان‌طور که می‌دانیم، در این نوع، نظر، توضیح و پیشنهاد منتقد باید در نهایت دقت و صحت باشد، ولی مواردی وجود داشته که نکته مهمی از نظر اینجانب پوشیده مانده، و یا لغت و عبارت و معنایی را به درستی توضیح نداده و حتی اشتباه کرده‌ام، و استاد سمیعی با درک درست و تیزبینی عالمانه خاص خود، آن را دریافته و یادآوری و اصلاح کرده‌اند. این تجربه شخصی من از دقت نظر استاد و همچنین همکاران ایشان است.

واقعیت آن است که نامه فرهنگستان تنها نشریه‌ای بود که توانست به موازات و پس از تعطیلی مجله نشر دانش، با آن رقابت کند، راهش را ادامه دهد و خلأ نبود آن را جبران نماید. هویت و پویایی و زندگی نامه فرهنگستان بدون تردید مرهون همت، تجربه و دانش استاد احمد سمیعی و حمایت و موافقت فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. امیدواریم همواره شاهد انتشار این مجله و نشریه‌های ارزشمند دیگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی، از جمله فرهنگ‌نویسی، دستور، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ادبیات تطبیقی، شبه‌قاره و بازخوان، باشیم.

نشریه به راستی علمی

آبتین گل‌کار

نامه فرهنگستان در طول ۶۰ شماره‌ای که از حیاتش می‌گذرد، به لطف خط مشی صحیح برآمده از عقل سلیم و ذهن علمی و اندیشه منطقی، و نه تحت تأثیر سیاست‌های فرمایشی و رسمی و اداری، جزو نشریات علمی پیشرو و تأثیرگذار ایرانی در حوزه زبان و ادبیات بوده است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ممتاز نامه فرهنگستان شاید تن ندادن این نشریه به چارچوب‌های خشک و قالبی و آفت‌زایی باشد که این روزها گریبان اکثر قریب به اتفاق نشریات دانشگاهی و علمی-پژوهشی را گرفته است. این گفته شاید بیش از اندازه بدبینانه به نظر برسد، ولی باید شکرگزار بود که هنوز یک مجله علمی در کشور هست که مفید و خواندنی و «علمی» بودن اکثر مقالاتش برآمده از محتوای آنها، نثر پاکیزه، و شیوه تفکر و بیان منطقی نویسندگان آنهاست و به ضرب و زور عناصر «عالمانه»‌ای، مانند «واژه‌های کلیدی»، «سؤال تحقیق»، «فرضیه»، «روش پژوهش» و فهرست منابع «پروار» شده، که گاه بی‌هیچ ارتباط منسجمی کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، «علمی-پژوهشی» نشده است.

نکته دیگری که نباید به سادگی از کنار آن گذشت، زایا بودن مادرانه این نشریه است. نامه فرهنگستان در طول بیست و دو سال فعالیتش هفت نشریه دیگر را با عنوان «ویژه‌نامه»،

ولی در عمل به صورت مستقل و با سردبیران و هیئت‌های تحریریه جداگانه، «به دنیا آورده» و به این ترتیب برخی از جالب توجه‌ترین موضوع‌هایی را که در حوزه کارش قرار داشتند (مانند دستور، فرهنگ‌نویسی، گویش‌شناسی، ادبیات تطبیقی و...)، به «فرزندان» بخشیده است. قطعاً پس از تأسیس هر ویژه‌نامه تأمین مقاله برای نامه فرهنگستان با دشواری دوجندانی همراه می‌شود و همّت دست‌اندرکاران مجله ستودنی است که توانسته‌اند همچنان کیفیت مقالات و تنوع موضوعی آنها را حفظ کنند.

امتیاز دیگر نامه فرهنگستان مسئولیت‌شناسی و وجدان کاری سردبیر آن است. انگشت‌شمارند نشریاتی که سردبیرشان تک تک مقالات را واژه به واژه بخواند و دقیق و ریزبینانه ویراستاری‌شان کند. نامه فرهنگستان از آنجا که زیر نظر بالاترین متولی و مرجع زبان و ادبیات فارسی در ایران منتشر می‌شود، ناچار است سطح مقالاتش را، چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ صوری و ظاهری، در حدی نگه دارد که سزاوار «سخنگو»ی فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد و این وظیفه جز با اراده خستگی‌ناپذیر استاد سمیعی و تلاش و دقت همکاران ایشان ممکن نمی‌شود.

آرزویی که می‌توانم برای بهبود کار نشریه بکنم، انتشار به موقع آن است. سزاوار تقدیر است که نامه فرهنگستان کیفیت خود را فدای زمان نمی‌کند و برای سروقت منتشر شدن به چاپ مقالات نازل روی نمی‌آورد، ولی در همان حال پایبند بودن به انتشار مجله در تاریخ مشخص می‌تواند موجب شود که موضوعات مرتبط با مسائل روز نیز به صفحات مجله راه پیدا کند و مثلاً هنگام داغ شدن بحث‌های مربوط به برخی واژه‌های مصوب فرهنگستان در جامعه، نظر کارشناسانه و موضع پژوهشگران فرهنگستان به موقع در نامه فرهنگستان بازتاب پیدا کند و دست کم تا اندازه‌ای جلو اظهارنظرهای شتابزده و سطحی غیرمتخصصان را بگیرد. با رعایت دوره انتشار منظم اخبار و گزارش رویدادهای علمی یا معرفی مقالات و کتاب‌ها نیز روزآمدتر می‌شود و ارزش خبری بیشتری پیدا می‌کند.

امیدوارم نامه فرهنگستان با حفظ مسیر صحیح و منطقی که در پیش گرفته است، شماره به شماره پربارتر و در انجام رسالت خود موفق‌تر شود.

بری از زیاده‌گویی و فضل‌نمایی

آرزو رسولی (طالقانی) (عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، گروه تاریخ)

وقتی سایه اقتصادی‌نیا از من خواست مطلبی برای شماره شصت نامه فرهنگستان بنویسم، باورم نمی‌شد نشریه‌ای آکادمیک و چنین وزین به شماره شصتم رسیده باشد. نخستین شماره‌های این نشریه را به یاد آوردم، زمانی که دانشجو بودم و به دنبال خواندن مقاله‌های استاد فقیدم، زنده‌یاد دکتر احمد تفضلی، با این نشریه آشنا شدم و در هر شماره حتماً مقاله‌ای بود که با لذت می‌خواندم و از آن می‌آموختم. به یاد ندارم مقاله‌ای را در این نشریه خوانده باشم که فکر کنم بخشی از آن زیاده‌گویی است. مقالاتی مانند «هرزید در شاهنامه فردوسی» و «چند واژه عالمانه پهلوی در شاهنامه» از زنده‌یاد دکتر احمد تفضلی، «هفته در ایران قدیم» از دکتر بدرالزمان قریب، «معرفی کتاب پی‌یر لوکوک» از دکتر ژاله آموزگار، «چهار واژه دخیل سغدی در هدایة المتعلمین فی الطب» از دکتر حسن رضایی باغبیدی، «سنت در خدمت مدرنیته» از دکتر سعید رضوانی، «مرداس، نیک‌مرد آدم‌خوار!» از دکتر بهار مختاریان و بسیاری مقالات خواندنی و آکادمیک دیگر، و به این مقالات باید بیفزایم سرمقاله‌های خواندنی استاد احمد سمیعی (گیلانی) را به عنوان سردبیر، که همه آنها نشان می‌دهند استاد بسیار جلوتر از زمان خود چه مسائل مهمی را در خشت خام می‌دید: از دغدغه‌های ایشان درباره مقالات علمی- پژوهشی که بیشتر به سوی کسب امتیاز رفته‌اند

تا نشر علم گرفته، تا دور باطل پدیده‌ای به نام کنکور و مسائل دیگر. حتی بخش «نامه به سردبیر» در این مجله خواندنی است و در آن غالباً می‌توان نکات مفیدی یافت. از ابتکارات این مجله الحاق دو بخش به آن است تحت عناوین «تازه‌های نشر» و «اخبار» که در مجله‌های علمی-پژوهشی کمتر دیده می‌شود، و بر جذابیت نامه فرهنگستان افزوده است. بسیار مهم است خوانندگان یک حوزه موضوعی از کتاب‌ها و مقالات منتشر شده در حوزه خود آگاه شوند. همچنین بسیار مهم است مراکز آکادمیک و دانشگاهی از فعالیت‌های یکدیگر و نیز از فعالیت‌های مراکز خارج از ایران باخبر شوند، امری که در مجلات دیگر مغفول مانده است.

زمانی که نامه فرهنگستان درجه علمی-پژوهشی دریافت کرد، شاید عده‌ای نگران بودند که این نشریه به جرگه دیگر مجلات علمی-پژوهشی بپیوندد که در آنها محتوا قربانی فرم شده است. اما با همت و پایداری استاد احمد سمیعی (گیلانی) این اتفاق نیفتاد و برخلاف بسیاری مجلات علمی-پژوهشی که هرگز خوانده نمی‌شوند و کارکرد امتیازدهی پیدا کرده‌اند، همچنان خواندنی است. گواه این گفته همین بس که چندی پیش شماره‌ای از این مجله را برای استادان گرانقدر گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، دکتر رضا شعبانی و دکتر اللهیار خلعتبری، بردم. ایشان تمام مقالات مجله را خواندند و بسیار آن را ستودند، به مصداق همان ضرب‌المثل که قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری. بی‌گمان ساختار این مجله مشابه بسیاری مجلات معتبر اروپاست. از خلال مقالات زیادی که دست کم در رشته خودم در مجلات مختلف فرانسوی و بلژیکی خواندم، دریافتم بسیاری از قالب‌هایی که در مجلات علمی-پژوهشی داخلی به مؤلفان تحمیل می‌شود، در آنها وجود ندارد: چکیده، کلیدواژگان، مقدمه، پیشینه تحقیق، نتیجه‌گیری، کتاب‌شناسی. حتی ممکن است مؤلف مقاله‌ای کاملاً آکادمیک کتاب‌شناسی مقاله خود را در متن مقاله ارائه دهد نه به صورت جداگانه در انتهای مقاله. بسیاری از مقالات آنها فاقد چکیده‌اند و فقط در صورتی که مقاله به زبان‌های دیگری جز انگلیسی باشد، چکیده‌ای به زبان انگلیسی به عنوان زبانی بین‌المللی در انتهای مقاله درج می‌شود. مقالات نامه فرهنگستان هم فقط چکیده انگلیسی دارند. واقعاً هم وقتی اصل مقاله چاپ

می‌شود، دیگر چه نیازی به درج چکیده فارسی آن است؟ عنوان مقاله غالباً خود گویاست و می‌تواند راهنمای خوبی باشد.

پیشینه تحقیق بخشی غالباً الزامی برای رساله‌هاست. اما در مقاله: آیا واقعاً لازم است در مقاله‌ای پنج صفحه‌ای، سه صفحه پیشینه تحقیق ارائه شود؟ طبعاً وقتی در مقاله‌ای نظر جدیدی ارائه می‌شود، بررسی آراء پیشین ضروری خواهد بود. اما در همه بحث‌ها این نیاز احساس نمی‌شود و منابع مورد استفاده مؤلف در واقع پیشینه تحقیق اوست و تشریح همان منابع در ابتدای مقاله چیزی جز زیاده‌گویی نخواهد بود. همه آنان که با مقالات مجلات علمی- پژوهشی داخلی سروکار دارند، معتقدند که همه این بخش‌ها اضافی و صفحه‌پرکن‌اند و خواندنشان ملال‌آور، و اگر بخواهیم مقاله را بخوانیم، باید از این بخش‌ها صرف نظر کنیم. به نظر من، مجله نامۀ فرهنگستان این امتیاز بزرگ را دارد که عاری از مطالب زائد است. خواننده تکلیفش روشن است. اگر عنوان مقاله مجذوبش کرد، می‌تواند به راحتی مقاله را از سر تا ته بخواند.

می‌دانم همه این امتیازات با مدیریت استاد احمد سمیعی (گیلاهی) نصیب نامۀ فرهنگستان شده است و دقت نظر و حذاقت ایشان بر کسی پوشیده نیست. در آخر دوست دارم به خاطره‌ای از ایشان در همین خصوص اشاره کنم.

یکی از معضلاتی که دامنگیر محافل آکادمیک ما شده است، فضل‌نمایی است. غالب مؤلفان و داوران مقالات علمی- پژوهشی کوشش دارند به استفاده از منابع به زبان اصلی ارجحیت ببخشند حتی اگر ترجمه خوبی هم از آن اثر وجود داشته باشد. مثلاً کسی که فرانسه را در حد چند کلمه می‌داند، آیا واقعاً بهتر از دکتر ژاله آموزگار و زنده‌یاد دکتر احمد تفضلی کتاب نخستین انسان نخستین شهریار اثر آرتور کریستن سن را می‌فهمد که به جای ترجمه درخشان این اثر، به اصل آن ارجاع دهد؟ چرا تلاش داریم کوشش‌های بسیاری از مترجمان خوب کشورمان را نادیده بگیریم، در حالی که همه می‌دانیم بسیاری از مؤلفان این گونه مقالات از همین ترجمه‌ها استفاده می‌کنند و بعد به سادگی و به کمک اینترنت با یافتن فایل الکترونیکی کتاب به زبان اصلی، به آن ارجاع می‌دهند! زمانی که استاد مقاله‌ای را در داوری نخستین مردود شمردند و مؤلف مقاله موضوع را با من

در میان گذاشت، با نگاهی به مقاله‌اش متوجه دقت نظر استاد شدم و از او خواستم این‌گونه ارجاعات دروغین را از مقاله‌اش حذف کند و صادقانه به ترجمه اثر ارجاع دهد. با اعمال این تغییرات، مقاله در داوری نخستین پذیرفته شد. این دقت نظر را در هیچ مجله علمی-پژوهشی دیگر سراغ ندارم که هیچ، باید بگویم متأسفانه داوری مقالات به گونه‌ای است که حتی مهر تأیید بر چنین سرقت‌هایی می‌زند!

چرا نامه فرهنگستان؟

سید مهدی زرقانی (استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

۱ درآمد

اگر موضوع پرسش فقط یک مورد می‌بود، می‌توانستم آن را به صورت کامل در «عنوان» بیاورم اما در مورد نامه فرهنگستان ما نه با یک «چرا» بلکه با «چراهای متعدد» سروکار داریم. مثل اینکه چرا وقتی از ما می‌خواهند پنج مجله علمی موفق را نام ببریم، ابتدا نامه فرهنگستان به ذهنمان خطور می‌کند؟ چرا این مجله توانسته در طول دوره انتشار مخاطبان نخبه خود را حفظ کند؟ چرا اکثر قریب به اتفاق خوانندگان حرفه‌ای، وقتی به این مجله می‌رسند، با علاقه آن را تورق می‌کنند؟ چرا نویسندگان صاحب‌نام هنگام انتخاب مجله‌ای برای چاپ اثرشان ابتدا به سراغ نامه فرهنگستان می‌روند و وقتی مقاله‌شان در این مجله چاپ می‌شود با افتخار از آن یاد می‌کنند؟ چرا در منابع معتبر علمی به مقالات چاپ شده در این مجله ارجاع می‌دهند؟ چرا سطح کیفی مقالات مجله در طول دوره انتشار کمتر نوسان داشته است؟ و چراهای دیگر. می‌توان درباره هر یک از این پرسش‌ها مفصلاً گفت و گو کرد اما آیا همین پرسش‌ها، سوای اینکه پاسخ ما چه باشد، به خودی خود نشانه موفقیت یک مجله نیست؟ از طریق نوع پرسش‌هایی که درباره یک مجله به ذهن متبادر می‌شود، می‌توان کیفیت و سطح آن را ارزیابی کرد. از این که بگذریم، به نظر چند ویژگی در نامه فرهنگستان است که آن را از مجلات دانشگاهی متمایز کرده؛

ویژگی‌هایی که اتفاقاً علت موفقیت مجله را باید در همان‌ها جست‌وجو کرد.

۲ شاخصه‌های مجله

۱-۲ سیاست‌گذاری درست

اکثر قریب به اتفاق مجلاتی که تحت عنوان دهان‌پرکن «علمی-پژوهشی» چاپ می‌شوند، یا اصلاً سیاست‌گذاری ندارند و یا با تغییر مدیریت مجله راهبردهای آنان تغییر می‌کند. در واقع، اداری شدن مدیریت و سردبیری مجلات دانشگاهی و نوبتی شدن هیئت‌های تحریریه از عوامل این سردرگمی مجلات در تعیین استراتژی‌های مجلات دانشگاهی است. نامه فرهنگستان سعادت آن را داشته که از آفت این «مدیریت نوبتی» در امان بماند. علاوه بر این و مهم‌تر از آن صلاحیت و توانایی هیئت تحریریه مجله، به‌خصوص شخص سردبیر، چندان بوده و هست که در سیاست‌گذاری کلان مجله راه درست را برگزیده‌اند. کافی است مروری بر دست‌کم چهل شماره اخیر مجله داشته باشیم تا درستی این دعوی آشکار گردد. بررسی شاخصه‌های بعدی در عین حال نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری مجله چگونه بوده است.

۲-۲ ساختار مجله

نامه فرهنگستان دارای چند بخش اصلی است: سرمقاله، مقالات، نقد و بررسی، تازه‌های نشر و اخبار مهم. این ساختار، که آن را از مجلات خسته‌کننده دانشگاهی متمایز می‌کند و برآیند راهبردهای پیش‌گفته است، نشان می‌دهد که مجله معطوف است به ترکیبی از «پژوهش، نظریه و بررسی مروری». کدام‌یک از مجلات دانشگاهی چنین ترکیب متنوع و در عین حال مکملی را به رسمیت شناخته‌اند؟ جالب است که مجلات غیر دانشگاهی اما پرخواننده و فاخری مثل بخارا نیز دارای ساختار مشابهی هستند. این در حالی است که مجلات دانشگاهی در دام کلیشه‌های غیرخلاق و آزاردهنده‌ای گرفتار شده‌اند که نه تنها خواننده را از خود می‌رانند بلکه حتی نویسندگان را هم وادار می‌کنند در چهارچوب‌های بسته و غیرخلاق بیندیشند و بنویسند. ساختار خلاق نامه فرهنگستان به خواننده فرصت می‌دهد تا از مطالب متنوعی بهره‌برد که مکمل یکدیگر هستند و

بر روی هم مجموعه منسجمی را تشکیل می‌دهند؛ مجموعه‌ای که در عین حال از سازوکارهای کاملاً علمی برخوردار است. حتی یک بررسی شتابزده نشان می‌دهد که هیئت تحریریه در انتخاب حتی خبرهای مربوط به نشر کتاب به استانداردهای لازم یک مجله موفق نظر دارند. همین ساختار است که به مدیران فرصت داده تا در کنار مثلاً مقاله‌ای درباره «یادگار زیران»، مقاله دیگری درباره «رمان پست‌مدرن» چاپ کنند. یا مثلاً کدام مجله دانشگاهی را می‌شناسید که ترجمه مقالات را هم چاپ کند و آیا مگر ترجمه‌ها نمی‌توانند در رشد سطح آگاهی و ارتقاء کیفیت نگاه محققان نقش داشته باشند؟ و آیا همین امتناع از چاپ مقالات ترجمه‌ای در مجلات دانشگاهی از جمله عواملی نیست که نویسندگان را به سوی مقاله‌سازی هدایت کرده است؟ نامه فرهنگستان از این آفت برکنار است.

در ساختار مقالات نیز همین خلاقیت دیده می‌شود. در مجلات علمی، ساختاری کلیشه‌ای برای هر مقاله تعیین و تعریف شده که صرف نظر از اینکه نویسنده چه مطلبی می‌خواهد بگوید، باید آن ساختار را رعایت نماید؛ ساختاری که به نظر می‌رسد از حوزه علوم فنی و تجربی بر مقالات علوم انسانی تحمیل شده و اصلاً مناسب بسیاری از تحقیقات این حوزه نیست. مثلاً چطور می‌توان ساختاری کلیشه‌ای ثابتی طراحی کرد که هم یک مقاله مربوط به نسخه‌های خطی در قالب آن بگنجد و هم مقاله‌ای درباره مثلاً تحلیل گفتمان انتقادی. نامه فرهنگستان تن به این ساختار کلیشه‌ای هم نداده و به نویسنده هر مقاله اجازه می‌دهد که متناسب با موضوع مقاله و روش تحقیقش ساختاری علمی را برای مقاله خودش برگزیند. برای نامه فرهنگستان اینکه نوشته رسیده به مجله، مقاله است یا ترجمه یا معرفی کتاب یا اینکه نوشته دارای چه ساختاری است، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. اولویت این است که آیا نویسنده حرفی برای گفتن دارد یا خیر.

۳-۲ میانه‌روی در مواجهه با نظریه‌ها

آشنایی ما با نظریه‌های ادبی از دهه شصت به بعد، چشم‌اندازهای تازه‌ای را به رویمان باز کرد که به کمک آن توانستیم ادبیات (به معنای گسترده کلمه) را بازخوانی کنیم. بی‌تردید روش‌ها، رویکردها و منظرهای سنتی دیگر جوابگوی نسل حاضر نبود. اما

همین پدیده خجسته خیلی زود تبدیل به معضلی شد که من از آن به «هجوم ویرانگر نظریه‌ها» تعبیر می‌کنم. ترجمه‌های شتابزده و غیر علمی، کاربست خام و نادرست و از سر ناآگاهی نظریه‌ها و عجله محققان در استفاده از آنها، مرعوب شدن و اخوردگی فرهنگی هم نویسندگان و هم هیئت‌های تحریریه در مواجهه با هجوم ویرانگر نظریه‌ها، سبب شد پدیده‌ای که می‌توانست تحقیقات ادبی را به سطح بالاتری از آنچه بود ارتقا دهد، به شدت فروکاسته شود و کارایی نظریه‌ها زیر سؤال رود. رشد قارچ‌گونه مجلات دانشگاهی، که ناشی از سیاست‌های غلط وزارت علوم بود، نیز بر این نابسامانی دامن زد و مجلات «علمی- پژوهشی» تبدیل شدند به کاریکاتوری مضحک از نظریه‌ها. امروزه کمتر مجله دانشگاهی را می‌توان خواند که از این آفت آسیب ندیده باشد.

مقالات بسیار شیک دیده می‌شوند اما درست مثل موزی مصنوعی که وقتی به آن دندان می‌زنیم، نصیبمان جز آسیب دندان نخواهد بود، پس از اتمام بسیاری از این مقالات چیزی بر داشته‌هایمان افزوده نمی‌شود؛ انگار مقاله نوشته شده تا مشکل ارتقاء اداری نویسنده را برطرف کند نه اینکه چیزی بر دانش و بینش خواننده بیفزاید. بازگردیم به نامه فرهنگستان؛ مجله‌ای که خود را در استفاده از نظریه‌های جدید محروم نکرده، اما با فراست و تعمق نظر اعضای هیئت تحریریه و سردبیر محترم، نویسندگان را واداشته تا از آنها در حدی و با کیفیتی بهره ببرند که در نظر مخاطب فرهیخته مقبول افتد و اهل فن بر ضرورت، قابلیت، صلابت و صحت استفاده از نظریه مهر تأیید بزنند. در کمیته چاپ مقالات نیز به تناسب میان دو رویکرد سنت‌گرایانه و نوگرایانه توجه شده است تا تعادل سنت و تجدد در آن رعایت شود.

۴-۲ زبان تندرست

هجوم ویرانگر نظریه‌ها یک زیان دیگر هم برای نوشتارهای دانشگاهی داشت و آن عبارت است از فاصله گرفتن از زبان تندرست. گریته‌برداری از ترجمه‌ها، سلطه زبان بیگانه، میل به فضل‌فروشی از طریق استفاده بی‌حد و حصر از واژگان و ترکیبات انگلیسی، تمرکز افراطی بر «چه گفتن و نوشتن» به جای «چگونه گفتن و نوشتن»، غفلت دانشگاه‌ها از کاربرد درست زبان و علل و عوامل دیگر دست به دست یکدیگر داده و

نثری بیمار، غلط و التقاطی در نشریات دانشگاهی متداول کرده است. هرکس یک بار مقاله‌ای در نامه فرهنگستان چاپ کرده باشد، لابد با من هم‌داستان خواهد بود که سردبیر بزرگوار و همکاران محترم ایشان با چه دقت و ظرافتی به سبک نوشتار مقالات می‌پردازند تا آنها را از جهت واژگانی، ساختارهای نحوی و ترجمه اصطلاحات و تعبیر غیرفارسی در بهترین صورت ممکن چاپ کنند. ضمن اینکه به رعایت آیین درست نگارش و ویرایش نیز به همان میزان اهمیّت داده می‌شود. شیوه کار مجله در استفاده از واژگان غیرفارسی نیز معتدل است. در ویراست نهایی مقالات، نه آنقدر کلمات غیر فارسی راه یافته‌اند که سلامت زبان را به خطر اندازند و نه تعصب و تنگ‌نظری غیر علمی در استفاده از لغات و اصطلاحات غیرفارسی دیده می‌شود. به نظر می‌رسد اصل اساسی مورد نظر ویراستاران مجله این است: اگر معادل رسا، دقیق و زیبایی برای یک واژه وجود ندارد، می‌توان از صورت غیرفارسی آن بهره برد. ضمن اینکه در ترجمه اصطلاحات نیز سعی بر این است که از دقیق‌ترین ترجمه ممکن استفاده شود و برآیند همه اینها زبان سالم و تندرستی است که زینت‌بخش نامه فرهنگستان است.

۵-۲ رعایت اصول علمی در ارجاع

رعایت امانت در نوشتن مقالات علمی اصل مسلمی است که بر اساس آن می‌توان میزان پایبندی نویسندگان به اخلاق علمی را سنجید. نامه فرهنگستان از معدود مجلاتی است که داوران، ویراستاران و سردبیران آن برای کنترل ارجاعات مقالات، به منابع مورد استفاده نویسندگان مراجعه کرده، صحت آنها را بررسی می‌کنند. این اقدام پسندیده سبب می‌شود که ارجاعات مقالات با بالاترین استانداردهای علمی سازگاری داشته باشد.

۳ یک پیشنهاد

نامه فرهنگستان متعلق به نهادهای است که حوزه‌های متعدد تحقیقات ادبی را شامل می‌شود. در روزگاری که تنوع رویکردها، روش‌ها و مسائل تحقیقی چندان متنوع و متعدد نبوده، شاید یک مجله کافی بوده که مقالات را چاپ کند اما امروز به ناچار باید برای هر حوزه مطالعاتی، مجله مستقلی تأسیس کرد که گرچه زیر نظر فرهنگستان اداره می‌شود اما در حوزه تخصصی خود فعالیت کند. راهکاری که نامه فرهنگستان برگزیده،

تأسیس مجلات ضمیمه است اما چرا ضمیمه؟ وقتی فرهنگستان خود دارای گروه‌های پژوهشی و مطالعاتی گوناگونی است، چه لزومی دارد که مجلات مختلف با عنوان «ضمیمه» چاپ و منتشر شوند؟ فرهنگستان زبان و ادب فارسی به اعتبار رسالت و مسئولیتی که برای خودش تعیین و تعریف کرده، همچون خانواده بزرگی است که اعضای آن همه محققانی هستند که در حوزه زبان و ادبیات فارسی فعالیت فکری و قلمی دارند. بدین ترتیب همه استادان و پژوهشگران حوزه ادبیات فارسی عضو بالقوه این نهاد هستند و از این خانواده بزرگ می‌توان بسیار بیشتر بهره‌مند شد. به نظرم وقت آن رسیده که متولیان فرهنگستان زبان و ادب فارسی به فکر انتشار مجلات متعدد با نام‌ها و عنوان‌های مستقل باشند. همچنین می‌توان از توانایی‌های استادان صاحب‌نام و صاحب‌قلم در سرتاسر ایران برای هیئت تحریریه مجلات مذکور بهره گرفت.

نامه فرهنگستان، نامه فرهنگ ایران

بهمن نزهت (دانشیار دانشگاه ارومیه)

نامه فرهنگستان نشریه علمی-پژوهشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است که به صورت دوره‌ای یا فصلنامه - هر سال چهار شماره - از سوی این نهاد منتشر می‌شود. نامه فرهنگستان نخستین بار در سال ۱۳۲۲ به سردبیری حبیب یغمایی منتشر شد و نشر آن تا سال ۱۳۲۶ ادامه یافت. به نظر می‌رسد که در طی این مدت هشت شماره از این نشریه به طور نامنظم منتشر گشت و گویا در همان سال ۱۳۲۶ متوقف شد. با این وصف از دیگر شماره‌های آن تا سال ۱۳۷۴ اطلاع دقیقی در دست نیست. انتشار این نشریه به طور رسمی از سال ۱۳۷۴ به سردبیری استاد احمد سمیعی (گیلانی) دوباره آغاز شد و انتشار آن تا به امروز به طور منظم و مستمر ادامه دارد. بنابر اهدافی که در اساسنامه فرهنگستان مندرج است، این نشریه به چاپ و انتشار مقالات علمی در زمینه فرهنگ و ادب فارسی اختصاص یافته و هدف اصلی آن پاسداری از فرهنگ و ادب غنی و پرمایه ایرانی و اسلامی است.

نامه فرهنگستان اکنون به بیست و دومین سال نشر خود رسیده است و شصتمین شماره آن از نظر خوانندگان می‌گذرد. با اینکه نشریه‌های علمی و دانشگاهی کشور در راستای حفظ و نشر میراث سترگ فرهنگ و ادب فارسی در طی دهه‌های اخیر از حیث کمی و کیفی رشد و توسعه چشمگیری داشته‌اند، لیکن به نظر می‌رسد که این نشریه‌ها در طی

دوره‌های نشر از حیث کیفیت علمی و رعایت زمان چاپ، فراز و فرودهایی داشته‌اند. البته شایان ذکر است که این مشکلات به دلیل توسعه و گسترده‌گی علوم انسانی در عرصه‌های گوناگون دور از انتظار نیست. اما در این میان می‌توان اذعان داشت که نشریۀ نامۀ فرهنگستان از نادر نشریۀ‌هایی است که در طی بیست و دو سال گذشته توانسته است حاصل تتبعات و تحقیقات دانشمندان صاحب نظر را در عرصه‌های گوناگون و متنوع فرهنگ و ادب فارسی به طور منظم و به موقع، با کیفیت علمی بالا و با اطلاعات متقن و موثق به دست علاقه‌مندان و محققان برساند. این بالندگی و انتظام در کار نشریۀ حاصل زحمات ارزشمند مدیران محترم علمی و اجرایی این نشریۀ وزین تواند بود.

نامۀ فرهنگستان در زمینه‌های متعددی نظیر زبان و ادبیات فارسی، انواع ادبیات داستانی، لهجه‌شناسی و گویش‌های ایرانی، زبان‌های ایران باستان، ادیان، عرفان، فلسفه، تاریخ، کتابشناسی و نقد کتاب حاصل تتبعات و تحقیقات محققان و پژوهشگران ایرانی را به صورت مقاله - و گاهی به صورت کتابچه در ضمایم خود - در سراسر جهان در اختیار علاقه‌مندان و اهل تحقیق قرار می‌دهد. از این روی می‌توان گفت که نامۀ فرهنگستان به مثابه نامۀ یا کتاب فرهنگی است که فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی را در طی تحقیقات و تتبعات وسیع و گسترده‌ای به مخاطبان و علاقه‌مندان عرضه می‌کند. موارد زیر از ویژگی‌های خاص این نشریۀ است که آن را در عصر حاضر از دیگر نشریات علمی- پژوهشی متمایز می‌سازد:

- تحقیق و تتبع در عرصه‌های متنوع فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی با استفاده از طیف وسیعی از محققان سازمان‌های علمی- پژوهشی به خصوص پژوهشگران نسل جوان.

- دقت در نگارش و رعایت رسم الخط فارسی به شیوۀ نو.

- ویراستاری علمی و ادبی آنچنان‌که شایسته مقالات علمی است. ویراستاران محترم نشریۀ با دقت بسیار عالمانه و ادیبانه مقالات ارسال شده را به زینت طبع می‌آریند. در حقیقت اگر منصفانه به این قضیۀ بنگریم با این شیوۀ ارزش علمی مقالات دوچندان می‌گردد.

- نامۀ فرهنگستان تنها نشریۀ علمی- پژوهشی است که بنابر پابندی به سنت ادبی و

بومی زیر بار چهارچوب‌ها و قیودی که اخیراً برای نشریۀ‌های علمی تعیین شده، نرفته است. از جمله این قیود چکیده‌نویسی و نوشتن کلیدواژه‌ها در آغاز هر مقاله است. با عنایت به اینکه مطالب چکیده به نحوی از انحا در مقدمۀ مقالات ذکر می‌شود، این نشریۀ آوردن مقدمۀ مقاله را به جای موارد مذکور کافی می‌داند. از آنجا که چکیده‌نویسی و ذکر کلیدواژه از مؤلفه‌های فنی و مربوط به آراستگی ظاهری مقالات است چنان می‌نماید که این مؤلفه، تأثیر چندانی در ارتقاء سطح علمی و ماهیت اصلی مقالات نخواهد داشت. شایسته می‌نماید که این سلیقه نشریۀ در ارزشیابی نشریات علمی در سطح ملی، نه به عنوان یک نقص بلکه به عنوان یکی از امتیازات این نشریۀ تلقی گردد. درانجام سخن برای مدیران فاضل و دلسوز این نشریۀ وزین توفیق روزافزون را از خدای سبحان خواستاریم.

نامه فرهنگستان، مصداقِ واقعیِ یک مجله علمی- پژوهشی (آکادمیک)

سجاد آیدنلو (دانشیار دانشگاه پیام نور ارومیه)

بنده عادت دارم که بر صفحه نخست هر کتاب و برخی نشریاتی که می‌خرم تاریخ دقیق خرید می‌گذارم و چون در اولین ورق شماره یک مجله نامه فرهنگستان (بهار ۱۳۷۴) نوشته‌ام: تاریخ خرید: ۱۳۷۴/۸/۲۲ پس بیست و یک سال و چند ماه پیش با این فصلنامه آشنا شده‌ام. به یاد دارم که در آن تاریخ نمایشگاه کتابی در ارومیه (زادگاه و محل اقامت بنده) برپا شده بود و شماره نخست مجله را در آنجا دیدم و خریدم. از آن زمان به بعد که مدیر مسئول فاضل و سردبیر دانشمند مجله با لطف بیکران و بزرگواری خویش نام این کمترین را هم در فهرست مشترکان رایگان آن قرار داده‌اند، همه پنجاه و نه شماره نامه فرهنگستان را دیده و خوانده و نیز افتخار داشته‌ام که در بعضی شماره‌های آن و ویژه‌نامه‌های مجله (مانند: فرهنگ‌نویسی و دستور) مقاله یا یادداشتی اندک‌مایه بنویسم. به نظر بنده نامه فرهنگستان در بین نشریات علمی- پژوهشی موجود در حوزه ادبیات و فرهنگ ایران فعلاً بهترین و سودمندترین مجله‌ای است که می‌توان آن را در معنای واقعی، کامل و اصطلاحی آکادمیک دانست. چند ویژگی باعث شده است که نامه فرهنگستان در مقایسه با دیگر نشریات از لونی دیگر باشد:

۱. از همان شماره نخست تا امروز شماری از استادان و محققان برجسته در هیئت تحریریه مجله حضور داشته‌اند که هر یک در حوزه‌ای صاحب‌نظر و متخصص بوده‌اند و با درگذشت هر کدام - که روحشان شاد باد - شخص شایسته دیگری به جای ایشان برگزیده شده است.

۲. سردبیری مجله در این بیست و یک سال به طور ثابت بر عهده استادی بوده است که خود در زمینه ادبیات و نثر و نگارش فارسی و برخی حوزه‌های دیگر از متخصصان طراز اول هستند و در کار اداره و انتشار مجله نیز بسیار دقیق و منضبطند. کارآشنایی سردبیر دانشمند و حضور و نظارت ثابت و مستمر ایشان از شماره نخست، به عقیده بنده یکی از عوامل حفظ سطح علمی بالای نامه فرهنگستان و وحدت رویه کاری آن بوده است.

۳. برای داوری مقالات رسیده به دفتر این نشریه استادان و پژوهشگران متخصص در موضوع هر مقاله درکارند و این موجب آمده که عموماً و برخلاف بیشتر نشریات دانشگاهی، مقاله‌های خوبی در این فصلنامه منتشر شود.

۴. در پنجاه و نه شماره این مجله استادانی مقاله نوشته‌اند که شماری از آنها در مجلات به اصطلاح علمی-پژوهشی دیگری غیر از نامه فرهنگستان قلم نزده‌اند و این هم بر وزن علمی این نشریه افزوده و هم نشان‌دهنده اعتبار و مقبولیت آن نزد خواص صاحب‌نظران است. در کنار این بزرگان، سردبیر دانشور و هیئت تحریریه بزرگ‌منش مجله زمینه را برای انتشار مقالات محققان جوان نیز فراهم کرده و باز برخلاف اغلب مجلات علمی-پژوهشی دانشگاهی، نوشته‌ها را بی‌توجه به نام و سن و مدرک نویسندگان بررسی و تأیید یا رد می‌کنند. این هم از ویژگی‌های بسیار شاخص و تقریباً منحصر به فرد نامه فرهنگستان است.

۵. گستره موضوعی نامه فرهنگستان بسیار متنوع است و نگاهی به پنجاه و نه شماره منتشر شده آن، به‌ویژه با استفاده از فهرست راهنمای ده دوره (۱۳۷۴-۱۳۸۸) این مجله که در سال ۱۳۸۹ چاپ شده و نیز فهرست‌های سالانه آن، نشان می‌دهد که مهم‌ترین مسائل فرهنگ و ادب ایران از دوره باستان تا روزگار معاصر در قلمرو مقالات این نشریه بوده و بی‌تردید بخشی از بهترین و عالمانه‌ترین مقاله‌های تحقیقی در حوزه‌های گوناگون مطالعات ایرانی در این مجله چاپ شده است که همواره مرجع محققان و علاقه‌مندان در

سراسر دنیا خواهد بود.

۶. براساس ویژگی مذکور در بند پیشین، در نامۀ فرهنگستان برخلاف همه نشریات علمی- پژوهشی کنونی علاوه بر مقالات تحقیقی، مقاله‌های ترجمه و نقد کتاب نیز چاپ می‌شود که این نکته هم بر پرمایگی مجله افزوده و شمار مخاطبان و خوانندگان آن را بیشتر کرده است.

۷. نامۀ فرهنگستان از همان شماره نخست با کیفیت فنی چشم‌نوازی چاپ شده است و طرح روی جلد، قطع، حروف‌چینی و صفحه‌آرایی آن بسیار زیبا و به اصطلاح خوش‌خوان است.

در کنار این ویژگی‌ها و محاسن، نگارنده دو پیشنهاد نیز درباره مجله عرض می‌کند تا شاید مورد توجه مسئولان و گردانندگان آن قرار بگیرد. نخست اینکه نامۀ فرهنگستان در میان مجلات دارای امتیاز علمی- پژوهشی خوشبختانه یگانه نشریه‌ای است که بیش از نود درصد مقالات آن نوشته یک نفر محقق است و فقط در برخی شماره‌های اخیر آن مقاله‌های اصطلاحاً دو مولفی (نوشته عضو هیئت علمی و دانشجو) چاپ شده است. اغلب این نوع مقالات - صرف نظر از استثناهایی بسیار اندک شمار - حاصل قلم دانشجویان است که نام اعضای هیئت علمی بدون اینکه نقشی در پژوهش و نگارش آن مقالات داشته باشند به دلایل مختلف غیر علمی (نظیر الزام و فشار اعضای علمی بر دانشجویان، قوانین نادرست دانشگاهی برای دفاع از رساله دکتری، رودربایستی دانشجویان و...) در کنار (بالا یا پایین) نام دانشجویان قرار گرفته است و این کاری کاملاً مغایر با اخلاق علم و تحقیق و به نوعی استثمار و سوء استفاده است که شوربختانه به روندی غالب و متداول نیز در دانشگاه‌ها و مجلات تبدیل شده است. پیشنهاد بنده این است که حتی المقدور از چاپ این نوع مقالات دو یا چند مولفی در نامۀ فرهنگستان جلوگیری شود مگر اینکه به قطع و یقین معلوم شود عضو هیئت علمی نیز واقعاً همپای دانشجو در تحقیق و تحریر آن مقاله مشترک نقش داشته که چنانکه گفتیم سخت نادر است.

مایه دریغ و افسوس بسیار است که حوزه توزیع مجله معتبر و مفیدی مانند نامۀ فرهنگستان به مشترکان و موارد اهدایی منحصر باشد یا مدتی پس از چاپ هر شماره به

صورت الکترونیکی در پایگاه اینترنتی فرهنگستان منتشر شود. برای اینکه علاقه‌مندان و مخاطبان بیشتری به متن کاغذی این مجله دسترس داشته باشند پیشنهاد می‌شود غیر از تهران در مراکز هریک از استان‌های کشور نیز یک یا چند کتاب‌فروشی (مثلاً نمایندگی‌های شهر کتاب) برای پخش و فروش هر شماره مجله در نظر گرفته شود تا اعضای هیئت علمی، دانشجویان، دبیران و کتاب‌خوانان علاقه‌مندی که با این نشریه چنان که باید آشنا نیستند یا امکان استفاده از متن الکترونیکی (به اصطلاح پی‌دی‌اف) آن را ندارند، از مقالات و مطالب سودمند نامه فرهنگستان بی‌بهره نمانند.

پیش‌غازی و معلق‌بازی؟!

علی میرزایی (سردبیر فصلنامه نگاه نو)

صلاحیت علمی اظهار نظر و داوری درباره مضمون و محتوای نامه فرهنگستان را در خودم نمی‌بینم. فروتنی نمی‌کنم، واقعیتی است. ولی چون سردبیر فاضل نامه فرهنگستان راقم این سطور را «اهل بخیه» تشخیص داده‌اند اطاعت امر می‌کنم و چند جمله‌ای، صرفاً از سر همدردی با ایشان، می‌نویسم.

سی و چند سال پیش سردبیر فصلنامه‌ای تخصصی بودم به نام برنامه و توسعه که مخاطبان‌ش اعضای شبکه برنامه‌ریزی کشور و استادان و پژوهشگران و دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری رشته‌های اقتصاد و برنامه‌ریزی و علوم توسعه بودند. انتشار این نشریه را هیئت وزیران تصویب کرد، و امتیاز دانشگاهی هم برای مقاله‌نویسان آن منظور می‌شد. نشریه‌ای بود تخصصی، با مخاطبان خاص، که درس‌خوانده، دارای تجربه، و برخی از آنان صاحب نظریه و در شمار فرهیختگان بودند، با تألیفات و ترجمه‌های بسیار. خوب به یاد دارم که انتشار آن فصلنامه، از نظر سفارش دادن و گردآوری مقاله‌ها، داوری و ارزیابی مقاله‌ها، رفت و برگشت‌های مقاله‌ها میان مشاوران و سردبیر و مؤلفان و گاه مترجمان، به تصویب رساندن مقاله‌ها در هیئت تحریریه، ویرایش آنها و... چه اندازه دشوار، وقت‌گیر، و حساس بود. اینها را گفتم که

بگویم حسّاسیت و دشواری کار سردبیر نامۀ فرهنگستان را می‌شناسم و، با تمام وجود، درک می‌کنم. نشریّه‌ای که نمی‌توان هر رطب و یابسی را سرهم کرد و در آن گذاشت. («چپاند» گویاتر است!) نشریّه‌ای که مخاطب خاص دارد و فرد فرد آنان خود کدخدا و دهقانند و غث و سمین را می‌شناسند و سرشان را نمی‌شود کلاه گذاشت. نامۀ فرهنگستان برای آنان وسیله سرگرم شدن و گذراندن اوقات فراغت، پربار یا زیانبار، نیست. سردبیر نامۀ فرهنگستان را در جایگاه رهبری ارکستری ببینید که برای گروهی از رهبران ارکسترها و موسیقیدانان و آهنگسازان نامدار، اجرای اثری از یکی از مشاهیر جهان موسیقی را رهبری می‌کند. کوچک‌ترین تخطی او از اصول رهبری، و رهبری نادرست ارکستر از جنبۀ هنری-فنی اثر در حال اجرا، چهره‌های حاضران را درهم می‌کند، زمزمه‌های به فریاد تبدیل شونده اعتراض حاضران را به آسمان می‌برد، و آبروی رهبر ارکستر را، که در گذر سالیان به دست آمده، در لحظه‌ای، می‌ریزد. پیش‌غازی و معلق‌بازی؟!

این وضعیت سمیعی و همکارانش در اداره و انتشار نامۀ فرهنگستان است. سمیعی و همکارانش نمی‌توانند هرچه از راه رسید یا دلشان خواست در نشریّه خود جا بدهند. کار آنان تفاوت دارد با سردبیرانی که با «هرچه رسد نیکوست» مجله در می‌آورند، موضوع و کیفیت مقاله‌ها هم برایشان مهم نیست! دست سمیعی و همکارانش بسته است. دایرۀ مانور آنان بسیار تنگ است. همیشه آن رهبر ارکستر را به یاد داشته باشید. حیثیت فرهنگستان زبان و ادب فارسی را نیز، به عنوان صاحب امتیاز نشریّه، از نظر دور ندارید. و همه اینها سبب می‌شود که نامۀ فرهنگستان در بیشتر مواقع سر وقت به دست مخاطب نرسد. این تأخیر البته در عالم مطبوعات حرفه‌ای موجه نیست، ولی قابل فهم است. باید نادیده‌اش گرفت. در اینجا، «انتشار سر وقت» قربانی «انتشار مقاله‌های درست، با کیفیت، و قابل دفاع» می‌شود. با همه اینها کاش به موقع منتشر شود.

نکته دیگر اینکه نامۀ فرهنگستان عبوس است. نامۀ فرهنگستان گرافیکست ندارد. صفحه‌هایش چشم‌نواز نیست. منظورم تن دادن سردبیر به قرتی‌بازی‌های رایج و زورچپان کردن مقاله‌ها به زور «آب و رنگ و خال و خط» و «رنگین‌نامه» درآوردن نیست، ولی یک گرافیکست صاحب سبک می‌تواند هم به اصطلاح «وزانت» نشریّه‌ای را خدشه‌دار نکند

و هم سرو و شکلی به صفحه‌های آن بدهد. این نقص، به آسانی، قابل برطرف کردن است و فکر نمی‌کنم دست فرهنگستان این قدر تنگ باشد که نتواند حق‌الزحمۀ یک گرافیکست را تأمین کند.

انتشار شصتمین شماره‌ نامۀ فرهنگستان را به فال نیک می‌گیرم و به دست‌اندرکاران نامۀ فرهنگستان، که نشریۀ‌ای شریف و وزین و، به اصطلاح من، «آبرومند» است شادباش عرض می‌کنم.

دست‌مریزاد ویژه برای استاد احمد سمیعی خستگی‌ناپذیر و همکاران گرامی ایشان. پایدار باشند.

نگاه باز نامه فرهنگستان

فرّخ امیرفریار (سردبیر مجله جهان کتاب)

نامه فرهنگستان یک نشریه آکادمیک است و به دلیل اینکه ارگان علمی سازمانی است که متولی رسمی زبان و ادب فارسی است جایگاه ویژه‌ای دارد. انتظاری که از یک نشریه آکادمیک می‌رود بکر و اصیل بودن مقاله‌های آن و اعتبار آنها نزد پژوهشگران آن حوزه است و اینکه مقاله‌ها چه اندازه بدیع‌اند و چه میزان به مسائل مهم آن رشته می‌پردازند. سنجش کیفیت مقاله‌ها و پاسخ به موارد فوق نیاز به بررسی‌های پیوسته دارد که هر نشریه آکادمیک باید به آن بپردازد.

نامه فرهنگستان، هرچند نشریه‌ای آکادمیک و تخصصی است، به دلیل حوزه‌ای که به آن می‌پردازد مخاطبان و علاقه‌مندان بیشتری دارد. زبان و ادبیات فارسی مقوله‌ای است که ایرانیان تحصیل کرده کم یا زیاد به آن علاقه‌مندند.

مهم‌ترین ویژگی نامه فرهنگستان نگاه گسترده، باز و تر آن به ادب کهن و ادب معاصر فارسی و نیز به شاخه‌های گوناگون زبان‌شناسی در ارتباط با زبان فارسی و گویش‌های آن بوده است. نکته مهم دیگر سطح بالای ویرایش دقیق مجله به یمن حضور استاد احمد سمیعی است.

دو خطر معمولاً نشریه‌های آکادمیک را تهدید می‌کند. نخست تمرکز بر شکل (فرم): اینکه کافی است مقاله‌ها چکیده، مقدمه و... داشته باشند و فوجی از منابع را در پایان

بیاورند تا پژوهشی تصوّر شوند و دوم مقاله‌ها عبوس باشند و خوشخوان نباشند! خشکی و زبری نوشته‌ها مترادف با آکادمیک بودن گرفته می‌شود. مورّخ فقید، باستانی پاریزی، زمانی گفته بود برخی نشریات خواندنی و برخی ماندنی‌اند! نامه فرهنگستان از این دو آفت به دور بوده است.

در پایان این یادداشت به سه مورد اشاره می‌کنم که شاید برای مسئولان مجله قابل تأمل باشند:

۱. در بخش تازه‌های نشر برخی کتاب‌های معرفی شده در بعضی شماره‌ها ربطی به موضوع نشریه ندارد. همچنین باید دید که آیا مجله به بیشتر آثار مهمی که در حوزه تخصصی‌اش منتشر شده پرداخته است؟

۲. پس از درگذشت برخی نویسندگان فرنگی یادداشت‌های کوتاهی درباره آنان در مجله درج شده است. ضرورتی ندارد نشریه‌ای که به زبان فارسی می‌پردازد به این اشخاص بپردازد. اگر قرار است ذکری از این‌گونه اشخاص بشود باید به ترجمه آثار آنان در زبان فارسی نیز پرداخته شود.

۳. در نمایه‌های هر دوره نشریه اگر موضوع مقاله‌ها نیز آورده شود برای کاربران آن مفید خواهد بود. به‌ویژه اینکه معمولاً عنوان دقیق مقاله‌ها به یاد اشخاص نمی‌ماند. درج موضوع می‌تواند به آنان در یافتن مقاله مورد نظرشان کمک کند.